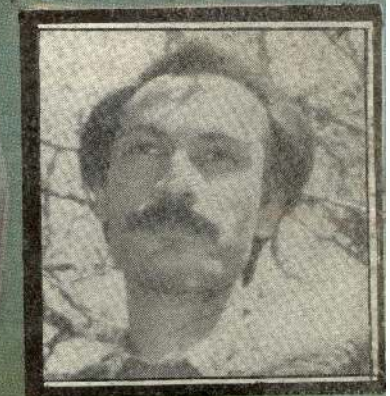


# سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان  
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



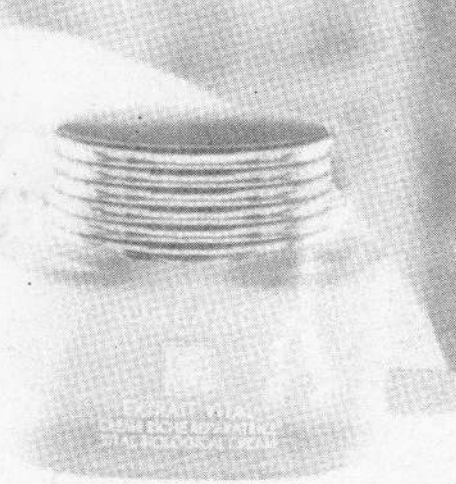
Ketabton.com

گفتگوی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



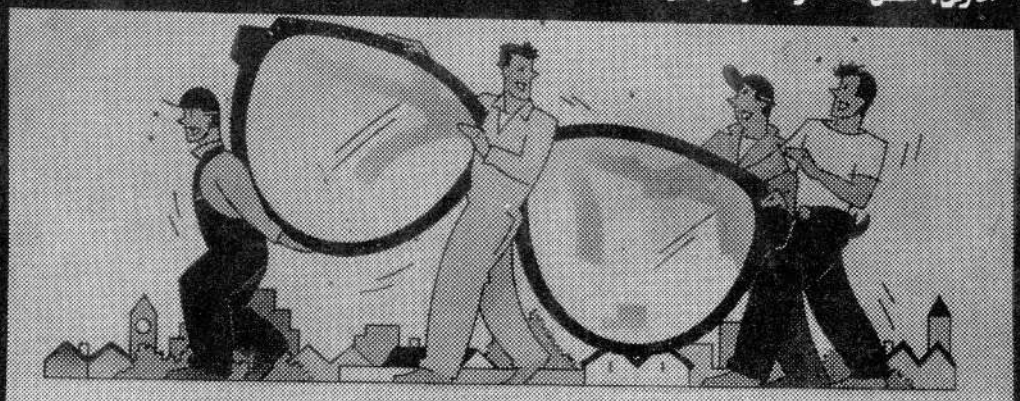
الوارث  
شمه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمینسی  
های معروف جهان توریده و به فروش میرساند شما میتوانید از نمایندگی  
فروشگاه دیدن نمایند .  
درس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

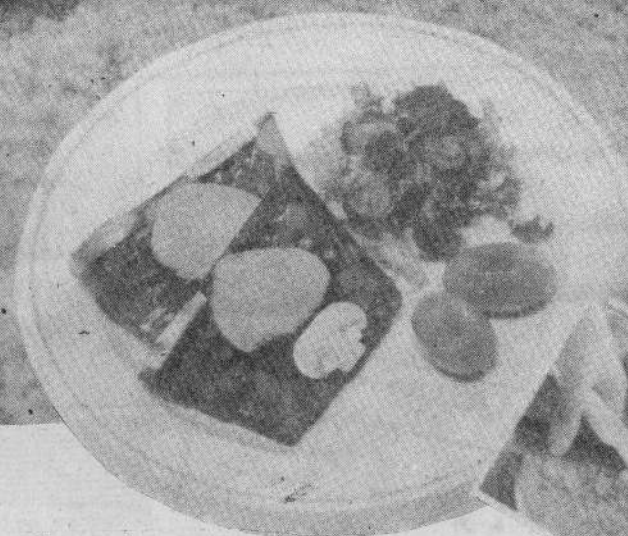
ROOSHEN OPTIC  
فروتنی روشن

روشن عینک فروشی  
دارد کنده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه  
پاوسایل مصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد  
درس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل  
تلفون : ۲۱۳۸۵



# لکي فايڦ

## ۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر مشعري آماده  
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با رکن  
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباحیہ بایرونادری

صفحہ ۱۱

## سپینہ زیدہ خولت جریات

خیر صالح سید دین تراک سرہ یوہلسنہ خصوصیت  
ناسنہ اوکتہ

۱۶



زهران شاعرہ صفحہ ۶

### روضہ اونی



روضہ اونی

۱۶

گفتگوئی بشنود با  
سیم پور



صفحہ ۱۹

گفتگوئی بشنود با  
فرزاد



صفحہ ۱۸

### انوار و آئینہ

در شماره آینده این مطالب را خواهد خواند:  
- جامعه روشنگری به چی می اندیشد؟  
- مصاحبه با شرف نزل آواز - جوان محبوب  
- محشر چه گشتی های تازه دارد  
- با یوگانا آشنا شوید  
- چرا برین بابی چای نده؟  
- مباحثه با محب بارش

میکاران تهیه  
گرافیک: محمد علی، محمد سمیرا روضه  
خطاطی: کبر امیر وحی قانسی  
تایپ: زلمی پهل واحد شاه نصیری  
مختص: محمد گل

ادریس: بلاک ۶۰۶ ایارتان ۲۶  
مقابل تصویر مطبعه دولتی  
مکرمهون سم  
حساب بانکی: ۴۰۲۲۲ بر ۸  
د افغانستان بانک  
مکاسی: حاجی محمد قاسم صاحب

نشره اتحادیه روزنامهستان جمهوری افغانستان  
مدیر مسئول: ظاهر طلوع  
تلفون: ۶۱۹۰۱  
مکان: محمد امین معروف  
تلفون: ۶۱۷۵۲  
سویچ سرد: ۶۱۸۸۸  
ارتباطی: ۲۹-۵۴-۴۸  
زیر نظر  
مناجات تحریر  
بابا قلمچی  
محمد حبیب  
عبدالمشاران  
رعنورد ریاض

Shaboon monthly magazine  
Editor-Chief, Zaber Tanin  
Price Abroad: 50 US dollars yearly  
Curaccount No 40235/8  
De Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

# پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و با یک چرخه مهتاب گوارا  
گلویی تازه کردم  
و باز آواز سر دادم.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است  
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم  
تمام خانه‌ها خاموش  
تمام کوچکی‌ها خالی است  
سراسر این سفر چاه است و دیوار است  
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها  
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -  
ولی از خوابهای واپسینم  
کورسویی مانده در یادم  
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی  
چشمها را باز کردم، راه افتادم  
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید  
و دستان بهارآلود  
نهال افتاب غرس می‌کردند  
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،  
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ  
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ  
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد  
رمیس بر جوش می‌لرزید  
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...  
این فصل جوان نامرد...»  
تمام راه را در فکر آن بودم  
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه  
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید  
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش  
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید  
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم  
می‌راند -

نگاه روشن خورشید  
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد  
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه  
دوباره چاه و زخم و گمگم  
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار  
همان جاده  
همان جنگل  
همان خنجر  
همان دیوار  
من و روز و شب و تکرار.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
که ناگهان  
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش  
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه  
تابستان ۱۳۶۸

\* با سر بر مویز، یکدست زرد زرد

دختر خسته



ما شاهین

# صنایع عمیق پرندگان

## کتابخانه دانش

مجله ۶

### سنگ‌تراز پخته

مجله ۶

### اعتیاد ما

مجله ۶

# مسابقه

مجله ۶

## دو سه و چهار کاله و درسته بیاروندی میدل

مجله ۶

### سنگ‌تراز پخته



پشتی مجله : صد پنه ظفر نطق  
دینده و موفق راد پوتونینون

سالنگ این بلندای برپوش  
هر روز کاروان های درازی را -  
استقبال می نماید . اینجاست در  
بلندای این کوه ها در گردنه  
های برون آن حادثه های  
زیادی اتفاق می افتد از پختن  
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ  
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا  
میگذرند در پورانی که فاصله  
چند شهر را می پیمایند .  
مردان با سواران این قله ها  
و شاهراه حیاتی آن حفاظت  
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ  
راه زنده گیت و آسانی که این  
راه زنده گیت را قطع می کنند  
می خواهند تا در زمانیکه فریاد  
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست  
خواب مردم را خالی سازند . مردم  
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه  
به آنها رسانیده شود . دولت  
میخواهد این شاهراه حیاتی را  
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل  
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد  
نقله عبور می رود ، منسوب  
قوای مسلح از این عبور و سواران  
محموله های زنده ماندن را می  
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه  
پراز حادثه است . در این  
مورد از اخبار چند در روز  
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی  
را در مورد انتقالات از قزوین  
محمد داوود پیر انتقالات ترانسپورت  
سکتور خصوصی در رابطه به  
انتقال مواد طی مدت سیری شده  
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این  
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به  
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه  
۴۷۲۴ مراد (موتور) (۲۶۲۲۱)  
تن ذغال سنگ ریه و سه  
۳۱۰۰ مراد متر بار سیری  
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه  
شامل مواد تعمیراتی ، شکر  
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراد .



راپورت از سالنگ

امنیتی از منطقه عبور کردیم  
و همینکه به کابل رسیدیم سید  
ظاهر را در حالیکه میس در دست  
و مری در پای خورده بود  
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً  
سید ظاهر فلج است .

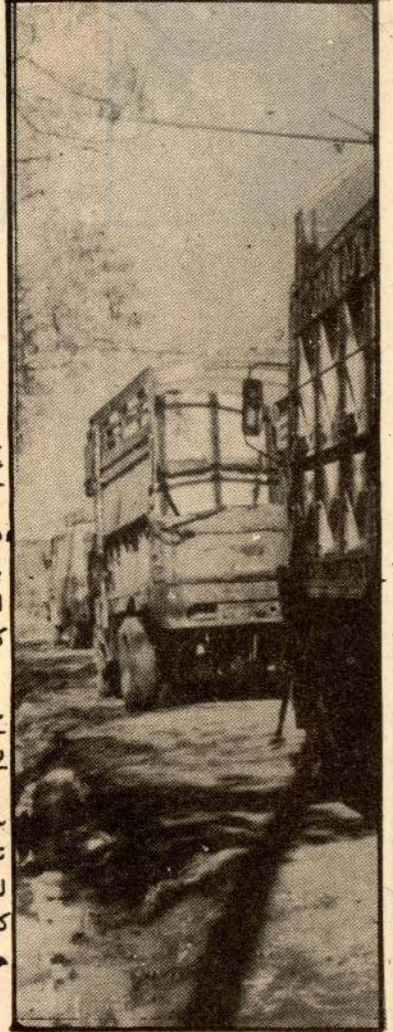
واقعاً در این نزدیکی  
گشت از حیرتان رخ داده است  
که من رسیدم کبیر در یک موتور  
بودم و موتور گندم بار بود ، در  
توبه باغ رسیده بودیم که صدای  
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز  
اعتنا نکردیم و به حرکت خود  
درام دادیم و آنجا به شمار  
نهرهای شان افزودند و همیشه  
های موتور را به گلوله میزدند  
ناگهان سید کبیر دست چپش  
را محکم گرفت و فریاد می کشید .

در آن هنگام هیچ کس برایش  
کرده نمیتوانست زیرا متوقف  
ساختن موتور خطر مرگ داشت  
وقتی به مریچه کوب رسیدیم  
دست چپش را که زخمی شده بود  
با دستمالی بسته کرده و خودش  
را روی سبوت موتور خواباندیم و  
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را  
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد  
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر  
۹ مری خورده بود فعلاً در  
دست چپش سخی تیر کرده اند .  
رئیس اتحادیه بلخری ترا -  
نسپورت به ادامه گفته های  
غلام ایشان افزود :

(باید یاد آور شوم برای  
هر دو یورو که هنگام انتقال مواد  
به کابل زخمی شده اند از جانب  
ارگان های دولت هیچگونه  
کمکی صورت نگرفته است .)

فضل محمد در مورد یورو  
سکتور خاطره خوش بفرمایند  
را چنین حکایت کرد :

(تقریباً یکسال قبل از حیرتان  
به طرف کابل میامدم وقتی به  
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما  
لفین بالای قطار انداخت را شروع  
کردند موتورمان هاس کوشیدند  
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند  
بقیه در صفحه (۹۰)



من رسیدم ظاهر که اونیز  
در یورو بلخری ترانسپورت بود  
در یک موتور از حیرتان حرکت  
کردیم در قسمتی از راه انداخت  
های مخالفین بالای قطار شروع  
شد ، چون راننده ما حرکت  
شانرا متوقف ساختند دشمن  
مستقیماً به طرف دینورها نهر را  
شروع کرد . سید ظاهر در یورو  
میگردد پس در کنارش نشسته بودم  
که ناگهان فریادش بلند شد  
و موتور از کنترلش خارج شد -  
باعجله جلو موتور را در اختیار  
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه  
از دست و پایش خون روان بوده  
روی سبوت موتور افتاد .  
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ  
و گاهی هم از سرازیر شدن  
یورنکون ما احساس ترس می کنم  
که خوشبختانه اکثر اوقات  
در سالنگ راه حیرتان می شویم .  
پدر نام (بلخری) مرا به  
فکر آن انداخت تا از در یورو  
در مورد خطرناکترین واقعه ای که  
در طول راه برای رخ داده ببرم ،  
منه کی به طرف غلام ایشان  
در یورو اتحادیه بلخری ترانسپورت  
اشاره نمودند و غلام ایشان به  
سخنانش چنین آغاز کرد :  
(در واقعه وحشتناک را -  
برایمان نصه می کنم این نهاد رزمایی  
رخ داده اند که رفت و آمد ما از راه  
سابقه صورت میگرفت .

« فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت  
بخش است ، گاهی هم مخالفین  
با انداخت راکت و هاروان از  
فاصله های دور می کشند که وضع  
را خراب کنند ، اما پوسته های یک  
در مسوولان افزای شده اند حتی  
مجال انداخت و آمد از فاصله  
های دور راننده مخالفین  
نهدند .»

حیات الله در یورو :  
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف  
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم  
احساس خاص من دست میهد  
هدف از ترسیدن نیست بیشتر  
از صد ها بار درین راه رفت و آمد  
نموده ام که دیگر برایم عادی شده  
است ولی اینرا بنام نسی کس  
ترانسپورت :

« قبلاً هیچگونه کسکی از -  
جانب دولت به فامیل در یورو  
شهادت سکتور خصوصی صورت  
نی گرفت ، خوشبختانه درین  
اواخر شورایی محترم فریاد  
نمود تا برای فامیل در یورو شهادت  
علاوه بر یک اتحادیه الی بنجا  
وزارت انفاسی بیل نقد از جانب  
دولت نیز کسک شود .»

برای اینکه خواننده گان عزیز  
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل  
حیرتان آشنا شده باشند با چند  
تن از در یوران سکتور خصوصی  
صحبت های داریم :  
محمد سخی در یورو نوری لوگر  
ترانسپورت :

موتور سکتور خصوصی از حیرتان  
کابل انتقال داده شده است .  
در بخش ترانسپورت سکتور  
خصوصی برای انتقال مواد نفتی  
بیش از ۳۵۰ مراد تانکر نیز  
مصرف فعالیت اند که در یوران  
ما با قبول زحمات و مشکلات  
فرزاد هم از طرف ریز هم از طرف  
شب در انتقال مواد از حیرتان  
به کابل و از کابل به ولایات دیگر  
سم خود را ادانوده اند .  
موصوف در رابطه به  
تلفات و خساراتی که سکتور  
خصوصی در برهه انتقالات  
متقبل شده چنین معلومات  
داد :

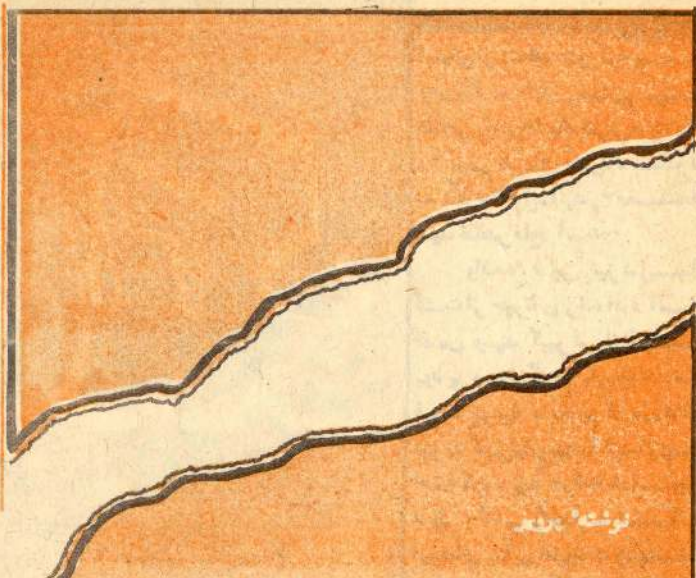
ترانسپورت سکتور خصوصی  
از چندین سال به اینصورت تلفات  
جانی و خسارات مالی هنگفتی  
را در برهه انتقال و اکیال  
مواد متقبل شده طور مختصر  
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در یورو  
درین راه جام شهادت نوشیده  
اند ، (۱۴۸) در یورو زخمی شده  
و مجموعاً ۱۷۰۰ مراد موتور از  
طرف مخالفین در مسیر راه به  
آتش کشیده شده است .

مسکین صیاد معاون ترانسپورت  
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

# خاطرات فراموش ناشدنی از خیم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما در رخ که این قصه ها فراختر از حوصله یک روزانی معیوبین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معیوبیت شان داشته باشد .

امروز در دوران ما در رخا - نوادگان جهانی بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معیوب موجود است که بیشترش زنده مانده و های زخمی از جنگ هاستند .

در نثری بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معیوبین معرفی نموده، میبینم که معلولیت و معیوبیت به یک رده ناگزیر و ادامه یابنده در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فرور است و سیارک همه شان معیوبیت جنگ را بهانه گفتن (( بده برای خدا )) گرفته اند و اما :

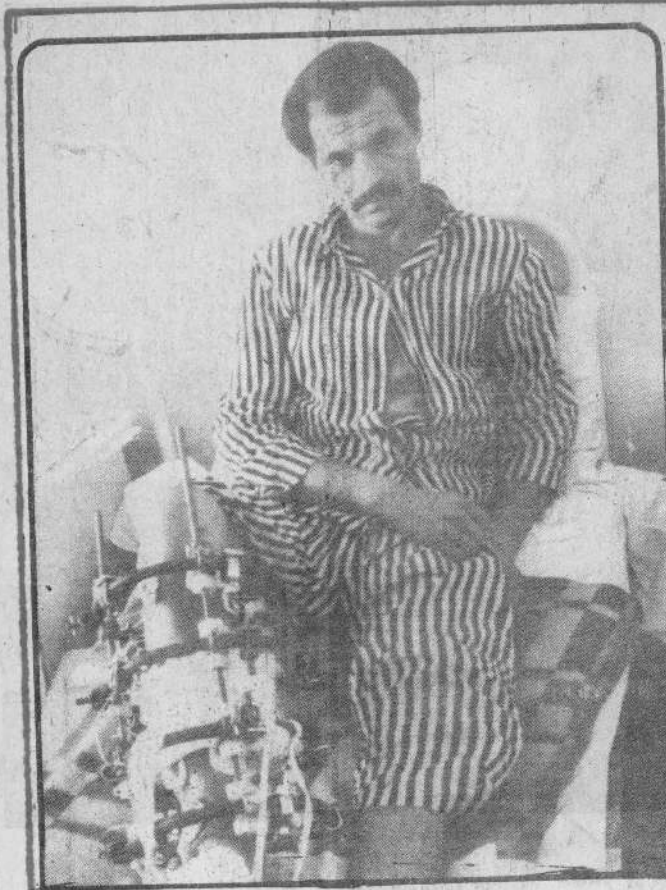
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟  
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انجمن برپا شده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است تو ندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گدازنده نقش آهن باره های سرسی انجمن را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکسوخن را در جوش و جریمان میبینم . بخدا میسوز اینها چی مایع های داغی استند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفوذ است ، یا انتقام جوش میخورد که چنین میسوزاند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرسوده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



# انسانهای شده فرزادگی جنگ



است تا احساس تحمل و در -  
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت  
 بیشتر نیازمند استند .  
 من زمانی در مرستون دیدم  
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك  
 گروه منظم جاروب سازي را -  
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین  
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد  
 گردند . همانقدر كه ( معيوبين  
 توان كار كرد ) را دارند آيا توان  
 جنایات را دارند . دارند ( من  
 حضرت الله ) را كه از داشتن  
 دويي محروم است ، در زندان  
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -  
 جوانیست كه در حدود سی سال  
 دارد . . . . در سالنگ واخا با -  
 يسكل سازي دارد . آن جاتها  
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست  
 آن جا خانه خوابش هم است  
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم  
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی  
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن  
 را حل نموده و از طرف ديگر پرسش  
 جنایات كردن را . او كه دويي  
 ندارد اينهمه توان كار و سرقت  
 را دارد . فكر ميكنم يك باهاو يك  
 دست و نابينها هم اين توان  
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر با تيك  
 زنده گي شهر بيدل شده اند ؟  
 - من در فضاي چنین پرسش  
 هاي راه را براي ترتيب يك  
 گزارش باز ميكنم .  
 در راهرو بياده روهاي شهر  
 براي بيد كردن معيوبين چهار  
 مشكل نميشود . چه در هر از -  
 حامی معيوب و معلولي معلوم -  
 ميشود . حضور انسانهاي ناخوش  
 الاضاء ، در جمع ساير عابرين حالا  
 كاملاً عاديست . من در مجموع  
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ  
 كسي را نميبايم . ميشود با تمام  
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري  
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -  
 رد . اما موجوديت همه بي از -  
 معيوبين در شهر و بازار آيا به  
 خاطر نداشتن مصروفيت است يا  
 از مصروفيت ديگر . يكي از آنها را  
 كه يك بايش قطع شده است ، براي  
 گرفتن پاسخ انتخاب ميكنم . ناسخ  
 سراج الدين است ، مرد كه سن  
 سال است . شش سال ميشود كه  
 پاي راستش بعد از اصابت بصاين  
 در بختمان قطع شده ، افسرده  
 ميگويد جهت خريد به بازار آمدن  
 كتر اتفاق ميفانده كه از ساحه  
 زمينش دور شوم ، مصارف لازم را -  
 معاش تقاعد كفايت ميكند .

آقاي سراج الدين از بي توجهي  
 مردم سخت رنجور است ، او ميگويد :  
 كتر اتفاق ميفانده كه به ما  
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت  
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل  
 شدن به موتري هاي بس شهري ،  
 كا كاهاي مانيز شامل سابقه  
 كنده ها ميشوم .  
 و همین طرز ديد راتني چند  
 از معلولين ديگر نيز دارند .  
 ايكاش به اينان زمينه هاي مساعد  
 مصروف كننده مييود . من توان  
 كار را در هر گروه از معلولين  
 و معيوبين ميبينم . بس چرا ده بي  
 از اينان ، به يك برابر احتياحي  
 بيدل شده اند . هرگاه آن ها به  
 كانونهاي سالم كاري و هاید اتسي  
 جلب گردند آيا چنین سروصدا بي  
 در مورد گروهی از لنگها خواهد  
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق  
 افتاده كه معيا به دستان فرو -  
 شده بي را يا عابري را يكجايي  
 مورد حمله قرار داده اند .  
 انسان معتقد ميشود كه درد نياي  
 اينان فرياد عقده بلند تراست تا  
 فغان روده . گلوئي بغض جاقتر

راه جویی کرد .  
 - ما چنین بلانی را در دست  
 داریم .  
 \* برخوردتان در برابر معيوبين  
 بين اينون سپون چيست ؟  
 - كاملاً انساني ، اسلامي  
 برادرانه و دلسوزانه .  
 و در موقعيت ديد ما مييابم كه  
 قسماً كنگهاي مانند اجرائي تقاعد  
 توزیع چند باب ايارتانه ، ندا وي  
 دوامدار ، خدمات ساختار  
 دست و پاي و چشم ، توزيع حصا  
 رنگها براي معلولين به صورت  
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات  
 اكادمی علوم طبي ، شفاخانه هاي  
 قواي مسلح ، سره مياشت و سر -  
 شتونها مصدر خدماتي شده اند و  
 اما هرگز كسي به فكر ايجاد مصروفيت  
 فیت سالم اينان نشده . شايد  
 باور كردن توان واستعداد اينان  
 هاشكل باشد . امانه ( بگذار  
 دارند ، بهترين دلايل و هوشماني  
 فرهنگي ، هنري اين ها باشند .  
 و اما در پيچ كه اين قيايه هاي  
 جنگ خورده ، سراپا درد از -  
 پديده بي به وسعت هم -  
 بد بختها ، قصه ميكنند :  
 از جنگ ...

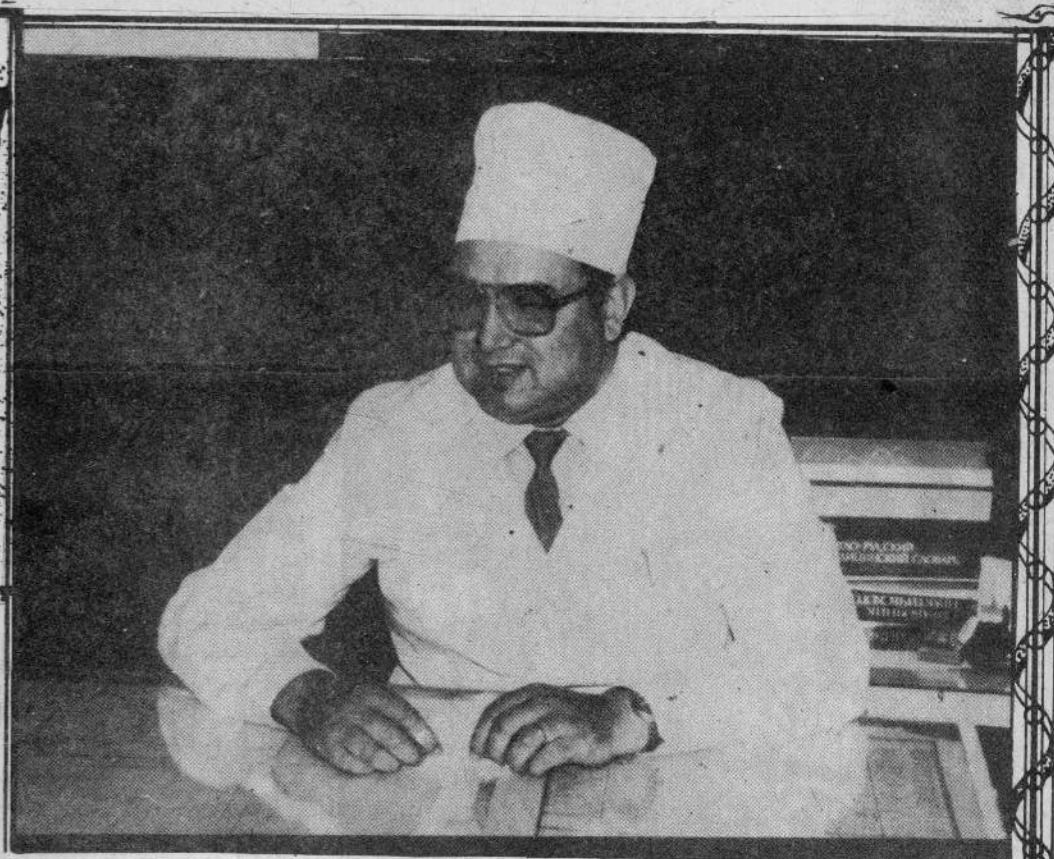
است ؟  
 - اداره مانوتا سيرا است  
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .  
 \* چي كارهاي را اداره تان  
 براي معلولين انجام داده ؟  
 - بزرگترين دستاورد ما در  
 پهلوي توزيع يك مقدار كنگهاي -  
 مادي ، تدارك قانون معلولين  
 است .  
 \* چي كارهاي را در نظر  
 داريد ؟  
 - برنامه وسيع جلب و كمك  
 و كار بي و تحصيل معلولين .  
 \* چرا كانونهاي مصروفيتهاي  
 معيوبين وجود ندارد ؟  
 - در اينده . نه چندان دور  
 شما شاهد چنین كانونها و  
 دستگاه ها خواهيد بود .  
 \* آيا شماري از معيوبين -  
 نسبت نداشتن مصروفيت به پرا -  
 بلم اجتماعي بيدل نشده اند ؟  
 - چنین است كه گفتيد .  
 \* تنها به دادن كوپون براي  
 معيوبين ، بايد بسنده كرد ، يا  
 شيوه هاي مناسب توزيع اسوا و  
 مواد خوراكي شان را ايجاد  
 مغازه هاي منظم شان را بايد

من اين گزارش را در دست  
 زماني تهيه ميكنم كه چهار ماه از  
 ايجاد يك موسسه جديد دولتي  
 در اين رابطه ميگذرد . راه -  
 تعمير اين دفتر را در اطراف  
 چهار راه انصاري در پيش  
 ميگيرم . در شيشه آبي رنگي ،  
 زير سمبول دولتي ميخوانم :  
 ( اداره امور معلولين و بازمانده -  
 گان شهداي انقلاب نور ) .  
 اين لوحه قسمتي از پرسشهايم را  
 حل ميكند . بلي مثلاً اين را كه  
 اين اداره تنها مصروف معلولين  
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث  
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين  
 جانب مقابل در گير در جنگ اصا  
 در قسمتي از پاسخ هاي رئيس  
 اين اداره در ميبايم كه در دست  
 چند روز پيش فرماني براي تمويش  
 اين نام وشيوه كار اين اداره به  
 منظوري رئيس جمهور صادر شده  
 كه در آن جايي براي گفتن معلو -  
 لين اين جا و آن جا باقي نگذاشته  
 و چنین است كه گفت وگوي من بسا  
 رئيسان اداره .  
 \* در دست واحماثيه اداره  
 تان به چي تعداد معيوب درج



# افغانستان در اروپا

## از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



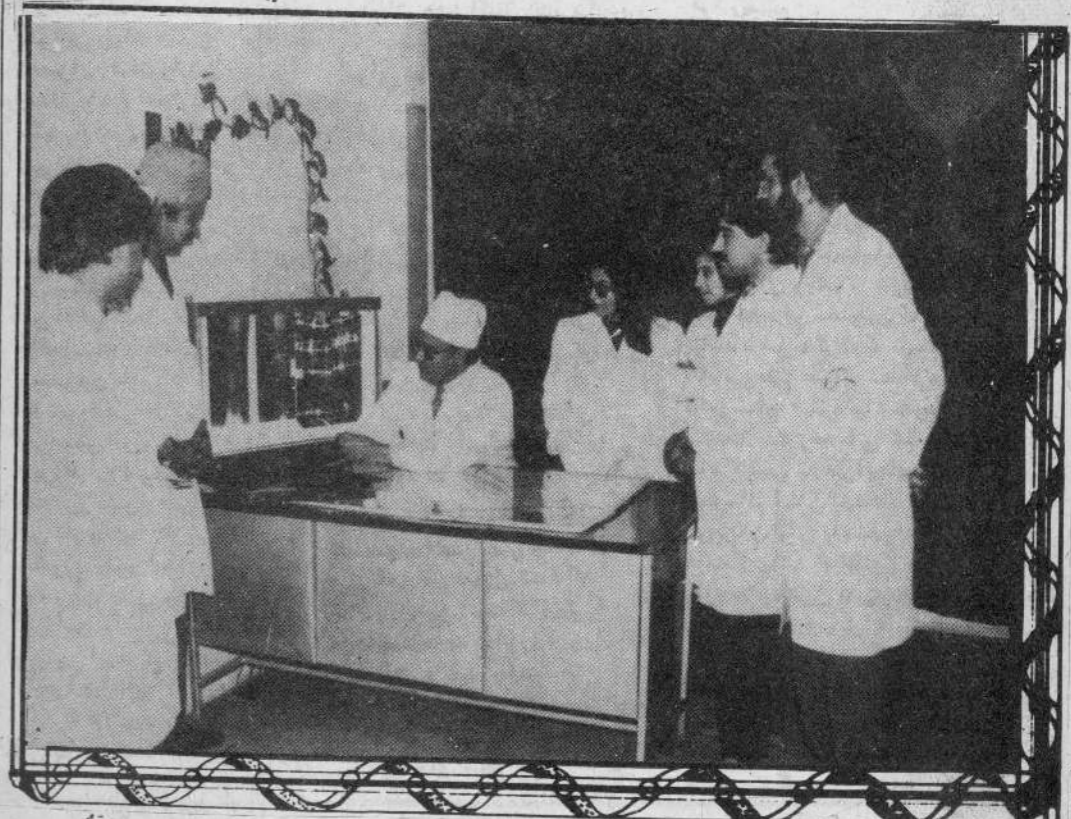
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

### ظاهر احوسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روشناپس روز ندیده ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گمان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجاها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌نشین خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یوهنن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتود‌های زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده در دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مباحثه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شصت و شش روز گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد و خپل و لسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشت.

سال‌های بی‌دیگرمیگذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هر چه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صحابه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کارش برداش تا کشت و زرع را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زور خود برای کشت و کار میبنداشت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مکتب می‌برد از روی اجبار. برای دهقانی نمی‌باید...

۰۰۰ اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت:

(یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟ - شش ساله. - در مکتب استی؟ - نه. - نامت چیست؟ - محمد موسی. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده ام. ۱۱۰ ۰۰۰ و آن‌ماد را برابری عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه  
راه صنف نهم ام  
زده صحنه امتحان حسابی  
تقریبی وقت نکت سوالات را  
مرفتم، بدین آن که به جای خود  
بهرم و بپندم دقیقه روزی هوسوان  
فکر کرده آماده گشتم، فوراً  
بدین آنکه سوالات را تا آخر  
بحرمان، برهنه را جواب میدادم  
که حتی استادانم و هیئت  
امتحانات از این عمل به تعجب  
می افتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش  
را در زمینه های مختلف شیمی،  
آزاد جمله بگونگی مبتلا شدند  
به موهب (اوستیویالیته) رتد او  
آنها درام داد.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی  
شد در لابراتوار میسند و تجارت  
س راهی میگرد، نه تنها از این  
کار طاقت نداشتند بلکه  
بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر  
میکردند.

روزهای ریختن فاکتورهای وایام  
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار  
همان گزشتند تا آنکه در وقت  
ششم فاکتورهای تعقیبات کاملاً  
دیدن علمی نسبت زده از آن  
موفقیته بد آمد.

بزرگترین در این مدت، برای  
تختین کار در تاریخ شیمیست  
عمله راه استخوان تدبیر کردن  
رخود در موزه شیمی گفت.  
(در گذشته ها، وقت خلای  
موس در وقت حایگاه شیمیست  
آبراه میتود (شوش) توسط  
عقله پر میکردند، اما نسبت آنکه  
در دست صورت نمی گرفت هم حرکت  
ناحیه زرد نسبت رخواب میند.

زلی می با استخوان از فرست  
سرت بازار کردن ۱۹ میکروامپرس  
در دایگاه مذکور توانستم عملها  
به استخوان تدبیر کنم.  
فولاین حریق سخت چسب  
مشیت بوقی باعث نگرش حجرات  
(مرک حجرات) عضلی شده و به  
تعقیب آن راز کردن چنان منفی  
باعث تشکی حجرات و نسج  
استخوان می شود.

این کار به حیت یک اختراع  
جدید در طبابت شد که پدید  
خاستوان برام یک سند رسمی نیز  
داده شده است. (۱۱)

وقت از دوکتور بود که سوال شد  
که چه خا نراتی در حساب از  
امتحاناتش دارد گفت:  
(من هرگز در شب امتحان  
درس خوانده ام، حتی روزهای  
که فردای آن امتحان می دانستم  
عقله از خواب عصر زیاد بیدار  
گردی میکردم تا خوب خسته شده

در وقت (۷) سال درس دوتا -  
گرفته در تمام امتحانات موهبه بده  
گرفته ام را کادمی شب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلای در پیلام  
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در وقت (۷) سال درس دوتا -  
گرفته در تمام امتحانات موهبه بده  
گرفته ام را کادمی شب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلای در پیلام  
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در وقت (۷) سال درس دوتا -  
گرفته در تمام امتحانات موهبه بده  
گرفته ام را کادمی شب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلای در پیلام  
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در وقت (۷) سال درس دوتا -  
گرفته در تمام امتحانات موهبه بده  
گرفته ام را کادمی شب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلای در پیلام  
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در وقت (۷) سال درس دوتا -  
گرفته در تمام امتحانات موهبه بده  
گرفته ام را کادمی شب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلای در پیلام  
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در وقت (۷) سال درس دوتا -  
گرفته در تمام امتحانات موهبه بده  
گرفته ام را کادمی شب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلای در پیلام  
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در وقت (۷) سال درس دوتا -  
گرفته در تمام امتحانات موهبه بده  
گرفته ام را کادمی شب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلای در پیلام  
سخت ختم کرده ام. (۱۱)



بقائه از اج...  
دروهنشی مجاره حر...  
بوهنتون نامن گردید.  
عنوز شش ماه را در ایام  
بوهنتی سپری کرده بود گسار  
محصلا متنازاج: پ امتحان  
کاکراخذ بریند تاجهدت تحصیل  
به خان فرستاده شوند.  
دوکتور بودت بالیخندس ی  
گفت:

ا) موس ها در رشته طب  
بود. وقت امتحان کاکراخذ  
موفقانه سپری کردم، واسطه دار  
هاراه امریکار فرانس فرستادند  
دین واسطه هارا به شوروی  
درجده س واسطه ترس ها عازم  
شهر لیننگراد شوروی شده شامل  
اکادمی طب نام آن هرگز -  
دیدم. (۱۱)

آنجا، ارمان اول راه تراگیری  
لسان های روس و انگلیسی  
گذرانند، و سان دم شامل صنف  
اول طب گردید.

زنده کی علمی دوکتور کردن  
از صنف دم آغاز گشت، زسوا  
مضمون فیزیولوژی که در این صنف  
تدریس می شد آبراه مسوی  
تحقیقات راجعوی تجارب کشاشو  
و کار روزی در ریاضت شکسات شریخیه  
و غیرتوخیه واد ارض کرد، شسا  
بعالیت های بزرگتر علمی را  
در پیش کرد.

... و اما در صنف ششم:  
در این صنف بود که با تدبیر  
مضمون (ا) اول تریپیدی و ترماتو-  
لوزی (ا) دوکتور بود که مترجمه شد  
که این بخش طبابت در کشور ما  
سخت ابتدای مانده و هیئت  
کاری روزی آن صورت گرفت.

بنافعلات گرفت تا این رشته  
را انتخاب کند و در کشورش آنرا  
بیاده نموده، انگشت دهد.  
با علاقمندی فراوان تحسنت  
نظر استادان در آنجا، تجارب  
و مطالعات را آغاز کرد.  
در طول یک سال (۱۵۰۰)  
تجربه را علاه بالای حیوانات

بدر هر چند کوشش کسرد  
تایسون را از مکتب رفتن منصرف  
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک  
شش پناه اش سخت به مکتب و  
در علاقه مند بود.  
با آنکه شامل مکتب شده بود  
اما از کار باید رو طافه دست  
نکشید. وقت از مکتب به خانه  
باز می گشت چند کاری را که  
در خانه داشت می گرفت و سه  
چراگاه می بود هم به ما در ش  
در کار منزل کم میکرد، بدین  
خاطر صنف اول دردم ایما -  
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب  
به پایان رساند اما صنف بالاتر  
را با درجات بالاتر.  
وقت صنف ششم را درجده  
بنحسب ختم کرد شامل حرس  
نیرونی شد. بزرگترین در این  
زمینه چنین گفت:  
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا  
می دیدم دم می خواست  
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک  
طیاره برام کار بسیار دشوار  
و مهمی به نظر می رسید، به  
همین اساس آرزو می کسردم  
و تلاش داشت شامل حرس  
نیرونی ششم (۱۱)

زاده (ا) (ب) آمد، سان  
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه  
سپری کرد، ولی بعد از آن شوه  
صنف شد و تا ختم دوره لیسه  
حرس عرساله یک قاب سلامت  
راه باس این شوه کی این از -  
اداره مکتب مکانات می گرفت.  
وقت در سان (۱۱۲۴۲) موه



# مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار می‌رود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم می‌شوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد یا شاید یازن؟) - صرف یکم عدد از مرد و از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسر می‌بودند اما خلاف آن‌ها - یزدیک به (۸۰) درصد از زنان آرزو می‌کردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتر به دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت و شادی کمتر متصور می‌گردد - لطفاً بگویید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌گم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط می‌شوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) ساله‌گی، خود زاری می‌فامیل اعلان می‌کنند، در حالیکه صرفاً (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا پیدا قرار می‌دهند. یعنی مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی، در حومه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد می‌کنند. لذت‌پژوهشگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا می‌کنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر می‌شوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابرم، خود رانرا - رخ می‌سازند. در حالیکه جا روی جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ می‌کند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابرمهای شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود پسندی

می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در ناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثبت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایبق سطح بلند رشد ذوقهای است - تیب، احساسات، عواطف، - تریز به زیبایی، استعداد خارق العاده، درن جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادر زنان تا پیدا می‌نماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام می‌دهند، آنان از شرایط کار فزنی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئورید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالایی آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا می‌دارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازک کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر در ایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خمیت انگیزی آنان یاد می‌کنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم - امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراضی قطعاً از خصوصیات زنان نمی‌باشد. تصویر میان آمده بود که نماینده‌گان جنس لطیف با نیت نمی‌کنند، پیش‌ریا نمی‌کنند و با ساز نمی‌نویسند... و یا نخواهند داشت و شاید هم نمی‌کنند اما در مقابل، دیده می‌شود که آنان همواره هنرمندان از نیوه‌های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم می‌شود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد می‌شود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌گم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، مؤثر واقع می‌شود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چل نمودن مؤثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل می‌نمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مؤثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه می‌کنند، ارزشمندتر است. از همینان به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز می‌کنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی می‌گردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تئور بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالایی وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئورید و افشاری می‌کنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور می‌شود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تفسیر این تصورات را تا پیدا می‌نماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری می‌باشند. در -

# پرونی اوونی



زار ونکی انجمن تفریح واک



په پد ونکی د قیمتی تیزو لاسا  
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی  
 او تر هر څه لویې یې دې ټکی ته  
 پا ملزه کوي چې ایا د ورځینې مود  
 سره برابرې که نه د سینگار  
 اریزان به سامانونه چې نننۍ -  
 انځورگران او نځوران یې لاسه  
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ ووشو  
 ټولو زیات دود دې پخوانۍ -  
 درنډې او گرانی گان لکه سر  
 شري او داسې نوره یوازې د -  
 نجونو بلکې د زړو وښو هم لاسه  
 خو ښې یې ښی او بچونې کله کله  
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو سره  
 پرتله پوره لوه به لري لاسه  
 پ لې څخه د طبیعي او دوقی ور -  
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به  
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو  
 د ویشون مخې ته د رنډې مخکې  
 چې ښی تل فواري ترټولو  
 (( غوره - غوره )) څیزواخلی .



د زرگری هنر د پورتنی تاریخ  
 لري . د نړي په موزیمونو کې داسې  
 آثار شته چې له پور لرونکو  
 وختونو څخه زياتې دي . د نړي  
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بیلگه  
 دي چې د زرگری هنر د پور لرونو  
 تاریخ لري . انسانانو تر میلاد  
 دمخه هم په غار او لاسونو کې  
 پور د دې شیان د ښکلا او سینگار  
 په مقصد نه بلکې د بد مرضی سره  
 وړاندې د (( ساتونکی )) تمویذ  
 په توگه ساتل

روڼ او یا سپین رنگه فسی سره ښه  
 ښکاره کوي . که چیرې فسی  
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس  
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکلان  
 او یا لیکي وي نو لږ څه ښه ښکاري  
 او د پاملرنې وړ گرځېد لای شي .  
 ۲- فوز والی - د هغو  
 سپین پوټکونو سره په فوز ونو کې چې  
 وښتان یې ژر او مترکې یې  
 څر وزه رنگ ولري . د سپین فسی  
 لرونکي فوز والی ښی ښکاري خود  
 توو وښتانو لرونکو او فم رنگه  
 ښخو له پاره چې د سترگو رنگه  
 یې د فسی رنگ سره ښه کېږي د  
 روښانه مرجان او فووزي لرونکي  
 فوز والی غوره گټلې شوي دي .  
 پاش په ( ۸۷ ) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو  
 سره ښی بریښی اولوی فلسزي  
 فاره کوه ، سپین گل پخن او  
 لاکونه ، څرخي کوشی ، د لرگو  
 مري او داسې نور د فولکلوریک  
 سینگار په توگه گټل کوي . ځنډې  
 لرونکي یا مستطیل تیږي د وښ  
 له پلوه ښی نه معلومیږي او د مال  
 ټپام په تیزو کې او په تهر صبا  
 د پور لوکس سینگار سره ښی  
 ښکاري .  
 د پور وند یز سینگار په سباب  
 لنډې څرگند ونس :  
 ۱- گوته او چله - فکر کم چسې  
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې  
 گوټې چې رنگارنگه فسی ولري ښی  
 نه ښکاري . رنگه فسی یوازې د -

پخوا به ښوانو نجونو ترټولو  
 زیات د سینگار هغه سامانونه  
 خوښول چې د وزن او حجم لاسه  
 لحاظه به پور ستروو، لکه د سپینو  
 زرو څخه جوړې شوي اوز دي -  
 فوز والی چې تراز و پوري به  
 رسیدي . رنگارنگه لوی مري او  
 داسې نور . داسې قواعد چسې  
 د ایا هغه گانه او یا د سینگار  
 سامان باید څه وخت او د کوم  
 پور جامو سره استعمال شي ،  
 لکه د نننۍ وخت په څیر پخوا هم  
 موجود وو . د بیلگې په توگه  
 روسي مري د کار او یا سپورت د  
 جامو سره نه بلکې د رومانټیکو

دغه موهومات چې د محالو -  
 نکو قیمتی تیزو د (( کوډگری )) -  
 سره تینگ اړیکې لري ، د ځواکمنو  
 شیانو په توگه وپېښې دي او ان -  
 د پور سترا انسانان یې هم تر  
 اغیزې لاندې راوستل . نابلیمون  
 یونا بارت الماس د پري سمبول  
 گټل اوله هدفه کبله به یې تسل  
 له ځانه سره الماس گرځاوه (( د  
 مینې ترلاسه کوونکی )) گلابی زوږه  
 چنهارنگه تیږه چې امیتیت -  
 نویږي . د کاتولیک کشیشانو د  
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -  
 انواوزگرانو د طلسمان یا تاویز  
 په توگه گټل کېده .  
 خونین د زرگری د سامانونو

# اسرار خوردنیها

## شلغم

### شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانید برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جابجند. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارید و بعد این را که در آن جاستراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم باداشتن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم در راز زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادردها می بینید و این بر سرش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر از ویتامین است که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته ای و وقتی وند و در صد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته ای دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



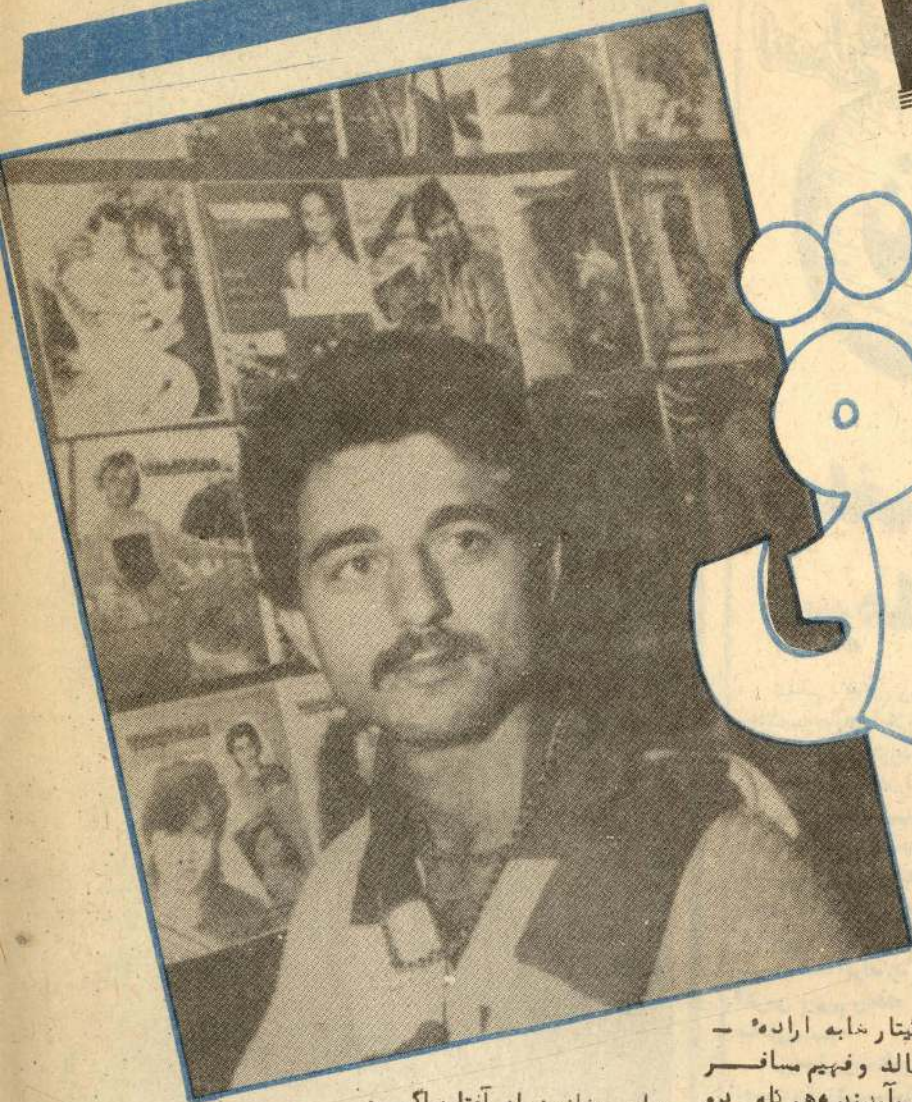
# پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

# دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکترهای عرصه‌های مختلف نهرداخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگر که درخور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کموزیتوران نهرداخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیامرد هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهرحال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی از گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه افزاین بر سر حرف می‌آید:

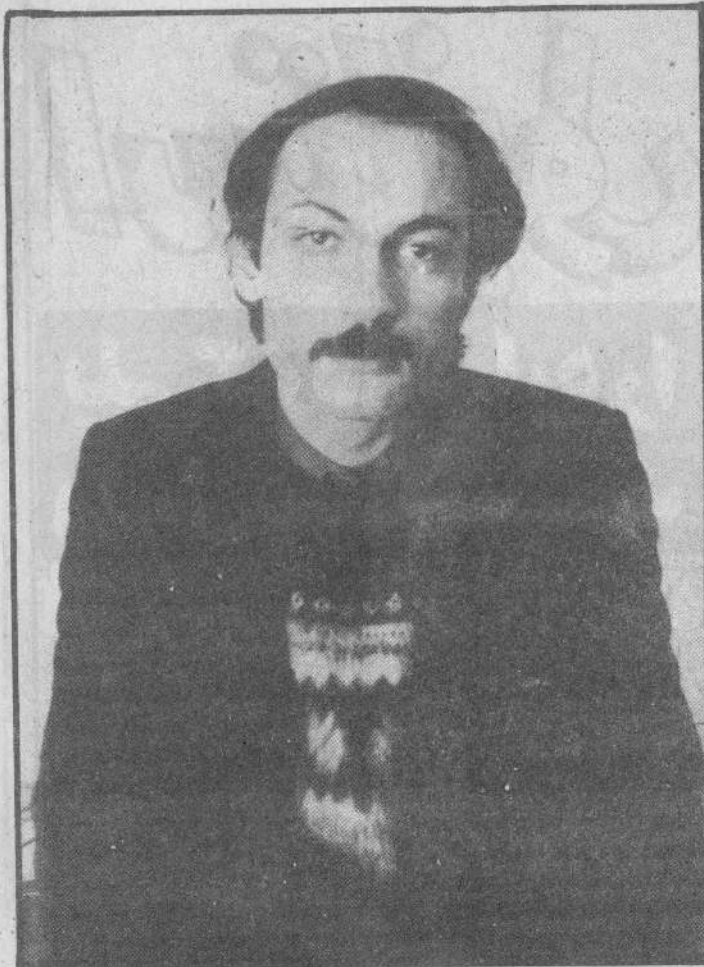
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغلی شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغلی رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ی از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



# خواهم که با

# زبان نغمه

## قصه ها کنم



باید یاد آور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

س - به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در ردل هسای جنگ زده است ؟

ج - به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگوش هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س - در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقوه در صفحه ( ۸۶ )

مباحثه از حسینا حافظ



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان به رکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند از یورویشنهاده من من حیث یکاز نو آموزان موسیقی در کشور ایران است که باید این کورس زیر نظر استادان ورزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س : چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمودید ؟ ج - هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد ر تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های مستعد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س : آنگونه که ما میآگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نمودید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد ر مورد این که چرا این مرکز به رکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج : مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بیل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار

# استانبول

## پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمه را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است. امپراتور کنستانتین، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

(( خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوری را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده - اند ))

سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه ویراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر ترو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار شبی مستغرق میشود. بیاباله ها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دلنشین می آید.

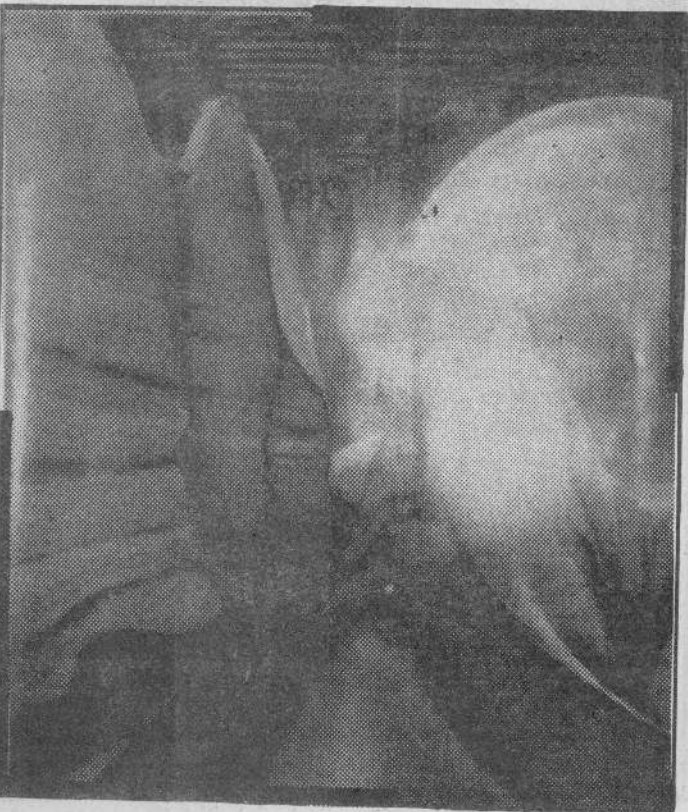
بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زیور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

اسپ توری که نامی از آن اسپبیت که ملکه توریا به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توریا داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

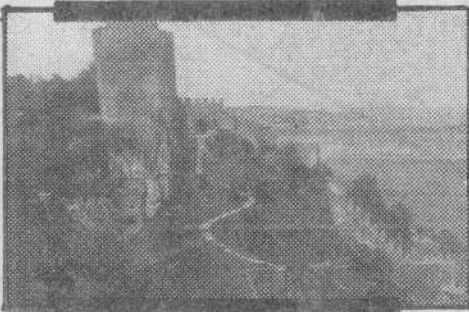
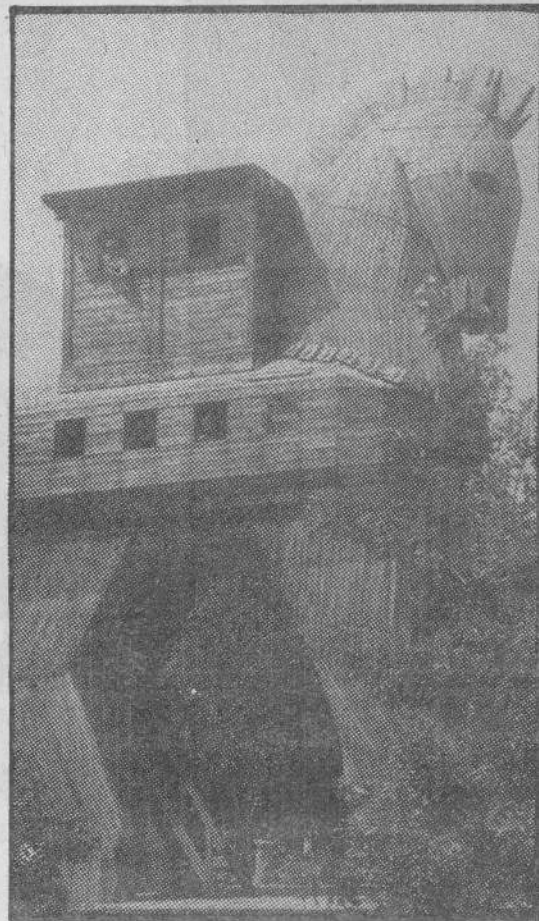
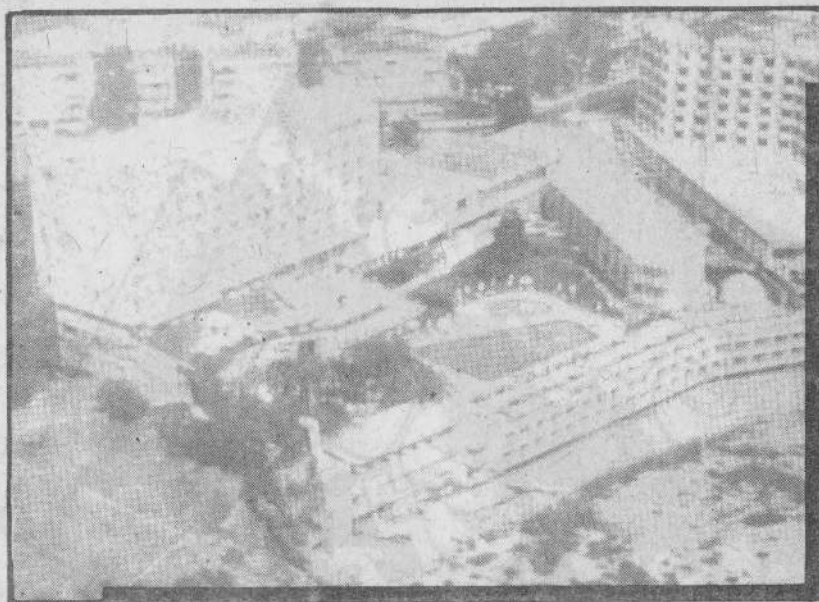
(( باید سپوز می رت و لار شو ))  
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیز هیرمن کویل د خولی خبری دی. نومبری پوه د فضا بی ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه پوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سپوز می لومر نی سفینی د (ساتورنو) د جوړولوویار لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپو - زمی به لوی به حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.

منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سپو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پینو باندی ودریزی. اولسه همدغه خای به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

# په سپوزمی کی وړوکی بنارکویتی جوړیزی







# د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که څه هم دغه بیسی ډیر زیاتی دی. خو که له بلی خوا سوچ وکړو هر کال د نوو منابعو څخه د انرژي د استحصال او خپرني په برخه کې هم همدومره بیسی لگول کېږي په عین حال کې له معنکي څخه د نفتو اوسکرو استخراج دوام لري او بیای پنځوس کاله وروسته دغه زیوی پای ته ورسېږي او بیا په همدغه ډول پروژو ته چې نن یې ډیر خلک فانتازي بولسې، اړتیا پیداشي))

سریره پردې د سپوږمې مخ د علمی کارونو له پاړه ډیر غوره لځای دی. د مثال په توگه ستوري پېژندونکي کولی شی د سپوږمې له مخ څخه یې له دې چې معنکي اتومسفیري مزاحمت وکړي، په ښه توگه د کیهان په پاړه کې خپرنی سرته ورسوي. دغه راز کېدای شي، چې له سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو سیارو ته د سفینو د توغولو د اړتیا په حیث گټه واخیستل شي.

بیا به معنکي ته لږ د ول کېږي. د لمرې برښنا د بڼې د جوړولو لوی لگښت کېدای شي په سپوږمې کې د خامو موادو په کارونې سره تر ډیرې اندازې کم شي.

د کویل د ډلی د پوهانو د شمیرنو له مخې د سپوږمې څخه د هر کیلوگرام خامو موادو د استحصال په ۴۰ پارو لگښت ته ضرورت ولري. چې د معنکي څخه د ورته موادو د لږ د ول په نسبت به ډیر مرتبې ارزانه وي. د سپوږمې برخه د یونازگوني او برقی بڼې د جوړولو له پاړه نوي ترانسپورتي سیستم بنسټیز اهمیت لري. د لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنتون د استادانوله نظره دغه پروژه له تخنیکي پلوه د کمپیوټر په مرسته بیخي بشپړه شوي ده. خو پیل لځای وایي: ((البته په دې شرط چې د دې کار له پاړه لازمی بیسی په اختیار کې ولرو. ځکه د اکومه ساده مسئله نه ده. د بارونو وینکوزا کتونو څخه نیولی د برښنا د بڼې ترمونتاژ پورې ټول ټال سلسلو

د دغو مشورو له جوړښتونه یونازگوني په ټول ضروري سامان ولري او دا په عین حال کې د راټلونکي پروژوله پاړه یونښت وي. خپرنی نوښودلی ده، چې د راتلونکي پېرې په لومړیو کلونو کې به د معنکي د کړي د نفوسو شمیر لسو ملیا رد و تنوته ورسېږي. د انرژي ستونزه به د بشریت له پاړه له ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز د نفتو او ډبرو سکارو همیشنی استخراج او د برښنا د اټومسې بڼې په کار اچول به بشریت د زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره مخامخ کړي. له همدې کبله اړتیا پیداکېږي چې د انرژي د نوو منابعو پلټنه وشي. اود د نونو و منابعو په لړ کې به یوه هم د (۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کې د کوزمیک لمریزو بڼو په مرسته د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول وي. د دغه هدف له پاړه به جوړ شوي سامان آلات د خپلسو لمریزو سلولونو په واسطه د لمر انرژي د برښنا په انرژي اړوي او

# خوشه خوشه

## کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هانیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تاحال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

## ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

## افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری گاریس کند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

## جشن تولد

## ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز، کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

## پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانسه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگه سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال هتعته تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده و بی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، وی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و غوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.



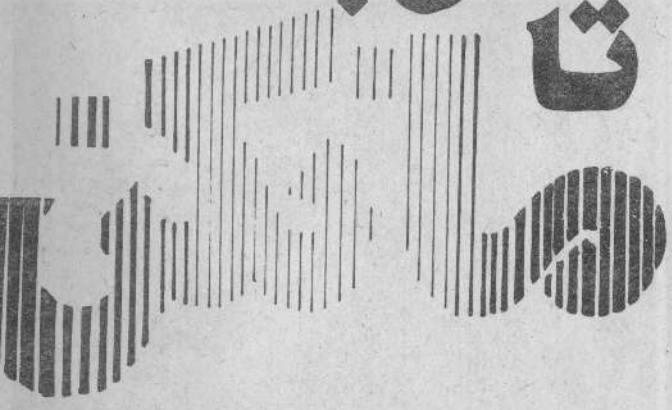
این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار می شوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای دریایی به دو طرف دارند. به شکل وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها



صدقته ظفر  
يك



نطاق باشد  
تا



طابعه ارنیلا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید.

چطور علاقتان شد بدست نطق تلویزیون و باراد پوشید؟  
- از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد.

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است؟  
- بلی، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم. آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند. بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد یوتولوسزیون دارم.

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید؟  
- طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم.

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست؟

- همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار مهمی مثلاً خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد. بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم.

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید؟  
- من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم. به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار را نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد، چرا که وقایع مهم را میخوانند، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند.

اگر یوتولوسزیون مشخص برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن.

شما صحبت یک زن افغان، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید؟  
- برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در یهلوی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند، به طوری مثال: اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر پیروزی سران را خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام.

شما با کسی در رقابت امتیهد؟  
- نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس.

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید؟  
- لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید؟  
- این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد.  
\* و با نطق میتوان از سیاست بدون نیاز باشد؟  
- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد. زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید؟  
- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد. در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخوریم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید؟  
- این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد.  
\* و با نطق میتوان از سیاست بدون نیاز باشد؟  
- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد. زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.  
چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید؟  
- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد. در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخوریم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.  
و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



# تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد با بیزه ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیره خانه برتن برهنه درختان روی دریاها و پنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک می کشد و اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب بالاشه سنگین ازار - نغمات بلند به عقب میلنزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنیی ایزنه شهر میبرد . دم گرفته و سنگین است . احساس میکنم پنجه های خشن زناهری ، گلویم را می فشارد و - میخواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثری او در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلابی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با اندوه و اضطراب نگاه ما را میگرداند و میبیند با لک زبیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره ، بنجره ، نقش میزند :

( باز میگردد ... منتظر باش ... اگر روزی - بیایم و ترانه بنویسم ، خواه مرد ! ایگاش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی ! )

چشمانم را با پشت دست چپ میمالم ، تا اگر واقعاً او باشد ، خوشتر ببینم و تا شام پیش کنم . اما یاد توانم گزیده ، پنجره را به هم میگوید و صدای زوزه آن تا - اخیر اتاق میدود و آواز نظرم ناید بد میشود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آغوشم رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

- پایا ... از یاد میترسم ... دگر نگذار باد به خانه ما بیاپا ...  
انگار با جمع میکنم و با لجه عطوفت آهزود لسیزانه میگویم :

- تترس بچیم ... تترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نباید از یاد بترسی !  
- ماد می گفت : ( بچه ها باید از باد خند بترسند )  
- اگر آدم از یاد خند تترس و خود نهوشه ، مرضی میشه ...  
- یاد ، بچه های شوخ و بی پروا را میخیزد ، نام خدا تو بچه فهمیده و هوشیار استی ...  
آرامش سیمای مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است . فرامیگردم در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک به چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را - گذشته ای که همه زنده گم در آن خلاصه شده است - دوباره پیش نظر می آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....  
نخستین روزی که او را دیدم ، در زنده گی من یک روز خجسته و فراموش نماند نیست . شب عروسی بود : جشن عروسی یکی از دوستان نزدیک من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود . زن ها در منزل بالا میروند در طبقه پایین حویلی پذیرایی میشوند . آدم وقتی جهت اجرایی کاری به بالا میبینم میرفت ، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد . در بالا قدم به بی گرد هم نشسته

در ریاض دوستان ، اقارب و خویشان و آن وحشی اعضای فامیل . خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، ماد شوهر ، برادر شوهر و یامروس شان پشت هم سخن میافتنند و هیچکس نمیتواند بگوید بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نهش بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانوگرد اتاق نشسته در زمینه های کار بازار ، تمهه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کارویار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکه میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشنیخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالا و - زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دها بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، با د خترک جوانی که خود ش را با چادر نماز گلدار پیچیده بود ، مصر - وف کار بودند . مرد در سماواراتی میبنداختند و خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چای بود که پیش روی ش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگردانیدم تا با سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی بتوس - میگذشت . شانزده ، هفده سال بیشترند است . خود ش را با چادر نماز طوری بیچانید بود که نهی از چهره و یکی از دو چشم شعله اش از زوزه چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از نما سبت مرد با د خترک آگاهی نداشتم که دوستم وارد آشنیخانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشنیخانه با تبسمی آن مرد و خترک را چنین بر سرای من شناساند :

- حیدر ... یکی از دوستان خیلی نزدیکم و قدیمی من با د خترشان که نام خدامثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار میکند !  
حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سریکی از سماوارها را بلند میکرد ، گفت :

- وظیفه ماست ، اگر با هم نمیشد یک یک بگردن رسم ، دوستی و برادری چی میشود ؟  
از بدود خترکه آن روز با من همکار بودند ، خویش شدم و پس از تعارفی که عادت همیشه گی افسلب مردم ماست ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

با ذوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشنیخانه بودم . تا هنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی بتوس جای را در منزل پایین مهمانان گذاشتیم و برگشتیم دیدم - حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، - آستین هارا بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

- چی میخواهید ؟  
- تشریف بیاورید ! د خترم نحوه استفاده از پاش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون برسماوارها ، از د و منقل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .  
با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ هرد و منقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه د خترک گره خورد . او چادرش را برداشته بود . - سرش که باد ستال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گی ویژه ی داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زور سوری گرد شده های خورخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پریشانه و هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جندان برزیایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست . - لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گشتاند و مشغول کار شد . منکه سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانجام نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشنیخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی انداز

## داستان کوتاه

احساس خوشحالی و سرور منمدم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس میکنم و تا شام بدون لحظه ی استراحت کار میکنم و تا موقع خد ا حافظی مهمانان ، مترصد بودم که یک بار دیگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و گویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، دوستش دارم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن مهمانان ، اونیز باید سر راهی رفتم . آری او رفت و دم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من دیگر مرد آرام ، بی تشویش و پریشانم نشده نبودم . به کار زنده گی علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جزانده یسه و خوشوقت نمیشاخت . روزها تا شام و شب ها تا صبح به اصرار میبشدم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و در دوردیف مزگان سیاه و برگشته او که روی چشمانش سایه انگنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیبا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برای مظهر عشق و - آلهه زیبایی و امید شده بود . دیگر گونی حامل برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرا میشناختند ، با نگرانی و دلسوزی علت د پگر گونی ناگهانی حالم را جویا میپندند . چی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شاید هم اگر موضوع اصلی رباباکی در میان میگذشت و میگفتم : بایک نگاه عاشق د ختری شده و آرامم قرارم را از دست داده ام . همه به حرم میخندند - بدند و تمسخر میکنند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پرش - نتوانستم از او اطلامی داشته باشم . تا آن روز گریه و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزدیک منزل شان میگذشتم ، چند قدم پیشتر به سوواره حویلی شان نمانده بودم که دیدم از حویلی بیرون آمده و سه طرف بازار به راه افتاد . با احتیاط به دنبال او و گام برداشتم . کار جاده نزد بیومرد فیروزه فروشی نشست و به دیدن یک مشت فیروزه های خورده و بزرگ

ه روی بساط پیر میورد ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کنم ولی با تصمیم خودم مقابل کردم و کسی دورتر ایستاد و منتظر شدم هما نگونه که با او نگاه میکنم از روز عروسی به یاد آمد . از جاد نماز جیت گلدارش که باز هم خود ش را با سلیقه ویژه ی به آن پیچیده بود و نهی از چهره سبزه اش از گوشه چادر نماز پان بود . کسی نیوزده ها را با بین و بالاکرد و ناگهان روی خود را بر - گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد . منکه هفته ها در - حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم . در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرا شناخت ، کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی دقت مرا شناخته بود . و من همان گونه دست روی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفتم ، سلامش کردم او نیز که تا اندازه ی رنگ باخته بود ، با کسب سستی و بیحالی سلام داد :

- شما ... فرید جان استید ... سلام ...  
- سلام ... وقتی از گوشه چادر نماز ، نهی از - چهره شمارا دیدم ، شناختم . قیانه شما از خاطرم نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .  
- یعنی این قدر زشت است ...  
- نه ، بروکس ، خیلی هم زیبا استید . زیبا یی شماست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیستم .  
- نام من نترس است .  
- چی نام زیبای ؟ به راستی که شما مثل گل نترس خوشبو و زیبا استید .

- لبخند شیرینی روی لبان گلابی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره گسار جاده و راه مکتب ، از مباحثه های تلفونی ، از فریبکاری ها و ظاهر سران و د ختران که خود را - شیفته و سینه چاک یک پگر نشان میدهند و یک روز سه سادگی از یک د پگر جدا میشوند و فراموش هم میشوند و دنبال شخصی دیگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدم کار دروازه ایستاد و ناگهان نافذ و مسحور کننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

نوشته یعنی خوشبختی

بار دیگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرجه هفته ی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با ی صحبت هم میشستم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نترس میبوی میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معیند دورتر می آمد ، قلب چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیهوشم . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سبزه ام میپید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، دهها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرافش را گرفتم و این یک ساعت طولانی ترا ز راه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای میکردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میرفتم و دو باره بر میبشتم لباس هام را بیرون می آوردم و میشستم لحظه ی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه - میافتادم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . دلواپسی و انتظار به اوج خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، سه سرش فریاد زد :

- نترس ... من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخواهد ، مطابق به وده یی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده یی وجود داشته باشد .  
پرشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با در مانده گس و حیرت نشست . سرش را با پان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

- من گگاهی ندانم ...  
دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :  
- نترس ... مرا ببخش ...  
سرش را به شانم ام تکیه داده ، گفت :  
- فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود ...  
با حیرت پرسیدم :  
- چرا ... مثلیکه قهرشدی ... ماهمیشه یک د پگر را خواهد دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بردت خواهد سنگاری بفرستم .  
- راستی میگم فرید ...  
- از چی راست میگی ؟  
با پریشانی در حالیکه سرش را با پان انگنده بود و شان هایش تکان میخورد و آرامی گریه میکرد .  
- سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفت :  
- فرید ( من ، دورتر را تحمل کرده نمیتوانم . ولی ... )  
- ولی چه ... خواهش میکنم بگو ... هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !  
- فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد ...  
پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیب

بقره در صفحه ( ۶۷ )

# دزدی نه چینی سرقت سرکای

## شهرآده به دام افتاد

### دو سینه های چینی

سرایا حسرت است. حسرت سیمای ندامت را چادر زده - قیافه جوانتر از پرتارهای چرک و اصلاح نشده ریشش به زخم دم کرده بی شباهت دارد که گوی سرایا از جق است و خون دل به بسته است. چشمه اینرا از اعتیاد مواد مخدر قهقهه میکند. قد پست و پاهای کوتاه دارد، مانند اغلب جنایتکاران به دام افتاده و تفرغ و ندامت را بیخیز گرفته و فرونیاز را عامل کشیدگی شدت نثر به سوی جنایت معرفی می کند.

محمد موسی، دزد بیست ساله بیست که در آخر تابستان سال ۱۳۶۸، پسر از انجام دادن بلان سرقت سرای شهزاده، دستگیر شده است.

آن روز، با ختم در قفسار زیاد بود، پول ناچیزی در جیب بود به خانه آمد برای خوردن حُرّ آب چیزی در دستش را از جیبش بردارد که عسکر است کشید و در جیبش گذاشت.

راه سرای شهزاده را پیتر گرفتیم تصمیم عجلانه بود، زنش دستگیر نمی شد.

راه را با شتاب به سوی پوله ۱

ظی کردم. در هر قدمی که بر می داشتیم اعتماد نسبت به سرقت بیشتر میشد، حتی نمیگفتم که پوله ای سرقت شده را به کدام جهت مصرف کنم.

پیرو بارود او دست از قسمت بیرونی سرای شهزاده گرفته تا دکانها و بانک های منزل دوم با شتاب صورت می گرفتیم دستش را هر آن در مشت میفردیم با هم سرقت قبلی را ندانست، نه هم دیگر پول و مصرف را محاسبه نمی کردیم خیال های خوشی که اکنون فراموش شده بود، روی های خالم فرغ نمی کرد، نه او و نه آبه فکر غارت بودم، بیست و نه استه ای که منت منت بود را - شمار میکردند، میدیدم به پدرو او قفل های بزرگی که برای چند ساعت روی پیترین و دروازه های پوله خانه او ایخته شدند، میدیدم همه آنانیکه مارک و روبل در سر کد را و افغانی کار داشتند، مسی آمدند و رفع مشکل کرده، می رفتند و من همچنان ته و بالاد رسراری می کشتم.

معازه داران اصلاً به من توجه نمی کردند، آنان فقط برای یک دست پول را می گرفتند، در حال

لیکه انگشت دست دیگرشان تا در میان شوق شری پوله ای نو و کهنه ناپدید میشد و گاه از روی نادانانه زبانان فاسر گرفته و نسیم میشد. آنان فقط - منفعت را می جستند. مشتریمان پولدار را که با یکریا خریدن بی در دست داشتند، با تمام اینها در نیال میکردند و آنگاه به داخل دکانهایشان دعوت میکردند.

آنان فقط منفعت می جستند و به ریاضت و منفعت شان که اسب و سرگردان انتخاب اولین نوارت شان بود، اصلاً نگاه نمی کردند. زود هنگام می رسید، آرام آرام بردن آنها قفله او ایخته شده و میروند و قهقهه می شنیدند. پساره پوله ها جبر شدند، سرای آزادها االی شدند، من در حالت بعدی بودم. دروازه دخولی سرای که بیشتر به دروازه قلعه های کهنه، شباهت داشت، بسته اند و خوش از صداها اخلی شد و صدای سکوت در من تروسینه ای را ایجاد کرده بود، یکی دو صدای بوی داران با سپان سرای به گوشم می آمد. با احتیاط تمام

برداشته راه دانی را که بیشتر تثبیت کرده بودم و از نظر اسپان در و رانها قفل در سوراخ قفل سیف که از پشت اینه معلوم میشد، کلید دامانده شده بود، بیشتر حرکت.

برای بار دوم از وضعیت اطمینان حاصل کردم. بسا آن که می توانستم برای استعمال هم نداشتم اما انگشتانم با فشار نیازمندانه، آن را نوازش میدادند. خون راه گونه بیسی بنده آن زخم و همسنان در انتهای تاریکی ماندم. تاریکی، رنگ دلپذیر و راحت شده بی برایم آمده بود. قیافه همسرم، کونام، پسر از برابر نامم سالی خیالاتم ختم شد. نسیم حالی بود و در خانه ام نسیم بر وجود نداشتم پروگرام خانم را نزنم میبندیدم این وقت، وقت صرف ندا میباشند و بر (شیشطان راغ) خاموش میبود و همه می خوابیم.

باری خیال پول دار ندیدم دل را تند و قوی میزند. آن گاه زخم بار میبندم، انتقال را به کونگستان شامل می کنم، خودم بقیه در نسخه (۸۶)

# تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس گرد هم آمدند تا پروامون چ گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمن خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قش عام چنین حیوان بزرگ مانعدت به عمن نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چ گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کتقول تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



## رجوع به جنگل

### دختر ریگن



توطنه امریکای مرکیزی (دی.ای.ای. ۵۰) اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگن، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی در بین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عوض به پوشیدن داستانس برداخت که پیشینی واکسنس بدرو مادرش (نانسی ریگن) مرامون آن، کار آسانی نبود.

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگل امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل انعامه اید. زنها یک مسؤل اعلان واشتعار اند، عه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لراحان مود ویشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کتیره نکر زنده گی سکسی انعامه شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

# تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زیورآهنگ را به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روشی که تاکنون ازین نرفته هم برخوردارند که از نژاد نیاختمانی - گونه‌ای ساختمان سرخام را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارعی عصر حجر باشد.



## ... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودردیاری غربت نیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارشگر: م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

## بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاختمان ولایت افغانستان ایران از پیشه واریش توسط ۳۵ نفر بافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمیتی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشور های ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انبیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

# ۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوبی برنج و قدری آب میخورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن عا به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخ های پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روز های نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایقی به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا



ترجمه: نورالدین خلکی

# همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



## درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهقهه میکرد که زمانی که خورد سال بوده، با بلیچ افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی-ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکنش که برای خرید پت قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند و میگفتند که ما گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پت مشت بیوره به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروخته فضل پت مراد با بایسکل سه ارباب می توجه مرابه خود میکنند در حالیکه شانه ها پشرا با بی تفاوتی بالامیا نند از میگویند:

— (تست هزار افغانی) ۱۰۰۰۰۰  
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

(تست هزار افغانی) ۱۰۰۰۰۰  
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیاسیت گش سرابیم را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و اوزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا - امنا بازنای سون می دهند ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عبد خان و کهنه از طرح چنین داستان چندین اوری - همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن - مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با استعای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعی می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میداد که هر چند رومادر - ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان - داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورن کرده بودند. در ره لوی لوان - لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزام مانند مانک (میز) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و اوزوهایش در ایاماد می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دهن جنازه، وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبانه به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دهن شارلوت است و نگر گدشته ای در در جنازه سال پس و گویند که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دهن کند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میداد: جوانانیکه تازه درین شهر امداد میروند - میشوند، دوینند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند، باید متقبل گردند. بنجاه نورسید امانیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود. اندکین جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰۰ دلار) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان و کهنه (عسوامرکتان وی چاپ و منتشر گردیده است که تاوجه به محتویات اهانت آمیزان و اصول مسیحیت باید در انتظار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم و کهنه صراحتاً اعلام کرده که اگر با دین و مذهب مخالف است و س خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعی از ارواهاست و خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان و اجزای اصلی آن جزیره ایست در ورتانده به نام مان در اینها میزند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زبایان بخش رمان جان دالر، مرک است داستان

**افزایش مصارف  
عروسی در  
بیکن**

# جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده اند . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی از طالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت من فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سببطه و آگاهی کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . ( در همان نهلسوفان مثلی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند ( یک جوان فاسد ) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انضباط در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، ( وحشی اصول ) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است .

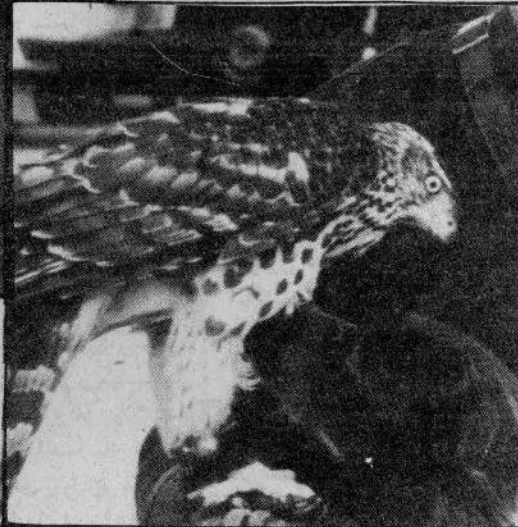
واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نسر از وفود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاه هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسللی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جنبش جامعه بی قد پر افراشته و لیلدی هارا کوبیده است . دلگیری ( روسو ) از تمدن را شاید بتوان از همین در چچه دید . و بر خود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف ( وحشی اصول ) میسر دازد . ( رها کردن تمدن ) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : ( آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟ ) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مبعینه را کامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گروه تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تا خیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین می شد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فورا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند و شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار شورویستی

یک زمانی این گونه پرند . در عرستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از زمین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را با خود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشیده و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز درآمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم

# عرستان شاهین ها پرندگان شکاری



در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود و در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش می یابد ، در بالای شبه جزیره عرستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید می آرمیشوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط ( بونیک ها ) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط ( جیب ها ) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عرستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسیول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتی که سن به کویت رفت ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه ( روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروان جمع میشوند )

# شاهین ها پرندگان شکاری آورد

نشسته بودند نزد یک مرد پد و از آن ها میخواست تا چوچه شاهین او را به دو صد پیکار کویسی ( ۲۰۰ دلار ) خریداری نمایند . شاهین پروان رنگ پرند را دقیقا مطالعه نمود و یاد لردی روی از آن گشتاند و به صحبت خویش با دیگران ادامه میدادند . یکی میخواست به سعردی جهت شکار رویا برد و دیگری شرط میبست که شاهین او گنجشک را سرعتر شکار میکند . از عقب صدای راشنیدم که میگویی : ( شما علاقه مند شاهین میباشید ) روی خود را به عقب بردارده یک نفر کویسی سالخورده را دیدم که بالای دست راست آن پرند و نوق العاده قشنگ نشسته بود . او گفت که نام این پرند ( الفارسی ) می باشد که در کوه های جنوب ایران زنده می ماند ، فوق حقیقی پرند می باشد . ارزش شاهین سفید کباب ایرانی به جل تا شصت هزار دلار می رسد ( قیمت دهمراه موتر می رسیدن ) یک جوانی به هریک از کسانیکه

صد ها میسند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشدند ، هابا صدای بلند از یخچال ها ، دید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سروسپیده بزرگ ، نگرمانند شنیدم . من شاهین پروان را دیدم که موه بانه بالای جویکی های بلند جوی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروان بالای تیرهای که به زمین کوبیده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستند بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای اهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانیکه

# ملکباری عاشقانه

## یونان

### طلاق بعد از ۲۸ سال زنده گی

آن چه امروز برای مارگریت بایاند ریوی ۶۰ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاقی افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نا مفهوم و غیر قابل افاده نیست. بعضی ها نیز مارگریت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچنان انگیزه، الب معلومات میشوند تا چنین حادثه ای برای آن ها رخ ندهد و شماری هم به سراغ وی میروند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزو مندند بدانند که وی چنانچه تا حال زنده مانده است، او سخن تصوری میگوید: (شاید این یک نومول باشد که مرد ها هر چند هر ترمیشن در این درامه عالی در دسترس جهان و افتخار بانکن (۱۲۰۰) مليون دلار از سر هوا - ارا ن بایاند ریوی در روز پس از اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید - صدراعظم اسن با (لیانس) در جولای از راه - نموده که این رویداد اکنون یک موضوع تحقیقات جزایی را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

در امان بدم زیر این فعالیت مستقل بدم تا آن که خانم اندرس بایاند ریوی بدم او گفت مرد بجاتم دارند تا نفس زنده را مقدم نموده زمام را در قدم دوم به شمار آرند، اما خانمها نامی را امر نخست نموده زغالیا (دوم) ندارند. این گونه زنان از کدام رامیگردند، متن آن است که مرد ها نفس زکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختتام، درد واز دست دادن احترام بخورد است، و تاکنون چند هفتگی بعد از غلان اولیاً با جرات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکست - تلوی آرام و صمم به نظر میرسد و بایقین کامل به پیش میرود ...

او، بایان ریوی، کلیفونیا، همان ایسلرا طرفدار تساوی حقوق زن و مرد است که کتابش زهر عشق را (۱۱ ساله رتیغ) بیانگر تفکرات نوین پورامون بشر شناسی و تاریخ است، غرض از بایان رساندن روزی به جاه طلبانی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوتان در جزیره یونانی نام (اکریت) واقع در

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند به عقیده انراد زساد و جزیره (اکریت) از چهار هزار سال پس جامعه ای از لحاظ تکنولوژی پیشرفته، از نگاه منوی راجتلف متحاصر و همگن بوده است. حایک به سمت به شکست (الده) سپهر، شوش میگردید جنگ راستمدان زرد گوی منوع و نایب حاکم بود، مردان و زنان تقریباً سازی بودند. بایان ریوی میگوید: (گزاره در دست است که تزویج عادلانه مناس و ثروت، در عشق از حسان امروز وجود داشته و پیشتر بزرگتر ایسلر متفکر در - مرد مینوتان کویت به مثابه نشان بازنه سازمان اجتماعی که قلا به شکل غیر فعالیت میگرد، میباید:)

بایان ریوی میفرماید: (۰۰۰) بعد از آنکه موجود که بر منای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آمده، ایسلر به مثابه یک ایدالیست خیالپرداز که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تبار دارد و - بایان ریوی به مثابه یک ایدالیست لیست بر اگاتیست، تیر و گسره چنین راه کار انداخته اند انسان منحن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با سالیس نامیده شده، ولی اکنون او را

# صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا به تمیید رفتند. خانواده اسن از عقب رانی کودتای نامی در سال ۱۹۲۴ درباره یونان بازگشت بایاند ریوی مارگریت و پسران شان، به مثابه بنیاد گذاران - تدکین (جنس سوسیالیستس باس هلینیک) برداختند و وی در سال ۱۹۲۷ به عضویت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱

به مقام صد ارت نایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت سوسیالیست یونان به شمار میرود. حاضن (مارگریت بایان ریوی) اید آن از نبود، به تعالیس در برتان ناشی از همکاری اش اتحادیه، زبان یونان را تشکیل دادند. این اتحادیه، پنگروپ سوسیالیست هوا در زنان بوده که به کار پور و زنده سازماندهن زبان در شهرها و مناطق روستایی برداختند و در زمینه دیگرگون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن از دواج مدنی، محرومانی - نویانه و فادر ساختن زنان منجبت رئیس خانواده بودن، فعالیت مؤثری نمودند. سرانجام زنان یونان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت بایان ریوی و عشاء، رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با ضاعده انکتاب اتحادیه اریطیح پنگروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به یات سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخ استغفایش هنوز هم به هم تار و خرد با حنن زنان یونان ادامه خواهد داد ۱۰) وی افزود: (ایشور متعاین در زمینه دیگر و تنی توانین و تیر بر خورود با زبان، حاصل گردیده است، و تن هنر هم مزایع در قبال - تعریف و مسایل سیاسی وجود دارد ۱۰)

در حلقه، درستان (مگ) - من نامند. این خانم عربی لاهس اندام مو غلابی با چشم آبی که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او (مارگریت جنس) گذاشته اند در ایلم مرست ایلنا یو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده، خسود بود. ۰۰۰ ریح اقتصادي خوا - نوازه اسن با حوران ریه روشنده و خراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیست بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مبارزات نا کام انتخاباتی سناد رست سوسیالیستهای امریایی بایر بزرگتر کت نمود، وی ارا ن زمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و روحش را به برسیهای سوسیالیزم، متعهد میسازد ...

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندرس به تدیس اقتصاد در - برونن میبرد اخت. آن دو پس از پیدا نمودن روابط مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و صوابی از دواج کوتاه بود. در سال ۱۹۵۱ پس از غلابی درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کال - لیغونیا در بر کلی شدند. - اییکه اندرس به حیث رئیس د پیارت منت اقتصاد گمانته شد ...

بایان ریوی در تمیید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۰۱ زنده گی می کرد، در هنگام جنگ عربی دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فربلویت در سال ۱۹۵۹ همراه

## شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

اجتماعی، تساوی میان جنس ها عدم تشدد در سلول زهر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد بود.

این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتی سن مفهوم پنداشته شود، ولی نه آن عزیز که بایان ریوی به آن نگاه میکند. وی قسلا (مارگریت) یا (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

انراه خرد راه سوی بروننن لانسوتالا باز نموده، ارا ن جاس فار التحصیل گردید و سپس به گنایس در ارتش اعانه در لانسایزیس پرداخت.

مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندرس در مینا ولیس آشنا شد. مارگریت او را داشته است که آنان از آغاز به فلسفه سیاسی همگون ناورده است. اند، در آن - زمان مارگریت ۲ ساله اندرس

با خانم ریغار فرزندس (که سه دختر و یک پسر بودند) به یونان بازگشت ...

در سال ۱۹۶۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با راز کوش نشاء و مانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۶۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس رها شده و رهبر انقلابی

# کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وتلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکي هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د (( شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دوری د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پوري کړي او د هغه وخت د سکو پرمخ د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا د وخت پرمخو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وړاو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمي داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کابیسما کی د بگرام په نوم د بناووننسی نسانو وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه پخلانده اود قدر دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونوخی را منع ته شوي.

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دی ټول یی د جگړي له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانى مرستی وکړي. اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړي په بیلا بیلو برخو کی د جگړي د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینجی :  
دغه ستر فیلسوف، انجور گور، شاعر، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي فیلسر قانونی زوی و. د اوینجی په رشتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی (( وروستی مانسام)) نومید. یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انجور ټولوباره زیارویست او اوینجی د پیرازنتسک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازي د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنگه د یوې نسخی تصویب یی (( مونا لیزا)) نو - سید په ټولور کالو کی انجور کړ.

دغه تمویر (( ټوکوند موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړي له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي.

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانس په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکړنو لیکلی دي. او د یسون دوه غله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی پنځه اولادونه دي.

**ویلم گنراد روتنگن :** ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدی بریالی شو چی د (( ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف په علمی نړي کی لوی تحول رامنځ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرولونورا همی جنسی پرمخ تللی ناروضی له منځه یی.

**منجول :** منجول د هغه جا نوم دي چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منجول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منجول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته. سره لدی چی د نړي په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منځ ته راغللی خود منجول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی تر یی گټه اخستل کیده.

**هانری د ویا لته :** د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایټودونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

# چلاندی خیری

**ټیامراد پسون :** ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیدلی دي. او د پسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړي سر کی د یوي جریدي خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوي ورپخوانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغی ورپخوانی له لاری یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانې وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برتنسک خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشری ټولنی ته یولوي اود قدر وړی تلپاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو.

توماس راد پسون د ټولور اتیا کلنی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او پسون نوم د بشر په تاریخ کی

# دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړي کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دي چی د بیسپه و خای او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سفند رڼی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رڼی ترمنځ سیمه اوله خونوړو روا - یټونو سره سم د (( گلده )) سره نوم سیمه ده.

د دغه توپان په باب جنسی عقیدي په لاندی ټول دي :  
- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروبان له بیسپه و څخه خپرو. نوله همدی کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او بیغه بدغه بیړی کی سره راټول کړل. کله چی توپان پینی شو نو ټوله نړي پوهه شوه او یوازي د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کس سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

# د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یې سید هارتا کوتامادې د بود پېزم مذ هب بنسټ ایښودونکی او ترو پېچوونکی دی چې د اوسني نېپال په یوه کوچني قبيله کې چې اګېلاو (ستو) نومېده وزېږېد. بود ا په واقعیت کې د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه یوشا هزاراد چې د (کاشتریا) اود ساکیاموني جنگيالی طبقې پورې یې اړه درلوده. د ساکیا کوچني سېمه اوس د هند او نېپال د لکه سرحد په د وار وخوا وکې موقعیت لري. د بوداد زېږېد وکېسه د اسی د ه چې یوه وړخ چې د بودامسور (مایا پوهې) له کوره بهرولنی وه اود سین په غاړه گرځېده. ناڅاپه

د سین د اوبوله منعغه د نیلوسر سپیڅلی گل راووت او وروسته یې دې وخت کې د بودامور کالیسی وایستل او امان یې د سین په اوبو کې ورسېغه او وروسته د یوې ونسې سیوري ته کښیناسته چې هغسې ونې هم د خلکو په وړاندې تقدیر او سپیڅلتیا درلوده او هلته و چې بود او زېږېد. مور یې د بوداتسر زېږېد وپوه او ونې وروسته مړه شوه. دغه ستوان کوتام کله چې لېس را لوي شو د ولسی استعمال، آس محفلول اود اسی نوري د ود زېږې زده کړې وکړې. کله چې د دعوانی مرحلې ته ورسید نو د ساکیا د قبیلې له یوې شهزادګس سره یې واده وکړ چې (کجانا) نومېده. بود اچې له کوچنیوالي څخه متفکر او متجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو. هغه هڅه کوله چې د ژوند یوشمیر کړکېچنواو جسدې

مسایلو ته سم جواب پیدا کړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد غم اوزېغ علتونه اود هغود له منځه وړلو طریقې ومومي. نوله همدې کبله و چې د (راهولا) تر زېږېد وروسته یې کوراو قبیلې پرېښوده. د سروینستان یې وڅیړل او د ریاضت کالی یې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد ځنگله ته ولاړ او هلته میشته شو. بود اشپز کاله له کوراو وکلی لیرې د ویرونکی ځنگله په منځ کې یوازې بوخت و او ترڅو په پای کې یې دغه کار پرمالی شواو د خپلې فلسفې وروستی کشف یې هم په کې ځنگله کې د (پایل) ترونی لاندې ترسره کړ. دغه محل اوجاي لاتسر اوسه هم د بودایانو یومقد سر معبد اوزیارت دی شمیر خلک د دغې ونې څانګې او یا یې غوڅوي او خپلو کورونواو کلیسو ته یې د تیرت لپاره وړیا وکښيوي یې.

بودالومړنی موعظه د هند د (اتراپردیش) ایالت په (سرت) نومي بحاي کې چې بناوسرته نژدې موقعیت لري واوړول شو. بود اتروني وروسته د خپل ژوند پاتې پنځه څلورینت کلونه پښه رنځ. خواري او مشقت کې د یوې مړې د ودې د لاس ته راوړلو په مقصد تیر کړل. د ژوند په وروستيو کلونو کې د انند په نامه بود ا یې د هغه ملګرتیا کولو او د پاکل شویو تڼو بیرونو او ستورونو سره سم یې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده. وای چې د بود اعقاید او نظریې اولسني افکار د هغه په ژوند کې هیڅکله هم ونه لیکل شول. د بودا توله فکرونه او نظریې اوسنویو د اننداله خواندن ته سپارل کیدلې او را تولیدلې. بود د زېږېدنې په کلونو کې چې نه اویاګن و د ګناه سین پاتې به (۸۶) مخ

# ټولونه په زړه پوری دی

## تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړۍ کې په یوه ډېره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحي او تبلیغاتی وسیله تبدیل شوي دي او هره ورځ د نړۍ په بیلا بیلو سیمواو ښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي. د پراوژ د عمر نلوي. د تلویزیون دا اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انګلیس پوه له خوا چې کامیل سونینګن نومېده منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده. پاتې به (۸۶) مخ

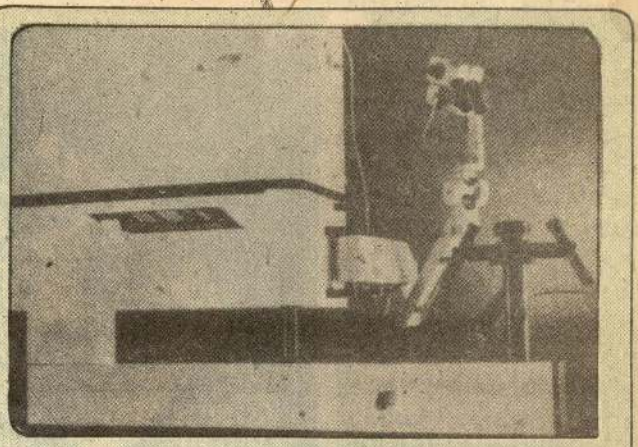
## په ځینو مذھبونو کې

برهمنیان داوه عدد په بسا پ عقیده لري چې انسان اوه بخله مري. زلم اوتواوي باید یو بحاي اوه ګامه پورته کړي ترڅو یې راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي. د یهودیانو په مقدس کتاب تورا کې ویل شوي چې اوه حوړې نارینه اوسنې له جانانه سره واخله، ترڅو نسل له منځه لاړ شي. د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصلی ګناهګانې و چې د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه، اوه ډوله آداب، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دي. د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له دري د یوشمیر معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنگه داوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي. مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري، اوجهنم هم له اوبو جوړه یوڅخه جوړ شوي دي، اصلی ګناهګانې اوه دي. ویل کيږي چې فرعون یېه خوب کې اوه بند او اوه ډنگر غوايان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغلله. همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بخله ووینځل شي ترڅو خپله پاکي اوسپیڅلتیا ترلاسه کړي. د بابل خلکو هم اوتو بحانګرې احترام اود رتواي درلود. د هغوي له نظره بحمه او اسان هر یوه اوبو یوڅخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو.

# شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



## گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا تیر شود که نتیجه

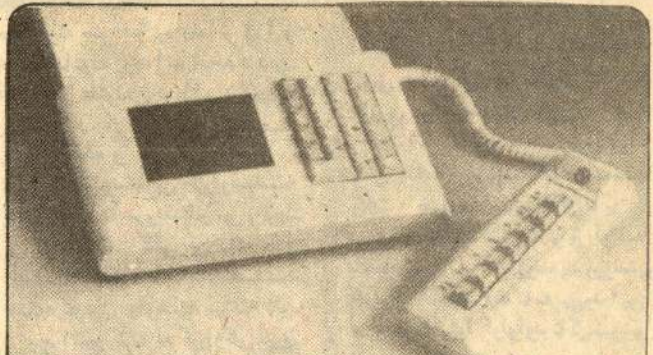
نهایی آن کوری (مسر یا تمام) میباشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای کمه تمهید شده اند، استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تداوی با دارو موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن و والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک بقیه در صفحه ۸۵

**تجربیه دوگانه گی های پرشم**

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام ورتین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمر تا به سنج کوشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از همدیگر جدا نمایند ولی در تازگی طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موافقانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته گی دوگانه کهپارا (Uranobrye) میگویند.



## آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد. در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را در خورشتمند ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیایا دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقفیت دو م

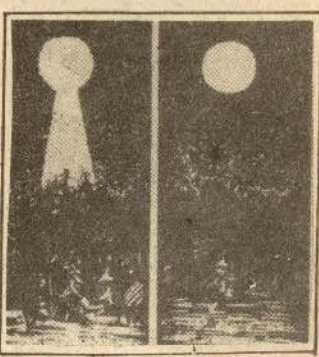
مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت امایی این سیاره همانند تانسی از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشند. نکته مهم دیگر نظر علمس عبارت از حلقه های اطراف نیتون است مدارک غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشا پند در توضیح چگونگی تشکل آن ها کمک نماید. سفینه فضائس همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

(( تمام سیاره های بیرونی - مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند )) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. (( این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم )) شبیه مشتری و زحل، بر خلاف همزاد نزدیک و همسایه در ربه پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد. کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که تریترین خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپد شده باشد. چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا کاشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرشا توریس جانسن از لابراتوار JPL

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرشا با کشف قمرهای جدید در مورد منبع تریاتون روشنسی اندازد. جانسن می گویند:

# توقف بزرگ تریاتون



و Amphi trite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی تیراید دختر نیروس یک حور ربایی بود می پیوند یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است همانند اکثر معتاب ها. ۱۹۸۱ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر همزمان و یا اندکس بعد تر از نیتون تشکل یافته است. بر خلاف تریاتون که تقریباً

الکترونیکی واپو جرشا در ۱۹۷۹ دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش تریاتون بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابی از معلومات تازه و درخند (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست ارسال نیتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک ببیند. سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، میواجه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا

واپو جرشا تقریباً سیاره هشتم با همسایه مناظر شگفت انگیز مواجه شد. بعد از یک سفر پر بارانه دو روزه سه و ط مسافرت: ماربلون می، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرشا بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با پلوشوکه و تانسی از نزدیک مشاهده در ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست ارسال نیتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک ببیند. سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، میواجه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا

د شاهي لومې مي اوږد لاسي  
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که  
 کم چاپه د ماشا نوکړمه کوله بسا  
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان  
 غوږ ليوه په مين سرې په مي د  
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسپنه په  
 مي يوه توگه او بياکي گپله رگه  
 کله به مي له معانه سره ويل  
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي  
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي  
 د عشق اواشقي په نم له خوازه  
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکس  
 چيري ناگه مه شي نومان په  
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه  
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري  
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي  
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .  
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م  
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -  
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس  
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -  
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي  
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟  
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به  
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله  
 کتابچه ماته را کړي په داسي  
 حال کي چه سباته د همدې  
 مضمون آرمونه لرو . زه په همدې  
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو  
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د  
 د روزاي په لوري وي د روزاي د  
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د  
 توروز لڼو لرونکي جلمه چه سري  
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره  
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس  
 درلوده سترگي ونبشي . هغې زما  
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د  
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه  
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟  
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول  
 دي زه اوزمري د وار په په -  
 تولگي کښي درس وايو .  
 نه پوهيدم چه ولي د هغې په  
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان  
 گوي بپد اکر ه هغې راته جواب  
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .  
 راعه جاي وجينه ، خپودي چه  
 زمري کورته دي کورخوښته .  
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم  
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي  
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول  
 راغلي و .  
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس  
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغس  
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو  
 وښ ويل :

- د خداي پامان .  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د کوربه لوري روان شوم د هغس  
 خبرو په ماخوړا اميزه کړي وه کله  
 چي د هغس خوا را روان وم د کتا -  
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .  
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور  
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

## لندداستان

جلې خيالونه راسره ملگري شول .  
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري تول  
 راڅخه هيرشول او يواځس يوشس  
 مي په ذهن کي گرځيد . چه  
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز  
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما  
 د مينس د کورگي ډبره بي ايښي وه  
 هماغه ټوله ورځ مي د هغس په  
 باره کي فکروکړ .  
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه  
 خلاص شوو د آرمونس د نتايجو د  
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف  
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه  
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -  
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه  
 واخيستله وروسته ترڅه مودي بيا  
 هم د زمري دوي د کورڅس -  
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -  
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل  
 څپره ووينم . تول معان مي داسي  
 ترپده لکه شمال چه وايښه ښووي  
 زره نازره مي دانگر وروتيکاوه  
 خودا بلا چاور را خلاص نکړ د ورو  
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟  
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي  
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم  
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار  
 جواب ورکړه .  
 - کچکول يم .  
 هغس دا بلا زما د نوم په اوريدو  
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني  
 سره بي وويل :

- سترې مه شي .  
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل  
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري  
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟  
 - هغه اوبلارمي د وار ه همد ا  
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چس  
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه  
 اوس خوبردي بي نه چاي وجينه .  
 ولي کورته نه راعس .  
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا  
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري  
 کارس ورسره نه درلود خود اچس  
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدلې  
 ورسي خغه شوي يم نورڅيسره  
 خريت دي د خداي پامان !  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د هغس د لگ روغبړ اوساده -  
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغس  
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو  
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه  
 بيغله ده که چيري زما سره مينه  
 هم ولري هغس ته خپل پښتنس  
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما  
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځس  
 او شپي د هغس په باره کي فکسر  
 کاوه حتی تردي چه کومه کومه  
 شيه به مي په خوب کي د هغس  
 سره خبري کولي . زما کره وږه -  
 ورځ په ورځ بد ليدل اوحال مس  
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ  
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين  
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او  
 نجوني دي خداي لري هماغه  
 چي يو اويل سره وويني يو د بدل  
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان  
وځور پوهل می بیاد خپلی مینس  
لمړي شمېس راپه یاد شوي د  
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم  
په فکر کې ډوب شوم خود موری د  
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین یی راتـــ  
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر  
کې ډوب شوي یی!؟

— نه موري مین نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د  
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره  
خلاصه ده په نن اوسپاکي به له  
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .  
— داڅه وایی مورحاني زما د ګو-  
ژدې لپاره تراوسه پوري پوره وخت  
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر  
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه  
په .

— لکه چه ته هم غواړي د ترور د  
زوي غوندې دې په خپله خونښه  
ښاخه وکړي؟!؟

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چس داسی ده زه خو  
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم  
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما  
هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره  
او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی  
خپلی جامی بدلې کړې وې او  
کله چه یی غوښتل د انګر څخه  
وویسی نوماته یی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یه د؟  
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله  
او ویل :

— وزویه موري هم هوس لري ،  
زه لري ، سیالی لري شریکس  
لري . . . آخر ته خواوسرله

ښوونځی څخه دم خلاص شوي  
یی اورسې دنده لري نو بیسا  
دا خبرې مه ګوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې ګره د مرګی  
د تللو په وخت کې باید هلک -

(نه) ونه وایی ښه دې چه  
مخوان یی شم او حیا لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د -  
خدای پامان .

ماله ځانه سره نکر وکه چه که چیري  
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکار  
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی  
ته ورزغ ګر :

— گوره مورحانی! زه خود درته  
نه وایم چه ماته کوژدې مه ګوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محایېر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او  
له ځانه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .  
تللی شپه به گل خیره زما شسې ،

ځمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه  
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

یی هم ما پلوی ، ښایی چه مخا -  
لفت ونکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل  
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکي ته راشی زه به  
زیم شم . خسراو خواښی په پید ا

ګرم اوداسی نورسی شمیره -  
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه دانګر وړ ویکید ، په پسر ه  
خوښی سره می دروازه خلاصه

ګره خو کله چه می د ور دخلا -  
صید وسره د مور اوترو لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان  
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په  
سر سري جواب ورکړي وې او -

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار  
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترخو چه

مورسی پس له ولیدم اسلام څخه  
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه  
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په  
اوږد و سره به ژر اښوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه  
وخته تیرش ، نو ښیمانسی ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی  
او د اصلی موضوع ښینی به سی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل  
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته  
وایم چه اصلی خبره وکړي خو -

بیابه می د ځوانیو غورښه غوښته  
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

ځنډ وګرځید ، ترخو چه هغی د  
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته  
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل  
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید ،  
نژدې و چه زړه می له پیري

غصی جاودلی وای د خولی ښینسی  
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای  
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی  
می له سترګونه ګرځوانه ته توی شوي .

مورسی هم په یوه خپه شوه . سهار  
لا سیدیدي نه وې جاودلی چه له  
باشی په (۸۲) مخ کې

وړ تللی . و شرمیزه ، خجالت  
ویاسه . زمونږ په دود کې دا -

نشته چه د یوه کورمالګه خوښه  
وځوري او بیادي په هغه کورکی

مین شسې .  
— مګر مینتوب خو ګرم شم ندې او

دا خبره د دود او دستور سره  
څه اړه لري ؟

— بس ، بس چه وایم نوره مسی  
حوصله پاته نه ده . تا سوه دود

او دستور شه پوهیزي .  
د دې خبرې سره می مور او ګر -

مخیدله زما ښه ورځ په ورځ بد -  
لیدله او حال می خرابیده خو

چی یوه ورځ می مور ، پلار اوتور  
د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .

زه په کورکی ناستم ټول فکر می د  
ښکلې گل خیري سره په سوچونو

کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی  
شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را -

معلوم نشول زه له ځانه سره به  
فکر کې د هغی د ښکلې خیري

بت جوړم .  
کله می د لمړي لعل د دروازي -

ښکاریدل راپه یاد نیزي او کله می  
د دوهی بلا کلک روغی کله می

ساده جامی را په یاد شسې او کله  
می سري شوندي او دې زلفس

نري کچ بار خوګان . . . او اوږده  
غار . . . د انتظار شینسی می لکه

محای ودریدله اوماته یی داسی  
ووېل :

— خو مینس څه ؟  
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلار واده وکړم .  
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلاری

وکړم .  
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلار واده کوي که نه ؟  
— هو! یوه پلاری کوي .

— نو باید ښه فکروش .  
— او زویه ستا لخوا سره پیري

زده دې پرېزده چه لاره شم  
اوږدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .  
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مسی  
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم یی له  
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— خو غواړي هغه خوګ ده ؟  
— د زمري خوږ . . .

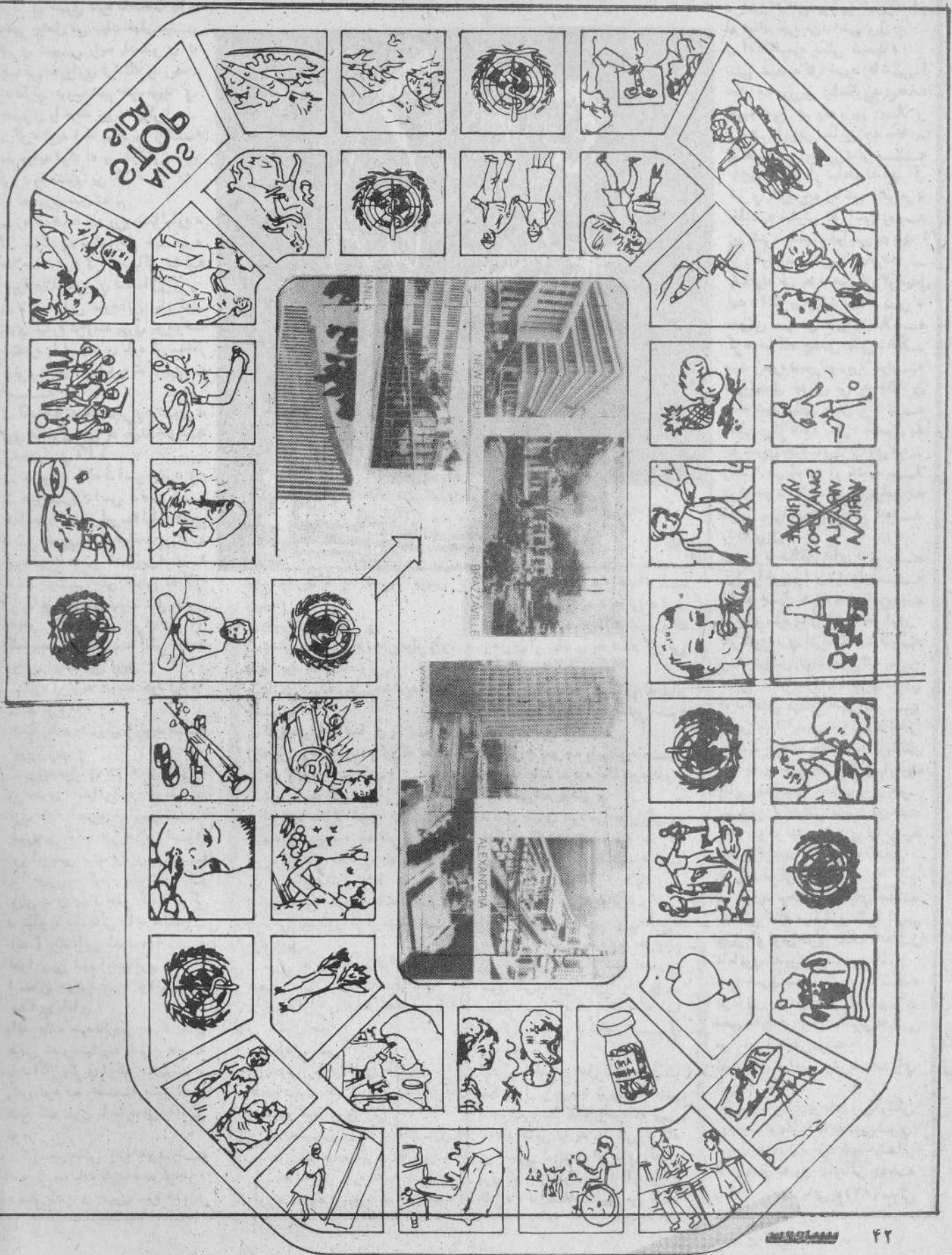
— د زمري خوږ؟!؟  
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره  
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري  
په خوږ باندې مینیزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلار د هغوي  
کورته په یوه اوله هیله او پلمره





# مسابقه صحت

ترجمه و سردبیر

### قواعد بازی

اول: هر سازیکن د پيس را بيك بار ميانه از د هر كدام كه بلند ترين نمره رايه دست بهارود بازی را آغاز ميكنند. هرگاه دو ياز يكن بلند ترين نمره ها را يك برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نند، و هر كدام كه اين بار نمره بلند تر را به دست آورد بازی را آغاز ميكنند.

دوم: نمره هاي شما بسه اندازه عدد يكه سطح نونانسی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی كه همه نمره هایش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحي جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت نماید حق دارد كه بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن كاسته ميشود.

چهارم: برنده سابقه كسيست كه پيش از ديگران به نيم سازمان صحي جهان وارد نشود.

پنجم: شعار ها و نتيجه كيري ها براي هر شماره غيمه است.

۱- اين سمبول سازمان صحي جهان است كه در سال ۱۹۴۸ روي كار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

۲- نيك وقتد بسيار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز كنيدي.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويدي.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمك يك طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آتمس باد و شماره بالاتر برويدي.

۵- ايدس - كوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد هميك

از باز يکشان بگويي كه وي چس كاري براي جلوگيري از انتشار ايدس انجام داده ميتواند.

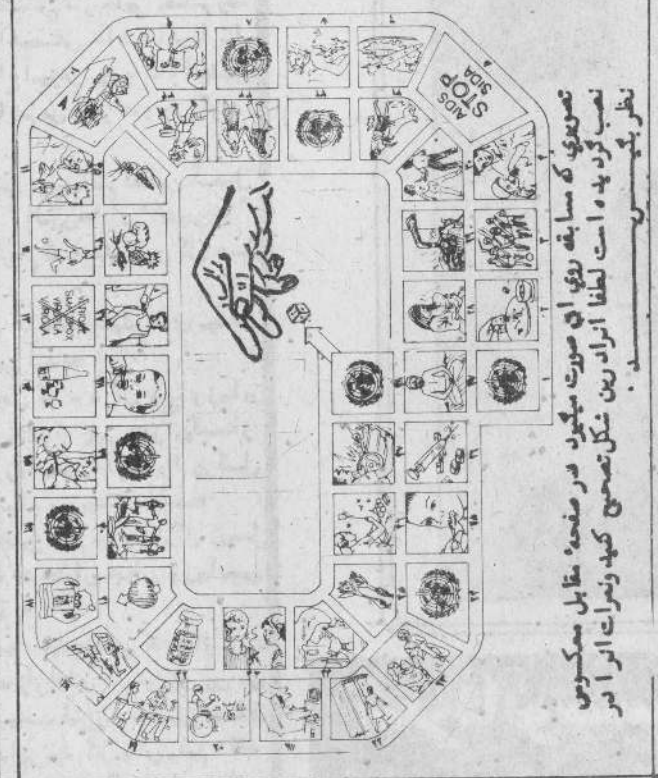
۶- ويتامين (ا) ميتواند قوه پنهان اطفال را محافظت كند.

۷- آبيازي، ورزش كامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي كنيد. سه شماره ديگر بالاتر برويدي.

۸- ۶۶ کشور مضو سازمان صحي جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکن از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار



نظير هر بيماريد، است لطفاً افراد بين شکل تجميع كنيدي و نمرات الت را در تصويري كه مسابقه روي اي صورت ميگيرد در صفحه مقابل مكمول نماييد.

بهبود است كه كاملاً محو خواهد شد. آيا شما را كسي ن شده اي؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحي جهان ۶ شعبه منطقه بي در اسكدر سه برازاويل، كوس هاكن، مانسلا، دهل جديده و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحي، بهترين راه تا مين صحت همه گان است.

۱۸- هيليكوبترها دارو ها پيس را برضد (كروبيستا) كه بتواند بعلت كوري انسان هاگرود، بخش مهنمايند.

۱۹- آيا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يك نوبت در شماره فعلي تان باقي بماند، تا معاينات تان تكميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احمي مجددي است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الكلي زننده كي عاطل بدون شك، صحت شمارا خراب ميكنند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحي ديده معاينات خود را تكميل كنيد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بماند.

۲۲- نيمت وشوي بيدن ميتواند از شروع بيمارها جلوگيري كند ولي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريدي.

۲۳- خانواده تاثير زيادي در كودك دارد.

۲۴- سازمان صحي جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه كي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت نمايند.

۲۶- آيا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطر ناكيست به شماره يك برگريدي و زننده كي نوي را آغاز كنيد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميكنيد يك نوبت از بازی خارج شويدي، تاكي وزن بيازيدي. ۱۱- خانم هاي با ر د ار به خاطر داشتن طفل صحت مند بايد منظمًا معاينات صحي را دنبال كنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زننده كي شروع گردد تا بعبادت دايمن تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحا ي عمومي چيچك اعلان گرديدي.

۱۴- آمفن! شماره ديگر بالاتر برويدي. ۱۴- شما بسيار زياد الكول نوشيده ايد، ۴ شماره با پيس تر برويدي!

۱۵- فلج اطفال دومين

### هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟  
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :  
 اولین شعر هایم را در سال ( ۱۳۵۳ ) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار ( ۱۳۵۴ ) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :  
 مساله دلچسپ و جالبی بود برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القسی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .  
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در مییافتیم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنچی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند . . . .  
 هنوز این خاطره را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیبایش را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های بهرنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .  
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

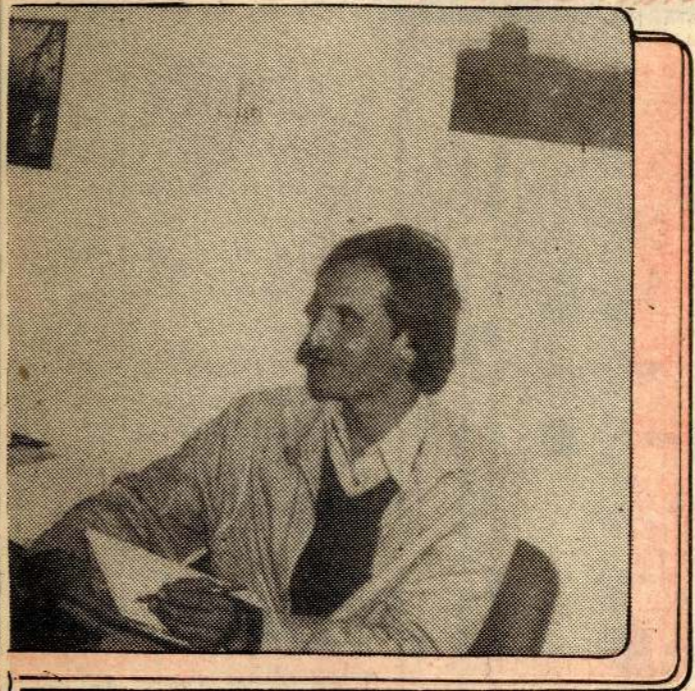
آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .  
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدرو کربن ها در پای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم ، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

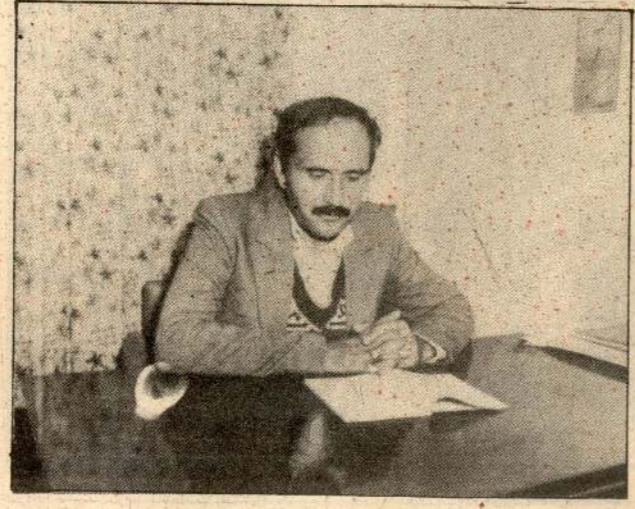
و مغز من هنوز  
 لهریز از صدای وحشت پروانه یست که او را

در دفتر بی سنجاقی  
 مخلوب کرده بودند .

حسرتم آند که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



## من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



## شعر فانوس است در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟ نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟  
 کارها همه از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من میدانم که چسی گونه شد ه یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یا بهتر است بگویم میدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پرگل و عصر آگهن صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود ه پنجره بی که از آن توانستم چیز های را ببینم که از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را دریافتیم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ه با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زبونی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ه با آن ها آشتی کردم . با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشیم و شعر هایم را می نویسم .  
 ه اجازه ه شان نخستین پرسش را یاوازه معرفت ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من معرفت شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافتی ام .

شعر فانوس است در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ه تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و قفسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ه رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ه از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و یا های میبشیرد . بی آن که کسی برگریه ه هایش بخندد و خنده هایش رابه مسخره کرد .

شعر ه چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم ه نه تنها سیراب نمیکردم . هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میگردم .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود ه من ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی انم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سیاهی ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به نگر من شبکه و سمع و رنگش از رابطه هاست با مردم ه حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :  
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .  
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د (( زیسری )) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .  
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

# سینه زبیره هوان حیدریات

## لښکاري لاکوول ولایس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

### خیرنمل محمد دین

### ژواک سره یوه لنډه

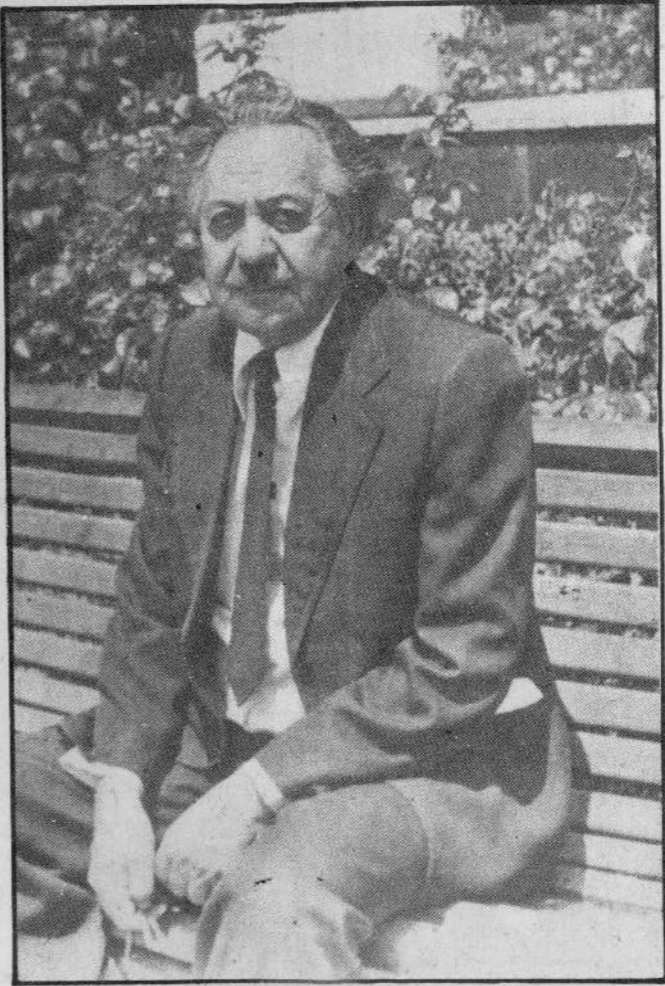
### خوصمینه

### ناسته او کتنه



مرکه کوونکی : مصطفی جهاد

مت باله کچزی ، د ښوونکی په حیث مقرشوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ، نو یی کابل ته د امانی لوسی ( چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده ) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاس جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه هپښنگ ساته ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه بی غری پاتسه شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کسی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړشو پیا هم زه ددی جمعیت د غړی په توگه په سیاس فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ، د علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پارلمنسی او روزنې هڅونو له ماسره پیدا شوه ، بیا کله چی شهید خیبر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال )) او ځینی وختونه هم د (( روه پتنگ )) ه (( امنسی )) او (( بوالعجب )) په نومونو لیکنی خپری شوی دی . زه شعر وایم ( منظوم او منثور ) ه ناو لونه لنهوی افسانې ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی ژبنی مقالې ه تصوفی آثار سفر نامې ه خاطرې او مصا - حبس هم لیکم .  
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غښتو زوکړه می په " سپن کلی " یاده افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنسی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزبیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلع کید و وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره ددی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - روایه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنه د حکومت مکتب بی باله ه او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سپولی . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !  
 په یوی لنهوی خوصمینه کننی او ناستی کې موله ژواک صاحب څخه و غوښتل چی ترهر څه د مخه د خپلی زیاتی پوښند - نی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیاسی زیاتره داستاد مینه والو ته ناسته څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه له نه نیولی وایی :  
 زه محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوند یم . یو وخت می د (( بریان )) په تخلص هکله می د (( سوررگی )) کله هم د (( تر -

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل هر پلای یوځای شوم . نو د هغه د یوه خاص فاکرود پهسه توگه له سیاست سره روژدی شو .  
 ژواک صاحب چی خبری دی غای پوری راورسولی نو موسکی غوندی شو او راته بی وویل :  
 ښه نور ؟  
 ما ورځنئ د غوښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .  
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بهیا نو په ورو و ورو ددی پوښتنی ځواب راکوی :



تر هر څه د مخه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :  
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک  
 شاهدی راحله گردن دیا شهیدی راکهن  
 سال ها باید که تا یک مشق  
 پشم از پشت میش  
 زاهدی را خرقه کردد یسا  
 حماری رارسین  
 قرن ها باید که تا از نسل آدم  
 نطقه  
 بوالعلا ه کردد یسا که وین  
 قسرن  
 او د راحت زاخیلی ددی بهت  
 په منلو چی خپل پښتون کام ته  
 واییس :  
 بانی به (۱۶۲) مخ کی

### د بياج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سیرا پت  
بخت و غزل و قصیده گریم  
من دریس آنکه در نگاهت  
آن باور در خود بجویم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را  
باعطرتم بهار سازی  
من دریس آنکه باورم را  
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم  
بذر هوس و گناه کاری  
من دریس آنکه از سیرا پم  
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل  
عشقی که مرا زین بگردد  
عشقی نه به عرماه رسالی  
عشقی که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست  
در خلوت آن اتناق آرام  
دورن جدلی جوانه میزد  
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات  
چون رود پراز خرویش و غوغا  
من ساکت و لال و دلشکسته  
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستها پست  
ببرگرد تنم حصار بندد  
من تشنه آنکه باور من  
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من  
گلبوسه عشق را بچیند  
من دریس آنکه در نگاهم  
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو  
تسار تو نماز آم ای دوست  
هر نماز مرا به دیده بردار  
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟  
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟  
ای دوست، چه بود، یک سرافاز  
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری خرداد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

### غزل

د زره کعبه کی بیگاه اور ولگید  
چی میکه کی بیگاه اور ولگید  
لمبی بی کوزگی تهر و رسید  
بری کوزه کی بیگاه اور ولگید  
بویستی بوزا اوسد گلونو سوایری  
خنگه باغچه کی بیگاه اور ولگید  
چی وزی تری بسخول سیری ساقسی  
خود بی بیاله کی بیگاه اور ولگید  
له زره می پورته نولی شنی لوخسری  
بیامی سینه کی بیگاه اور ولگید  
چی تولیدل دملسو ستری بکی  
هغه دیره کی بیگاه اور ولگید  
توری کی زده کی دلایلا او محسون  
به نیمه شبه کی بیگاه اور ولگید  
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان  
دی دیره کی بیگاه اور ولگید



د زره سیواند سینواری  
دوه سمرونه

### نور

بگاری چی زره گه (حانان نه راحسی  
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی  
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید  
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی  
خون چی نی مگرون لوسو سر  
خنگه به نو خیری مر سوان نه راحسی  
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما  
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی  
زره کی چی دم روچی دجانسه وی  
مع باندی د اویکو باران نه راحسی  
چیره چی دباغ وی (محل دینمن) مالی  
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی  
ورن که دا انیار او نمازان نسو  
بیابه دم نیسی به افغان نه راحسی

### قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه  
خسته، غمگین، بی تنای سخت امسرد  
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها  
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را  
گویا مرده

این زن خاموش تولید  
باد ست های بد نماي زشت  
گرد را ز آئینه اش می روفت  
لیک تصویرش بریشان تر:  
در نگاهش اشک نی  
بر لبانش نی یکی فریاد  
هیچ بیمش نی ز سیمای بریشانش  
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش  
گویا از خویش آرزو

او ز تصویرش نمی ترسید  
گویا آینه از سردیشی ترکید  
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید  
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید  
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری  
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری  
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش  
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد  
دختری از دلیری بیداد  
زلف بر چین سیاهی روی زیبایی  
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی  
بر لبانش یک جهان فریاد  
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید  
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید  
او چنان هموار که این آینه می لرزید  
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟  
در مهار ناز خود آخر چرا امسرد؟  
شور و سر مستیشی را؟  
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟  
قامت آینه خالی مانده از تصویر  
آه اوختی،  
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

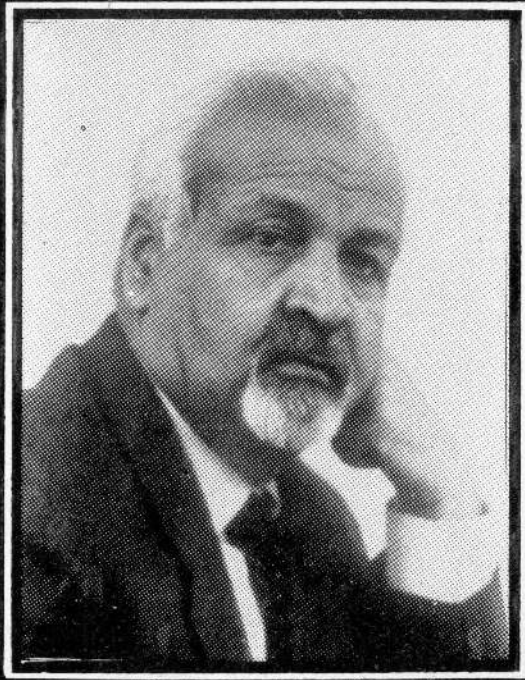
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

# گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد  
 بگو دل شده گم ز فتم آرزو بگانه نیامد  
 زده در به خنده با تیاخ فسانه گشودم  
 فسانه ناز در که گم آرزو فسانه نیامد  
 سرخ ز لعل مستتر شبر به سبیده رفتم  
 شرب اشک شد و شاهد شبار نیامد  
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته  
 به بوخت ز کسیدم چو غم خانه نیامد  
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست  
 زمانه رنج نهوست شد آرزو زمانه نیامد  
 شب عمر به پیکه رسید و محرم فیه  
 قهار بسته و خوشید جابوده نیامد  
 سینا لایقی

# غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در سبوح  
 که با نگاهش به خوشتر راه حکایت آرزو  
 و همچو سایه که در راه شب که معدوم  
 بروی لطفه نهار و پورده از یاد  
 و روزگار بندند که این سقوط بزرگ  
 از روی لونه که تفتش از چه خود بهر که  
 و کسبش مانده به جای از هجوم این توفان  
 به سوز آرزو که در این کنار خود بهر بند

چه عجب است که رسد که حکایت عشق  
 در ملک طلقه زینکه آرزو بهر همیشه  
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر  
 و از غریب و میا پور موجها سقوط  
 طنین زنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که در ملک شکوه زیباست  
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست  
 از آرزو به جگر از نیش عشق که تشریح  
 هر کسبش بزرگ و در هشت جمله که تشریح  
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب  
 به سایه که زر آرزو که دم نمیکم  
 که پورده نهار طلوع شکوه نهار بهار  
 به شش نهار خفته گشته به نمیکم

سینا







مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحمن شماره  
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- \* آیا عشق کور است ؟
  - نه ، ولی گدراست .
  - \* آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
  - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
  - \* چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
  - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
  - \* چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
  - نگاه عمیق وی .
  - \* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
  - ناز و نیاز کردن معشوقه .
  - \* برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
  - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
  - \* بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
  - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
  - \* نامه عاشقانه را چگونه آغاز کردی ؟
  - عزیزترین عشق من . . . . .
  - \* آیا عشق ساکت است ؟
  - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
  - \* بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
  - وقت .

توسعه علوم و مسلمان

# پل‌ها

## از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که - توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. یا فاصله بین دو پایه پل به نام (خامسر) در انگلستان مسافتی به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخته را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف اهل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پوکوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به نلمهای هند می باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هند بداند ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون ازان‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))

به پایه تکمیل نرسید. بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زبانی او را در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیز نیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تاملی، تلکوی و کیتیری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام



هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برایم تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

# تعداد او را ستایا روزنامه

## او را ستایا روزنامه

### ساخت

ترجمه مهدی دعاگویی



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالی که خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا منافع خود بخارند کم، این کار را نمیکنم. اعتبار میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نیتان بدی در دردم راس و کاکام در دهل زنده گی میکنند ((سریش)) بسو کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر- لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چرم است.

خود حرف بزنید ؟  
 جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شترگوکن سنها)) و ((کارگرو)) بعد از آنند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:  
 - در این اواخر که ((سکس)) در سنیای هند، یک حرفه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟  
 چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:  
 - یک هنرمند توانا و مستعد

- از نجسالمگی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر- لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

نتیجه صحبت، این است که تفاوت رنگ موجود بین ما، در اذهان انسانه با تقان سو تقاهم ایجاد کرده و چنین انسانه یی از این موضوع ساخته اند تا با این انسانه تخیلی، ما را بد نام سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف ((همالانی، رگهی، ریکها، سری دیوی، بانو برهمو جیه براد)) که همه اینان از ایالت جنوب هند وارد سنیا شده اند، ((اصلاً)) تحفه تازه یست برای سنیای هند.

چو کات تابوی زنده گیش  
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر  
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ  
 میزند چشمهای معصم ، رنگ  
 خزان تراز زنده گی ، کسالت  
 زایمان بر سیمای جوان و گردش  
 چون آرزوی زیستن نمود راست  
 وقتی به سیمای این دختر  
 خانم هفده ساله میبینی هیچ  
 اثری از فحش و روسپی گری در آن  
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به  
 زنده گیش داخل میشوی و او را  
 در آن سوی دیوارهای صنف  
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله  
 اندک سوپا تا خانه اش ( در  
 پل سوخته ) را پایه پایش طی  
 میکند ، درهایی که دنیا پیش  
 بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا  
 هایست که سرنوشت شان با تیغ  
 بدر قصابش خلاصه میشود .  
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،  
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس  
 میبرد . او چنانکه در صنف ،  
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -  
 حمیده اسمه در این دنیا ،  
 حمیده نیست ، در این دنیا  
 خنجر است از پو های گاه که در  
 رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش  
 بر آفتوش دیگر بر پو شده ، سرش  
 با و پایش سر شده او از راهرو -  
 های مکتب تا خانه به جاده پی  
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه  
 شود ویل را از خانه اش بد زده  
 و دست قانون ، او را عقب میله  
 های زندان اندازد .  
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .  
 احساس مادانه ، همسر قصاب  
 شوهرش را وامدارد تا با دادن  
 ضمانت ، حمیده را از زندان  
 دوباره روانه مکتب کانونی که  
 هزاران دختر جوان را در سینه  
 خود میپروراند و به آنان مهر -  
 بانانه راه زنده گی کردن را می  
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ  
 زندان دیده با این آموزش ، سر  
 سازش ، ندارد . ازین شرمس  
 هایش با مصنفان قصه میکند  
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .  
 کلفتیست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند  
 نادیمگران این دستها را آن گونه  
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند  
 چنی نیاز نجیمی - نه از  
 آد مسوز - نیاز که آغازش سوزی  
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم  
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش  
 چون یکواختی خون آلود شدن  
 دست قصاب به خاطر قربان  
 کرد نما وانجامش چون جنگل  
 سبز و شاداب که آماج شعله  
 های سرکش آتش شده و تنه هر  
 درخت ، رنگ تخته های صنف  
 راه خود میگرد که هر که من آید  
 و مینماید و میخواند و دوباره  
 پاکس میکند و خاکستر نوشته های  
 گرد های هوا میپویند .  
 و این نیاز (۱) درست در  
 نخستین روز های رهانشدن از  
 بند ، حمیده راه بند دیگری  
 میکند به بند که آن جا  
 باید بند های عاطفی به هم  
 گره خورده و نتیجه آن از دواج  
 شب زفاف باشد ، اما در پی که  
 حمیده بهی از ازدواج ، آبتن  
 میشود ، هنوز همصفا نشن قصه  
 هم آغوش و همستری با مردان  
 را در ذهن های متعلمانه شان  
 نیرو برانده اند و اما او . . .  
 این آبتن است که او برای  
 اولین بار میسرود ، مظاهری  
 از حیا در چهره بی حیایش  
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این  
 مغلوبش میگوید . این شرم  
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را  
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -  
 عات میکرده ، دوباره در او رواج  
 میدهد .  
 وحشگری و انراط در نما -  
 سبات جنسی ، نه تنها وقت  
 اند پشیدن و رنج بردنش را  
 به خاطر حامله داری گنماش ،  
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا  
 که از مردان همبسترش میباید  
 شاد مانش میسازد و هر روز سر  
 ضعف صحن روحش میافزاید .  
 و در اولین ماهیکه این مادر  
 نکاح نشده در این بستر و آن -  
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت  
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه  
 به فرمایش آدم نما های داخل  
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده  
 اند میشود . . .  
 این جا زنده گی محدود  
 به بیله های فولادی هست که  
 حتی صدایی از محیط های  
 آنان به گوش شان نمیرسد ،  
 شماری نادیده ، کسانی هنوز هم  
 از همان گذشته شان همچنان  
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت  
 و دل تنگ ، بی بار به اصول  
 جامعه خود را بر حق میدانند  
 و زندانی شدن را بخته گی . . .  
 در خنده های همه ، گریه ها  
 نهان است در گریه های شان  
 پیام مرگ و در قصه های شان  
 تلخی پاس از زنده گی با دیوار  
 ها . . .  
 یک باره در میان این خنده  
 ها و قصه ها و گریه های دیواری  
 زن از قماش سپهرین با خود  
 صدای سکوت را داخل این  
 محوطه انسان های نا آرام و  
 مغلوب صفتی اجتماع میکند  
 او با سکوت فریاد میزند ، یا -  
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت  
 حرف میزند ، او تنها نیست او  
 در موجود زنده است که حالا  
 در یک کالبد - در کالبد یک  
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده  
 بماند و محکمه شود . در بطن  
 حمیده دختری که هنوز زنده گی  
 را دورتر از محیط رحم مادرش  
 ندیده زنده شده و حمیده  
 از خون بدنش ، او را تغذیه  
 میکند و مخفیه در هر روز یک  
 شکم پشتری آید ، خیال  
 گرفتن جان رخنه کردن آن -  
 کودک معصم نهاده به دنیا را  
 در خود میپروراند .  
 و این خیال به یک تصمیم نجات  
 بخرا (۱) تبدیل میگردد . هر روز  
 و شبی که هم اتا قعایش بیشتر  
 متوجه شکم برآمده اش میگردد ،  
 همان در رضی راکه همیشه به  
 بزشک زندان میگوید ، به آنان  
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -  
 پیش آب گرفته است . . .  
 روزهای راکه مادرش -  
 دیدنش می آید ، مانند سایر  
 اوقات در دوش تکه کلانسی را  
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا  
 وانمود میکند .  
 زندان - این محیط کس  
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته  
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه  
 - برای حمیده پناهگاهی شده  
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -  
 نش را بنمان نگاه دارد .  
 زنی که حالا دامن برآز داشته  
 های این بازار را در خود جمع  
 کرده ، در درونش توان سرکش  
 است که لحظه به لحظه ، توان  
 قاتل شدنش را افزون میکند .  
 حمیده حالا با سکوئی کموفای  
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید  
 حتی برای همسفران کاروان بیسر  
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد  
 بیان نمودن واقعیت مادرش  
 راندارد . . . با دقیقه ها ، حیات  
 کودک نهاده به دنیا و احسا  
 میگیرد . در دل تمام زمینه های  
 ترخم به کودک حراس را ، از میان  
 میبرد .  
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ  
 زندانیانی انتظار آن شب را  
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده  
 بودند . آن شب درد ، درد  
 جانفرسای زایمان ، وحشت  
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد  
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش  
 بوی دیدن دویا ها و چار بیبا  
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر  
 بی همسوزی بیارزه برخاست  
 آن شب حمیده آن همه درد را  
 تنها پس نهاد تحمل میکند .  
 و این توان را توان آه نکشیدن  
 در لحظه های زایش در او به  
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه  
 کردن نوزادش در لحظه های  
 اول زایشش در زندان ، ارمغان  
 کرده . . . در غنا ! چی آدمهای  
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم  
 ؟ . . .  
 تهران ما چنین است اگر چه  
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون  
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .  
 زاین آرزو مند پست برای حجاب  
 ها ، حیاه و آرزو پست برای  
 سربلند زینستن باهنووان . . .  
 آری در خفا و در شبها هر چه  
 میکس بکن ، اما در روز ، در -  
 اجتماع تو باید بهترین آدم -  
 معلم شوی . به مادرت خیانت  
 کن ، کلبه نامراد بدتر را آتش  
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش  
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام  
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند  
 که بد معلم نشوی ، بر آورده  
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .  
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان  
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد  
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش  
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .  
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -  
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -  
 زمینه های قتل نجیح انسان  
 گناهکاری راکه در لحظه لذت  
 و شعوت مادرش و مردی روح گرفته  
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه  
 به لحظه دیوارها و میله های  
 زندان را چون ازدهایی ، چون  
 باشد های فولادین بر سپنه  
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی  
 دیوارها یاد می آرند و به زن  
 میخندند درهای زندان بیسر  
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر  
 خند میزنند ، چراغهایی که چون  
 زنده گی زندانیان شان ، کنور  
 و پور شده اند ، چشم زن را کور  
 میکنند که نپند نوزادش - با  
 انگشتان نازک خود و ساگره های  
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی  
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه  
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا  
 های جادویی میشود ، بر صد ای  
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد  
 گوشه های زن را بر میزند تا نشنود  
 که نوزادش ، چی دید - بر  
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه  
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ  
 میسازد . سقف زندان چسبون  
 حیوان درنده بی بر وجود زن -  
 حمله میکند و . . .  
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض  
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،  
 سقف ها و زمین زندان اینها  
 زبان حمیده را هر آن چون تکان  
 نفس های بیمار قلبی میکنند .  
 باز این همه تحمل و مخفی کاری  
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل  
 را نادیده بکشند ؟  
 حمیده - این روسی عاجز  
 و درمانده - از بیقراری خاسته  
 بی سر و صدا و بدون خواستن  
 کک ، راه تشناب گندیده زندان  
 را پیش میگیرد . پلانش چنین  
 است که او نه در حضور دیگران  
 بل در حضور همه کتابت متعفن  
 تشناب کودکش را به دنیا بیارد -  
 و . . . شدت درد ، او را سحر  
 از چوکات دروازه اتاق به دهلیز  
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار  
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی  
 که به درنده تراز خود بدسد ،  
 او را تحویل دهلیز میدهد و از -  
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد  
 دهلیز تا تشناب همه سنگها  
 بر او میخندند - دهلیز کس  
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا  
 هارا در خود دیده ، دهلیز کس  
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی  
 یافته و دوباره آمده ، دهلیز کس  
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن  
 برآمده ، دهلیز کس در آن باهای  
 انسانهای غیر عادی و زنان  
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد  
 و . . . از آن گذار کرده است .  
 حمیده خود را به تشناب  
 میرساند با بستن در ، از قفایش  
 نفس به راحتی نفس یک بیمار  
 تازه صحت یافته و کوه نور به قله  
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -  
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .  
 درد با همه هیبتش بر او حمله  
 ورشده ، لحظه های ه شواری  
 پست ، کشف استعجاب نوزادها  
 باز کرده اند وزن با قبول شدت  
 این درد ، امید وار است که  
 زودتر نوزاد را از بطن خود  
 خارج کند و آن راه چون مگس  
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی  
 خود محو کند .  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )

# رسم دو چشمه

ادم خوش خلق



همچو بچه لیس

ارسالی: نثار احمد یاسمن

# قهرمان

## گپ

از راه دور پرسیدند: آیا رقیب داری که در پی حرنی از تو پیش باشد؟  
 راه دور جواب داد: بلی البته که دام، زیرا من در ۸ ساعت نشرات، ۱۲ ساعت گپ میزنم، اما تلویزیون که قهرمان گپ شده در (۵) ساعت نشرات خود (۴) ساعت گپ میزند.



# نکته‌های جالب

- هرگز به زن تان نگویید ((دوستت دام)) زیرا بار خواهد کرد.
- ازدواج چیز بانشکوه است. بشرطی که آدم از جمله معناسان باشد.
- سابقاً مردها، به زن خود نعامت میکردند و معشوقه میکردند، امروزه بگو سراست، به معشوقه خود نعامت نس کشند، زن هم می گیرند.
- عیب تراز دروغ گفتن آقایان، بار کردن خام هاست.

# این هم شد

## برابری

بعضی از مرد هامل ((خود من)) دل خود را خوش کرده ایم که با زن ها از بابت بسیار چیزها مساوی هستیم، آخر شما را بخدا امك کسی بدرد دل مخلص خود گوش کنید و شنید من کجا با عیال مکرهه برایم؟ من رزده افغانی خرج مفرقه دام، زنم ۵۰۰ افغانی من در ماه ۵۰۰ افغانی بول سلطانی میدهم، زنم در هفتت ۳۰۰۰ افغانی، من در ماه دو دفعه به زنم فحش میدهم، زنم روز بیست دفعه بمن فحش میدهد من اگر زدم برسه دو تاسهلس بروش میزنم، ولی ایشان بانوک بوت و انواع سلاحهای سرد حال مخلص را بجا می آورد.

من در سال دو روز بدرو مادرم راه نان شب دعوت میکنم، زنم در سال سه صد و شصت و پنج روز مادرو بدرش راه معان می کند من بچاره در روز ده کله بزور حرف میزنم، ولی عیال عزیزم از کله صبح تا شام حرف زده سم راه درد میاورد، اخر این کجا پیش برابری هست؟

ارسالی: همکار بنام ما



# سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد  
و نظر خود را با فامیل در میان  
گذاشت. وقتی اولاد هاسل را  
فهمیدند هریت بالای نشستن  
در سیت پیشروی موتور بحث  
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها  
به جنگ کشید پدر فامیل بابری  
حوصله گو فریاد زد:  
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا  
از موترا بین میکنم.  
ارسالی جاوید عزیزی

# ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی  
در دل میکند.  
- بلو... فردای روز هوس  
خانم در پشت جلو موترا نشست  
و به مسافرت رفت.  
دوستی برسد:  
خوب ماه غسل را در کجا  
گذرانیدید؟  
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:  
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

# استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای  
خانگی مکتب این شکوه داشت  
و میگفت:  
- این مساله را نمی شود  
حل کرد:  
بدرین جواب داد:  
کارشند ندارد پس، من به  
توی گویم همه کار را می شود کرد  
و این عین حقیقت است.  
بچه نوری یک مگس را گرفت  
و کشت و به بدرین گفت:  
اگر راست می گوئی این مگس  
را دوباره زنده کن.  
ارسالی: حسینا غزال

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

# تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از  
دولت های اداره به هم رسیدند  
جان پرسید:  
تازه چه خبر؟  
نام بانا را حتی گفت:  
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با  
رئیس اداره...  
- آه... این حرف را بگذار...  
من از تو رسیدم که تازه چه  
خبر.

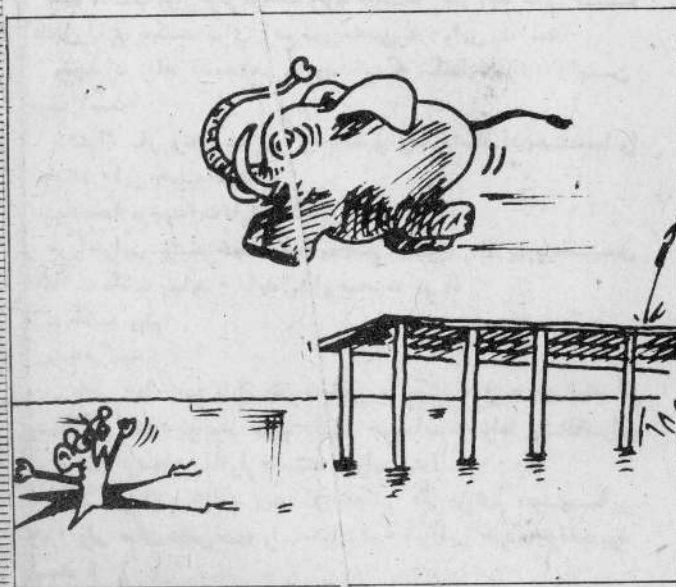
# دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل  
دریا کنار هم دراز کشیدند  
مشغول راز و نیاز بودند.  
از چند لحظه دخترک پرسید:  
عزیزم توجه قسم زنی را دوست  
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر  
او را در افشوش کشید گفت: همیشه  
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

# گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب  
نشسته بودند ناگهان او زغال -  
مغال به گوششان رسید ملا رفته  
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد  
دید که در بیرون مردم جمع شده  
اند و ناله و زاری می کنند یک زن  
عقب جنازه پسرش ناله کرده من  
گفت: شما او را کجایی بردی، او را  
به جایی می بردی که نه آب است  
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است  
که به او مهربانی کند.  
ملا وقتی این حرف ها را شنید  
دفعتا به خانمش گفت: زود برو  
دروازه را قفل کن آنها میخواهند  
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



# آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد  
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در  
قره کسی آرد سفید ندارد و در  
همین وقت نزدی من انشا  
خواهد شد.  
زن جواب داد:

عزیزم صخه مخور، زیرا من  
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ  
آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور  
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا  
جشن کسر مس آمدنی بود  
و باید او معاشی بیچل برگد او  
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را  
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ای آرد را که من  
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان  
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند  
پرسید که این آرد را از کجا

# این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :  
( ( در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا  
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن  
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این  
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند به  
اطفال آسیب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند  
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .  
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این  
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس  
اطفال بازی می کنند برای رفع ضرورت می روند . و این بد است .  
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این  
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را  
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند . . . . .

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ( ( بدر طغیلس  
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم ) )

به مکتب رفتم .  
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال  
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران  
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است . . . . .

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار  
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود  
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

# نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست  
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنگ شوند .  
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟  
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟  
— صفا انسانها موجودات عجیبی هستند . معمولًا وقتی متوجه  
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این  
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان  
مترسم .  
ترجمه : مهد خراسانی

انان که بله بینند چون دانه های ماشند  
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند  
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند  
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند  
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند  
با داین سخن بگوش من مرده و تو زنده  
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



# رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند  
... قبول ندارند .  
حالا رای گیری من کنم .  
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا  
به حیت معان ریاست رای مثبت  
دارند لطفاً دست خود را بلند  
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا  
کامل داشتند و همه او را به نام  
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند  
برای انتخاب ادوای مثبت  
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود  
گفت :  
کسانی که رای مخالف داشته  
باشند . تمام حاضرین همزمان  
دست های شانرا جلند نمودند  
حتی تعدادی هم هر دو دست  
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید  
خنده زهرکانه کرده گفت :  
دوستان عزیز : از شما تشکر  
و به این ترتیب محترم شاه اغسا  
به اساس رای مخالف همه به حیت  
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس  
شناخت قبلی با زور صاحب همه  
سخت رئیس موسس انتصاب کردند  
و پسر کا کا پسر را به حیت رئیس  
تعیین کرد . به او هدایت داد  
تا خواهر زاده اش را به حیت  
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا  
چون ریاست مدبران رسانیده  
گان تمام شعبات را به دفترش که  
از سالون هتل انتر کانتینتال  
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای  
ان اینجا خواستم تا درباره  
انتخاب معان ریاست نظرتانرا  
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون  
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد  
همچنان اگر مسوولین هم از طرف  
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار  
بی نتیجه خواهد بود . پس ا  
شما را خواستم تا نظر بدهید که  
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده  
رئیس صاحب موسس که یک شخص  
بر کار است و سالهاست که در  
این موسسه کار می کند به حیت



# رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزن سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه میداریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه رو کردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : (( شیزه رنگ )) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : (( سپیده چهره )) ( من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردم اتاق خالی باد و در و در و در و در لوحه جدید یافتم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم ! بر لوحه سمت راست نوشته

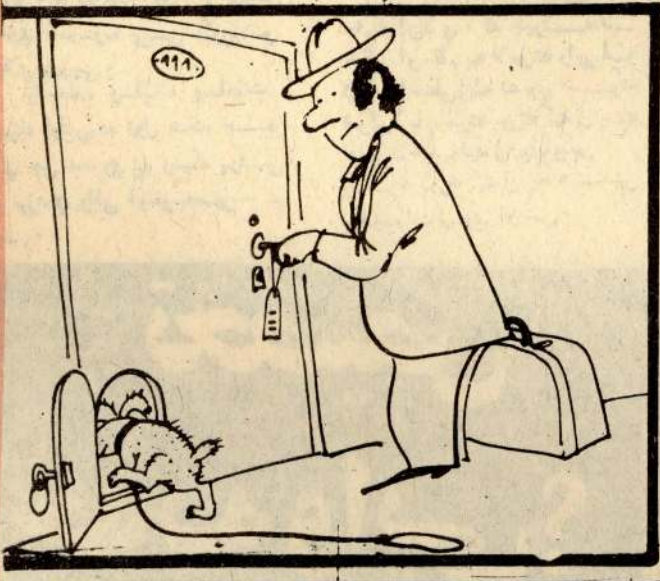
بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی از دفتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . با ختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من با بسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتم که هیچگونه اثاثیه بی نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر کدام درها لوحه بی جلب توجه میکرد . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : (( دوشیزه )) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : (( بیوه جوان )) ! من میبایست مطابق

ادرس دفتر ( رهنمای ازدواج - خوشبختی )) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به انجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسر وول دفتر مینمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت . بایک نظرسریع به چار و دو بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها با زیباترین و شگفتگین تصاویر و پورتتهای زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژاد بی بازتتهای - گونه گون و دلنشین تزین یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .

روزی هنگام مرور ستونها ی اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : (( رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواه تان یاری میرساند . ( ادرس : ۰۰۰۰ ))

با خواندن اعلان نخست تمجب و حسی کجکام سخت برانگیخته شدم . ولی با اندکسی تأمل در یافتن که این امر چندان جای تعجب هم ندارد ، با خود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست ! اگر رهنما های معاملات بساری بیخانه ها برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد ( چه درد سر بد هم ، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله گی فراتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر ( رهنمای ازدواج خوشبختی )) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیهای آن همسر دلخواه من برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افش بکنم . روز دیگر یاد در دست داشتن

چنینکه من فرقی تماشا ی تعالی ویر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسر مرا به خود آورد . او با چندان کلمه کوتا مو مختصر از مقصد مراجعه من پرسید و - پس از آگاهی از زینت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانده ببری و امضای نام من در فورمه مخصوصی شهرت و وظیفه او رسو برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج فورمه با ضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را دوباره به سکرتیسر دادم . دختر خانم سکرتیسر تا زینت میز



بودند : (( بلند قامت )) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : (( متوسط القامه )) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم و به داخل رفتم و ببارد بگردم

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب مینمودم . این انتخاب برایم چندان اشکالی نداشت و من فوراً در دروا که بالای لوحه (( دوشیزه )) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده و اتاق اولی یافتم . این اتاق هم

# د سوغات وړکړون

لمبر، دملا اندازه، قده، مدنس  
حالت او نور مالومول مهمه او  
ضروري خبره ده. هسي نه چي  
د خواره کوتي هنرمند پاشاعسر  
غاره لس اوږوي ته اتلس لمبر کيچي  
په سوغات کي ورکړش.  
دا خبره ميز څنگه د بنجاره په  
هتي کي د پادولو رېږولو چس  
تيره مياشت يي په کم محفل کي  
اشيز باش صيب ته د شعر ويلو  
په وخت کي د پارلس لمبره بړتا

د سندرغاړي، ممثل، شاعر  
اوليکواکي له پاره ښه سوغات ښه  
يو محفل کي د ډوي سندرو، هنر.  
شعر اوليکس ته د لاسونو رکړول  
دي، اوکه کم جنس سوغات -  
ورکول کيږي، نولاندي ټکي دي  
په بام کي ونيول شي.  
پرخواتر دي چي د وي محفل ته  
راوغونستل شي، نومڅکي تر مخکي  
دي هموي ته پوه فورمه واستول  
شي. په فورمه کي د خوري پيژندنه  
په څنگ کي د غاړي لمبره د بړتانو

# د بنجاره مېلې

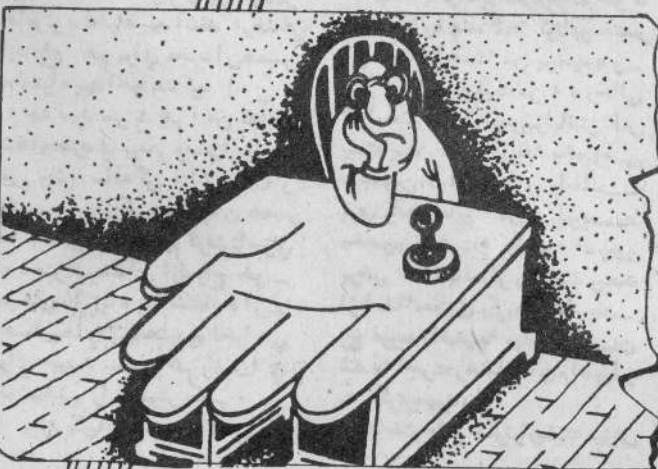


په واک کاتې پاڅون

# واسطه شاعري؟

تاسوکه ټولورسي او غېر رسمي  
د قشرونو سرونسکاره  
کړي، نوله بېاده څخه نيولې بياتر  
سواره (مامور) پوري ټول دوا-  
سطي له برکته د کيون اوتنخوا  
خاوندان دي. که چيرته د-  
غوکي او مقام په لاس ته راوړلو  
کي د واسطې زينه نه وي، نسود  
غوکي د بام سرته پورته کيدل به  
هسي د خوب ليدل وي او يي.  
بام سرته پورته کيدل به هسي  
د خوب ليدل وي او يي.

داسي څوک به د پير ليزيداشي  
چي واسطه ونه پيژني. هغه چي  
نه په خړله د چا واسطه شوي، او  
نه بل څوک دده واسطه شوي  
دي، امکان لري چي دگوتو له  
شعير څخه به هم لږ وي. که چيرته  
لغوي قاموسونه ورسې وگور، نو  
ويلاي شو چي:  
واسطه، وساييله، وساطت  
وسيله اوږد يه ټول هغه څه  
دي چي د ډوي په وسيله پوښس  
ته نيزدي والي اوتقرب صورت -  
موم.



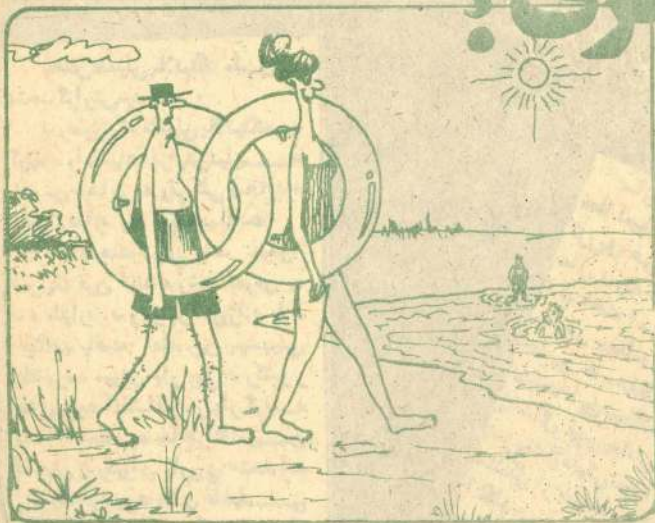
# تخصیص څه ته وايي؟

ته ناشه رڼا اچور:  
خسپس هغه چاته وايي چي  
هيڅ شې نه ورغني ترگوتو کيږي.  
اوس نو د تخصصي مانا ته د تکرار  
حاجت نه شته، ښه، ښه چي رسمي  
کار کيږي کيږي د اکليبه چي:  
(تخصصي نه شته) په وار وار  
اړيدل وي.

تخصصي له خسپس څخه  
اختلال شوي دي. په ډوي ژبه  
کي خسپس د بخل، بخيل او مسک  
په مانا راغلې. د اچي ولس (س)  
په (س) اوسني دي، د اچي  
حلاوتناکري موضوع ده، خود نه  
پرازي د خسپس په اوصافو باندې

# حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

# طرز العمل



حصول د اصول د ژوند او د واک د محصول د کاکازام دې د ناچې اصول هر وخت په مقاماتو کې وي نو ژوند یې تر حصول ښه دي . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له پرکته د ژوند چارو پوځ بیایې . خو پوځی چې په رسم او امر د کس د ( اصولی اجرائتو ) پټه داخله نه شي ، تر دې پټه حصول میخ شي تر گوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره درباندي خانه پوري اړه که شوي واي ، نو خبره به دغی رسوا یی ته رلی رسیده . په سوغات کې د وکړي دوه خو حال د اچې د خواره کړی پنی اته لمبره دي . اشپزباش صهب دغه بو تان د بد لولو له پاره د بنجا ره هتی ته را وړي دوه خوتراونه نهه چا دوسره بدل کړي دي ، اونه هم څوک ورته د اخستلو زړه نهه کوی .

## د نوکانو دندې

دای چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولی ، بیاتر کولم پوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دي چی دندې ارسوسولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کیږي .

خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په ځینو خاصو مواردو کې تر بل هغړي مهم او حیاتی بولی ، مثلاً :

- اژده نوکان د ښخوله پاره پوه دفاعی اوحتی په ځینو حالتونو کې تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه وي ، نود نوکانو د رنک تجارت به په تپه د ریدلی واي .
- په نوکانو کې خپري او مکرو بونه اود د وې خنډ لویه وخت کی کولموت د هغو لیز د ول د اکثر انوته د فیس اود ر ملتون لرونکوت د تقلبی اوروخت څخه تپود رمد د پیلولو زمینسه مساعد وي .

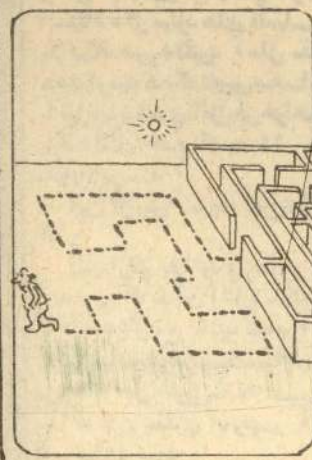
## کامپیوټر پوځیت

په پام کې نیول شوي وه چی غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډې انا سره چی له تلویزیون کامپیو څخه نه وه خبره ، په خپل کورنۍ فینس اوسپنگار یی قناعت وکړ اود دینا د میز تر څخه ودریده . کله چی په سالون کې د تلویزیون فلم اخستی پروژکتور روښانه شو ، نو اناسره پوهیده چی دغه سمه او خطایی د جبران نه ده . د (( گرانواوند رسوا )) له رولوروسته یې د (( حاضرینو )) کلیه په خوله کې نیمکړي یاتس شو او په پیره له سالون څخه ووتله . هیڅوک ونه پوهیدل چی په خوله کې نیمکړي ی .

په اناسري باندې یو په پوځه وشول او چېرته لاره د غمسی د بیوته راتلو اود غونډې د پیل کیدو انتظار له ثانید تپقو ، اوله د تپقو ساعتونو ته اژد شو . پوځل تصمیر و نیول شو چی بل څوک د غونډې

اناسري وکړي ، خو خواتس اناسري د غونډې سنار اود دینا کانود رسپه له خانه سره وړي وه . اوسنیا کورنۍ چی یې له کاغذ څخه یې په بل شی شونډې نه بیوته کیدلی ، نود اناسري د راتگه انتظار یې غوره وپاله .

د غوس د ولس بجی به وې چی اناسره بیخی به یوه بله خپره کی سالون ته رانوت . اوطالم یې په دې پیدا ري وې چی هیچا به لومړي نظرونه پېژندل . کله چی د دینا د میز تر څخه ودریده اوله د ستکل څخه یې کاغذ ونسه راواپستل نوهلته مالومه شوه چی داهماغه اناسره ده چی د تلو پوځیو ښت له پاره د سپنگار په خاطر سپنگار یای (( آرایشگاه )) نه تللی وه ، او د غونډې گم وړ کورنۍ یې د ساره زم په ساره سالون کې دري ساعته په انتظار کینولی وه .



# نقوس جهان در آئینه

# انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

## پس از

## ۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل می باشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا برآن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هر یک از - قلمبه دیگری میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده دیگر ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله ای که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

## قوانینهای زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدرشن بین المللی درصدد ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارئیس زنانه و قابله آقایی شان رتنام ، اعلام کرده . او - خطاب به همکاران خود درکنگره بیماری بین المللی متخصصان گفت :  
(نمی توان منتظر بود و تا نشا یک دعوت مشابه از طرف رئیس کنونی این قدرشن ، برود - (فاصله بی جمع اظهار کرد که : میدانم آن چه میکنم و جسود دارم .))  
از انترنیشنل بیت لاین بروشور مسایل نفوس ملل متحد

بخش فامیلی پلانینگ ملل متحد گزارش میدهد :  
در صورتیکه فامیلی پلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت . با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت . اما درین پیشبینی یک برسه میزان باروری در کشور های روهه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا همین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی پلانینگ استفاده میکنند ، پنجادو هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .  
سومین کا هندی در باروری در کشورهای صنعتی به ۲۱ در صد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره دو ملیارد خواهد رسیه .  
ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی پلانینگ در ۵۰ سال آینده می باشد . تا زمانی که چنین ازد یاد در استفاده از متود های فامیلی پلانینگ صورت نگردد ، ملل متحد هشدار میدهد که نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .  
این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :  
این ارقام به خودی خود و - آینده ای که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مساله مربوط به عمل آفرینست ، نه مساله قرن بعدی ، در و فسر آن در خواهد شد .

# این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های پاد شده در حقیقت  
عبارت از واکنش منویست زن در  
مقابل زشد جنین است. پیوسته  
شدن پستانها در لیل بر آنست  
که آنها خود را برای حمل بجهت یک  
تولید شیراست آماده مینمایند.  
علت احتیاج به دفع ادرار در  
این باره در بزرگویی وضع متناهی  
میباشد و بزواجین آهسته و  
آهسته رشد میکند و بر مرتبه  
نفاذ رس آورد و جای آن را تغییر  
میدهد. بعضی از خانم ها  
فقط یکی پاد و نشانه از  
دیگرگونها را حس میکنند و بعضی  
ری هم اصلاً کسالت صحیحانه  
تعود و ولیدی نی داشته باشند.  
در صورتیکه این عارضه را عموماً  
از نشانه های لازم و حتمی بار  
داری میدانند و حتی ممکن  
است برخی از دستاویزها  
و ندان در صورتیکه تعود و ولیدی  
صحیحانه موجود نباشد به بار  
دار بودن خانم باور نکنند. به  
هر صورت پاد داشتن غذای  
سب و داشتن حس خوشبوی  
نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر  
خانم ها از این عارضه زمان  
بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود.  
اگر خانمی حقیقتاً بارداری باشد  
پس از قطع اولین ماه تا ماهوار  
تدریجاً علامت و نشانه های دیگری  
نیز ظهور میکند. بیشتر احساس  
ادرار کردن به وجود می آید.  
سکن است زود رنج و بعضی مزاج  
گرد و هنگام صبح تعود ولیدی  
بیدار کند و باوقمیکه خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر  
خانم ها در موقع بارداری ملاحظه  
میکند، قطع عادت ماهوار است.  
مگر این علامت نشانه کاملاً  
مطمینی نیست. زیرا بیشتر زنان  
درست در هر ماه و در روز معین  
با آن رویه روزی شوند. اگر برای  
یک ماه کامل با آن رویه روندند  
احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله  
(باردار) است و یا خیر همیشه  
از ماه دوم و سوم بارداری مساله  
آسانی نیست. حتی برای خانمیکه  
پیشینه بارداری و ولادت نیز  
داشته باشد، باز هم ممکن است  
اشتباه دست دهد. گاه نشانه  
های احتمالی بارداری در خانم  
دیده میشود، بدون این که  
باردار باشد و برعکس گاهی علامت  
معمولی حمل در ماه های اول  
دیدنی نمی آید. در حالیکه زن بار  
دار میباشد و به همین دلیل در  
مورد موجودیت و یا عدم موجودیت  
حمل نباید عقاید و گفته های  
خویشان و همسایگان را که متکس  
بر حدس و گمان و برداشت های  
غیر دقیق است، پذیرفت. هر  
خانمی در موقع بارداری در این  
حالات ویژه به خود است و بایسته  
بیان دیگر به نحوی خاص در  
مقابل بارداری عکس العمل نشان  
میدهد به همین دلیل همینکه  
خانمی حس کرد که بارداری  
باید مراقبت های لازم زمان بار  
داری و دستورات ویژه بعد از  
این دوران را در نظر بگیرد تا به این  
ترتیب جنین در رحم به بهترین  
وجهی رشد کند و احتمال سالم  
به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

## رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت بر این  
دست دهد.  
شمارگی از زنان تمامه صبح بار  
داری بعضی از علامتی را که  
یاد شده ممکن است تعادف  
نکنند که این موضوع نباید موجب  
نگرانی برای خود و شوهرشان  
گردد. این مساله با مراجعه  
به دکتر و اجزای یک معاینه  
معمول لابراتواری میتوانست  
گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه  
ماه اول بارداری عادت ماهوار  
کوتاهی پیدا کرده باشند که در آن  
کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از  
لذت عادت است. بعضی زنان در  
ماه اول و دوم بارداری در موقع  
عادت ماهوار تشنج ویژه می  
احساس میکنند. به همین جهت  
مکن است در وقت مراجعه به  
دکتر از آخرین عادت ماهوار  
مادریش که چه وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای  
بی جگه و سرانجام این همه  
بانچه های شصت هزاری اطفال  
چی نیازست؟!  
و من در بیوز سال دوهزار را  
دیدم و آنزود کم کاش بتوانم  
در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم  
طفل بماند و از ما بکاهم.  
(سه صد هزار افغانی) که  
شاید باید متوسط الحالان  
جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشد  
۶۰۰۰۰۰ افغانی را با یکسکه  
سه ارا به بی برایش بخش...

((صد)) هنگام برگشت از جنگ  
با ما این کار گذاشته بی مواجهه  
گردد. آن وقت خدای ناخواسته  
همه ما بی ((صد)) خواهیم  
شد که جبرانش حد اقل خیلی  
د شوار است. گوش شیطان کرد.

من در سال  
پنج از صفحه (۲۱)  
و مرحله چون جبهه زمینی  
رو به پیشرفت و افزایش است. این  
همه موثرهای لوکس و مدرن  
همه توپها و این همه زرق و

لرصد. زیرا ((صد)) (پرویز  
صیاد) غالباً هنگام تصمیم  
احتیاطی می کند. چنانکه وی  
در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری  
للم ((صد)) رزاه از ما)) به  
آموزش و تمرین کاراته می پرداخت  
و در این جریان چنان فریاد گاری  
بر دست خویش برداشت که کتور  
معالجش دستش را در تاشش  
دستش را تکان دهد. بنا بر این  
فلمبرداری فلم متذکره، شش ماه  
به تمویق افتاد. از این سو در  
اندیشه ام که مبادا آینه بسار

پرویز صیاد  
پنج از صفحه (۲۱)  
است. نامشانه ((صد از جنگ  
بر میگردد)) آن گونه که از نامش  
پیدا است، در واقع ادامه نماند.  
پشنامه قبلی ((پرویز صیاد)) است  
ما برانیم که نامشانه های  
کمیدی ((پرویز صیاد)) (صد)  
نیز همانند فلما پیش مورد توجه  
قابل ملاحظه بی قرار خواهد  
گردد. اما امید داریم در جریان  
تمرین پایه نامش که داشتن این  
نامشانه ها، آسپس به (صد)

بود، بیماری ناگهانی عاید  
حالش شد، دکتر بیماریش را -  
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم  
توصیه کرد.

از دکتر پرسید:

- دکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

پش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



# ترک شد

نوشته پرویز



## به آنانی که می‌خواهند ترک تنباکوی کنند

یک گفته خوب انتشار از -  
ملکهای فرنگ است که (دوستم  
عادت داشت پرابلم ها و نسا.  
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،  
اما حالا این تنباکو، خود برایش  
پرابلم و ناراحتی شده است.)  
دود تنباکو، مانند شیطان  
در زنده گی بشریت، نخست  
به گونه دل‌پری راه پانست  
وس از نفوذ در انسان شهرآباد  
ارگان‌ها را آماج حمله قرار داده،  
روز به روز وسعت به وسعت  
نمستهای از آبادی این شهر را  
بسران نموده سنگی از دود  
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند  
و از خانه بی به خانه بی و از شهری  
به شهری و از کشوری به کشوری  
در کپسول‌های به ظاهر زیبا  
گنت و آل - ام و وکتوری  
سون ستاره... به داخل  
قوطی‌های شک و مرفوب راه  
جیبها و جعبه‌های میزهای کار  
را تصرف نموده و زمانی از جگر  
و درین انسانها پهنم پراکنگ

نیز موجود استند که پایه چیست  
یک بدیده، اثرش عملی شده  
یا دستخوش یک رواج کهن  
ذات الهی زن شهر کهنه کابل  
و کعبه و ولایات ندهاند. از آن  
شمار (کوکب) خانم کابل  
استند که سن شان متجاوز از پنجاه  
و پنج سال است، مصارف گوگرد  
ماهانه اش متجاوز از دو صد  
طوقی بود، در فاصله‌های  
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم  
آتش میزد، در حدود چهل  
سال او دود تنباکو را کش نموده  
میدهد.  
افزون بر سگرت و سگار و  
بیب قلعه بلند دیگر رازگاه  
ویرانی انسان چلم است، که  
به وسیله آن معتادان، دود مورد  
ضرورت را برای انهدام جگرهای  
شان کش میکنند و جناب چلم  
باهر کس معتاد، قورق کنتان  
میخندد و شانمانه و سخاوتمندانه  
داری بر بادی تنباکو راه گزیده  
دود باریک و مسموم به شهر  
درون انسان میفرستد.  
در جمع عملی‌های چلم، زنان

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایه میخورد و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آغوش رها کرده گفتم:

فراوانش کن ...

... مرا ... مرا که شاید بتوانم کمبودی های زندگی

حیث را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد بختری از دواج کن که براد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران کرد

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانگ میکند داغ

میکنند داغ و داغ ... اگر بقی صحبت را گوش کنی و پاکسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی یا یک مجسمه بیروح کنی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم:

... نستر ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پیروی بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورد

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی

حالا چسب طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی

آهسی کشیده گفتم:

... سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادار اما صبرم با پیحوصله منی گفتم:

از چی میترسی؟

از زنی که در زنده گیت دختر دیگری با گذارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده کنی

نه ... نستر به تو قول میدهم قول یایداری

استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود راستی نستر

چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش بر اجماع نگفتم

دل نخواست ترا بر نشان و متاثرم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو

برایم کار ساده بی نبود بالاتر از آن تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند

اگر غرور بود بشکند وجودش نیز تنهی میشود و جو

دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و پیهوده است خالی و بی ارزش است

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در

میخته است و هر دو میاندیشم خیلی تلاش کردم که بدو را از تصمیمی که گرفته منصرف کنم اما

نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

دستهای کم از او میمان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گروه زدم و بالاجس آرامی گفتم:

... ستر ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت گفتم در نخستین دیدار ما تو احساسا من دوستی و محبت کردم

... فرید ... نماز عای دخترهای بخیری یک

دختر از زمان لحظه که مودی معوش را در دل نهاد

میشند به راز این میبرد چون دخترهای خیلی حساس استند من میتوانم به پیش به تو بگویم که

در این نگاه برای تو نهنز شدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختن اما من نرد دیگری دارم دردی که

از آن رخ میبرد بختی ام میکند ...

... من قسم به این خود رسیده بود دستهای

میگردید بدین نگاه میخورد انگار در خیند ان سختی آزاره شده بودم

... باین حال گفتم:

... بگو ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی

در حالیکه نظره عای داشت اشک یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت

چند لحظه پس خیال او در طونش بود که

فضای اتاق محفوز کونتم را مثل قلب من به بازی گرفته بود

آن روز را تا نیز یکی عای شام با پیسم و امید با اضطراب و هیجان به سر آوردم

... همیشه تا ریکی ... ساطق فیکر کن از روی بدنه شعر گسترده

با قلب پر از اندیشه و امید به حریف شدن رفت

... بهانه ام این بود که بگویم به دیدار پدرش آمده ام

زیرا دوستم از من تقاضا کرده است گاه و بیگاهه از احوال اینها بپرسی

... لباس فیکر پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم

رفت تا حریف شدم رسیدم ... نوراه همه جا به او میاندیشیدم

به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حدایی زده بود و به من گفته بود دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفته اش میسازد

وقتی به در خانه شام نزدیک شدم صدای پدرش را شنیدم که با لحن جدی میگفت:

... نستر ... گذاره ما به این شهر مشکل شده

به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا خواهیم رفت آخر سر کاپیت هم منتظر است

... پدر ... من از دست تو شام سرچون میبشم

اما وقتی با شمار رفتیم به اسازه دعید چند ماه بعد دوباره به شعور پار خودم باز گردیم

نه نستر ... من به برادرم قول داده ام

اما در وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من داشت آن از دواج تو بیا سرش بود

... پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد

چی گفته میتوانم شو یک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کن

... دخترت تا مرز هیچ خواهش از تو نکرده ام اگر زنده کنی بدیخت ریچاره هم شوئی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

... پدر امیدوارم عجله نداشته باشی ترک وطن

زنده کنی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام

... برایم خیلی مشکل است باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدتر است

تجمل حرف عای آنرا را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم

به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا صبح گرگرمت به سر نوشت نامعلم خود

نستر اندیشیدم با مداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم

نستر بود ... وقتی دروازه را گشردم بی پروا به آغوش رها شدی با هم

... اتا ... رفتیم روی هم نشستیم

... او چشمان تشنگی و سپاهش را به چشمانم دوخت از نوک مژه های بلندش

نظره عای اشک چون قندیلی آویزان شده بود

لحظاتی قندیل عای اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه های میاستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میله نهد

... آرام گفتم:

... نستر ... من همه چیز را میدانم

... فرید ... به رفتن خود مصمم است

... او این جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد

... اما من چی طور میتوانم از تو جدا شوم

... با در مانده کنی گفتم:

... نستر ... بعضی کرده گفتم:

... شاید این دست سر نوشت است که میخواهد جدا ایمان سازد

... و میماند پاره ای از قلب کوچک تسو خواهم بود

... نه نستر هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد

... و از هم جدا ایمان سازد تو همیشه فرمانروای قلب من خواهی بود

... با نگاه عای حسرت باره سوزی من نگر است و خودش را به آغوش من رها کرده

... لحظاتی زمان را فراموش کردم

... و وقتش به خود آمدم

... او پیش من نبود و من پشت پنجره ایتم

... ایستادم و چشمم به راه او در ختم غنچه هارماه ها گذشت

... دیگر از نستر خبری نداشتم

... چش از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود

... تا شاید نامی بی از او دریافت کنم

... ولی چنین خبری از او چیزی نداشتم

... تنهایی برایم جهنم شده بود

... و من بی نظری این مدت به قدریست سال بیرون مانده بودم

... با تمام خوشاوندان به نصیحت برداختند و به خاطر عای از غم و اندوه

... به روده کنی

... با دختری که طرف تیرام بود

... از دواج نمودم

... اما حاجت که بخت با هم یکدم ما را یاری نکرد

... و او دو سال بعد از ازدواج بیمار شد

... و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت

... برای همیشه از کنار رفت

... اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد

... و یکانه امید من است

... دخترک من است

... امید تو بگویم

... چون گل در قلب روزان من شکفته است

... است

... زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم

... ام که به من گفت

... فرید ... سلام

... من نستر هستم

... و قول ردای قلب تو

... همان نستر است که تا حال دوستش داری

... نه؟

... تمام وجودم به لوزه افتاد

... و باخورد گفتم:

... بقیه در صفحه (۲۵)

# افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومین زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبدالرحمن

همچنان محققین دکتور سید سیده، دکتور آرمین و دکتور شهر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

**دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش**

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی اختفای است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقهات طبی رهلی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپدی اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
  - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
  - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپدی شهر مسکو.
  - ۴- شفاخانه های اورتوپدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپدی را در افغانستان (مکتب اورتوپدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را در راست میهن این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضآن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگیرم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با الاثر ازشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسازی خدا حافظ کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند. او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضآن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طی) ساختن استخوان با قطع از چندین جایی به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بوسی خوردیم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جایی دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالا چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبدالرحمن توانستیم (دکتور) ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ما کمد و شوروی صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه



### مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ  
کتر از این ، برای تدوینش -  
خانه پوهنتونی ضرور است  
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با  
احتیاط انتقال بدهید . تشکر  
از شما ! ( بی احتیاطی در انتقال  
این مواد ، میتواند خطرناک  
باشد )

۴۱ - فشار خون خود را  
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-  
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه  
کنید . بیماری های قلبی هم در  
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور  
می کند . برای یک نوبت در همین  
شماره باقی بمانید ، تا معاینه  
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا  
دارید تا بلیت های خود را صرف  
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا  
دو نوبت دیگر بپوزید .

۴۳ - سگرت کشیدن و عمل  
پر مصرف آلوده و خطرناک است  
خجالت بکشید ! ( برای یک نوبت  
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی  
در تاسه من صحت دارد . جایزه  
نهل را در عرصه طب ه ه دست  
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه گسی  
میتواند مفید باشد اما با شخص  
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس  
ها محافظت کنید . شما چنین  
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید  
و مجبور اید که نکبات مصرف  
کنید . به شماره ۲۲ برگردید  
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء همتید و  
رانندگی میکنید . مستحق دو -  
هفته حبس میشوید و دو نوبت  
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت همتید  
سازمان صحن جهان به شما کمک  
می کند تا در سابقه صحت برنده  
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا  
یا یکی از دفاتر منطقه صحن  
وارد شوید تا راجع به صحت  
بهتر بپاومید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی  
میکنید ؟ از مصرف دارو بپرهیزید  
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین  
غذا برای کودک است . طفل باید  
رقص را خوب بیاموزد . دو شماره  
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگی است اما  
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوب است  
سرگرم شوید !

۳۱ - جی مصیبتی ! گسی  
که شما را دندان گرفته ، علیه  
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده  
بود . شما باید بازی را به کلس  
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عروس سازمان  
صحن جهان داکتر ( همروشی  
ناکاجما ) از جایان است . به  
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید  
گام بلندی به سوی شماره بعدی  
بردارید .

۳۴ - کار شاقه برای صحت  
کودک مضر است . تا سه نوبت  
دیگر در شماره فعلی خود باقی  
بمانید . تا کودک از شفاخانه  
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده  
بود و شب ملاها دارید ، برای  
یک نوبت در شماره فعلی تان  
باقی بمانید و تا ابر وقایع صحن  
را بر ضد بیماری های مناطق حاره  
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی  
انساج زیاد است برای صحت  
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد  
زبانی از نوزادان را از بین  
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد  
تیتانوس ، ضروری است .

۳۸ - دهن پاک و دندان  
های زیبا خنده شاد را باعث  
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه  
سازمان صحن جهان ، سه صد

روك در مقر رهبری شفاخانه  
رفت تا آخرین سوالات را با وی در  
میان بگذارم .  
ایشان لطف کرده به صورت  
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه  
داشت که نهیلا تقدیم میشود .  
- زنده گی شخصی تان ؟  
- ازدواج کرده ام ، سه  
بسر دارم و در آزوی دختری  
به سرمی برم . طفل بزرگم  
۱۳ سال دارد .  
- چند میتود جدید تأیید  
شده دارید ؟  
- ۶۴ میتود ، در برابر هر  
کدام آن سند دار و به نام  
( طریقه های محمد موسی ) در  
داخل و خارج کشور از آن استفاده  
میشود .  
- چه فعالیت های تازه را زیر  
کار دارید ؟  
- پیشنهاد پازده میشود  
جدید رایبه انستیتوت مرکزی  
تحقیقات اور توپیدی و ترسیا -  
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که  
کار روی آن ادامه دارد به گمان  
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .  
- بهترین خاطره مسلک تان  
چیست ؟  
- خوب ترین خاطره ام در -  
طول ده سال اخیر اینست که بعد  
از ورود مشاورین شوروی به  
افغانستان ، تمام عرصه ها  
در کشور ما مشاوران است .  
ولی سرریس مربوطه ما ( جوا -  
حس بستیک ) یگان سرریسی  
بود که بدون مشاور شوروی ،  
مستقلانه و موفقانه کار کرده  
است .  
- می شود از آن همه کارهای  
بزرگ علمی تان به جهت نمونه  
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟  
- بلی ، چند تایی آن  
اینهاست :  
برای اولین بار :  
۱ - استفاده از شعاع لایزر  
داخل ورید جهت معالجه  
مرخان .  
بقیه در صفحه ( ۷۱ )

ما از طریق استیشن های سراسری  
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش  
گردید ، وهم از طریق چینل  
تلویزیون شوروی برای افغان -  
نستان نیز نشر شد .  
قابل یادآوری است که ما این  
همه کارهای خود را مدیون  
پروفسور می دانیم . نهرا پشتکار ،  
حوصله ، بردباری و علاقه بصک  
را از ایشان آموخته ام .  
مثلا ( ۱۷۰۰۰ ) عملیات  
را که پروفسور روک اجرا و با  
نظارت کرده است حوصله  
می خواهد و علاقه به مسلک .  
در بین مردمان ماحرفی است  
که میگویند استاد ۶۶ چال خود  
را برای شاگرد می گوید اما یک  
چال را برای خود نگه میدارد .  
ولی در مورد بزرگواری برو -  
فیسور باید بگویم که او آخرین  
اندوخته های علمی خود را نهیلا  
برای ما گشته ، تشریح کرده و علمی  
نموده که ما قلبا از استاد  
مهران خود ممنون استیم .  
دکتور نشانرا احد صدیقی یک  
سوال دیگر را چنین بیان  
داد :  
( من هرگز از اکتیست  
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا  
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی  
یک فرد است .  
به تاریخ ۱۰ سنبله سال  
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار  
به صورت کتلوی ( ۱۱۶۵ ) زخمی  
را همزمان به شفاخانه انتقال  
دادند .  
در آنروز ، علاوه بر سایر هم  
مسلمان ، شخصا داخل عملیات  
خانه مربوط سرریس ما شده  
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -  
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی  
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح  
که مرغان را در حالت بهتری  
دیدم ، کوچکترین خسته گی در  
وجود احساس نمی کردم .  
تاریخ ۱۵ اجزوی سال ۱۳۶۳ ده  
معرض خیم را از ساعت ۷ شب  
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم )  
باد و کتور نشانرا خداحافظی  
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

# نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگانه توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



## چهره ها

### یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرودیات راد پوافتا، نستان رابه صاحب دعوت، مینام تابه پورش های ساده، ماسخ های آرایه نماید. س- چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟ ج- علاقه شخص ام. س- استعداد چطور؟ ج- شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال. س- در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

## محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج- از فیلم های غیر تجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد. س- آیا تقلید رایج هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟ ج- هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود. س- از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

## نقش ها شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککر ترا هنوز فاش نگردیده اند.



ج- از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسا سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز پسندم. س- آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیه در صفحه (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید: چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار را عیب بود بنابااعت خویش و مسرت من نیز گردید. بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

# و قشنگها

# حکمران



صحنه  
انجمن  
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی  
نموده است. این نمایشنامه که  
در شهر لاهور انجمن ایالت کالیفرنیا  
نمایش داده شده، قرار  
است در هیئت چهارشهر نزدیک  
به نمایش گذاشته شود.  
نمایشنامه متذکره به تعقیب -  
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا  
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ  
میسرود)) به نمایش گذاشته شده  
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -  
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در  
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -  
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه  
بی رانسیب به خویش جلب کرده  
است. صحنه که این دو راه را به  
خوبی در نوردیده است، محالاً  
راه دشوار تری را در پیش گرفته  
است. چنانکه می گویند، در این  
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه  
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

# عزیزان آزاد

نقص



## از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران

بودم برای آزادی های زیاد داده  
بودم. در جریان وظیفه به حیث  
یک انسر پولیس بودم که باید تعه  
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت  
باز برگ شدن در سینما را برایم  
معیاً ساخت و احمیاناً اگر یک انسر  
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند  
سینما نمیدادم.  
فیلم های راکه دوست دارم،  
زیاد اندولی آنان را کباب ایشان  
این فیلم ها را تعه کرده ام، بهشت  
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ  
خاطرات منند. من آدم خیلی  
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشوف زنده کسی  
راجکاران:  
راجکاران میگوید:  
(( در زنده گی از هیچ چیز،  
نادم نیستم حتی از آن لحظه -  
هاییک برایم درد آورده اند. از  
شغلم به حیث یک انسر پولیس  
قبل از رو آوردنم به سینما، نه از  
متأسف نیستم. حتی در آن سالها  
هم با همه چیز تفاهم نشان  
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -  
شیدن کمر بند یهن، که جز  
پوشیدن پولیس در آن وقت بود  
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم  
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را  
به واقعت تبدیل سازم. اولین  
نمایشنامه بی که در آن نقش  
داشته ضربه سم نام داشت  
که من در آن نقش دوم رابه بازی  
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون  
آمدم، این حرف ها را که خوانده  
آمدم، گفته های بود از سنز  
آزاد. در زلم تلویزیونی  
(وطن پاکمن) خوب درخشید.  
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته  
وقتی شاگرد مدرسه بودم، یگانه  
تفریحی هم تیاتر بود، روزگاری  
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان  
ایستاده بود. آنروزها لحظه  
های حیاتم یادیدن صحنه های  
دل انگیز و شور آفرین تیاتر  
تازه گی می گرفت. تا آنجا که  
گاهگاهی خوشترن را در همان  
صحنه ها بازمی یانتم از همین  
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرور انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پی :

که به خاطر موجود بودن شوره

# طپس مجلی با سپس میگوید

## کرم های امعای اطفال

کرم درش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی :

کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل رابه سوزی هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم اسکاریس که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعا یک کتله را تشکیل

کرم درش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۳- امراض و علائم عمومی :

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدغن، استقراغ، سوز هاضمه، عوارض الرژی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

ز یاد ترس مصابین به کسرم های امعای را اطفال کمتر از پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن زیاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری ؟

پانزده شاگرد دارم کساز آنشمار زهر و حمید درم نواز آن خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم:

- بخاطر دو عامل شته شد بلی، فرهاد جان (تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانچی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر می شود، عیبش را از آن دریاید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود، کار عادی بانس، کسان میگویند بی تفاوتی است و کسان میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مرید رستگار نیز یافته ایم.

- من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کارم، و فکر میکنم جواب مشابهه را از فرید جان نیز در این مورد یادید.

- قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی، آیا این همان نیوه، یون شده، فانا کسرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

- این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده است پارچه را عند رات تشکیل میدهند.

- فرهاد جان (در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنر مندسان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بگورند آثار مقبول میلود یک به یک خواهد آمد.

- تو احساس برای خواندن داری؟

- بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنویم.

- باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور ما بودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

- درم برقی تنی ترین ادکت هارا، ارد و آنتیه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود ایند که ظهور درم برقی کارا از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز رابه حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

- رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

- من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم رابه سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری نه. در سطح را در ایسن قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

- در درم جرم میهرسم: فرهاد فیض (تا چه وقت مینوازی؟

- تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

### صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارند زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

- هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

• اوقات بیکاری تان را با کدام صورت ها سپری میکنید.

- باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگردان به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی



ها استم.

• کدام رنگ را دوست دارید؟

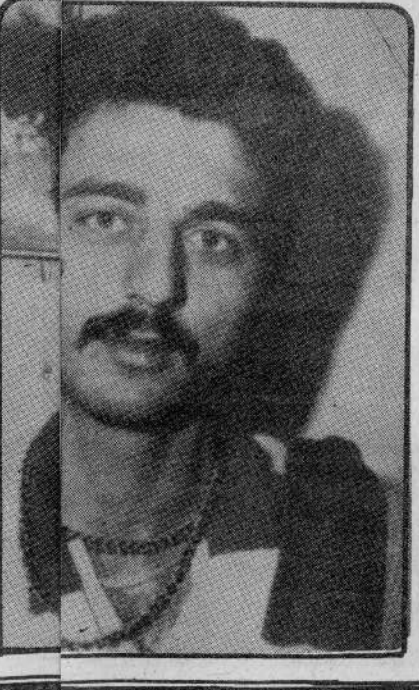
- رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

• بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

- بزرگترین آرزویم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

• آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

- به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



### اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با د آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و همکاران هنری ام میدانم.

- از کار های که بیشتر در کشور حمایت باشند چه صور یاد خواهد کرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستیم، در یکدهه دلمها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

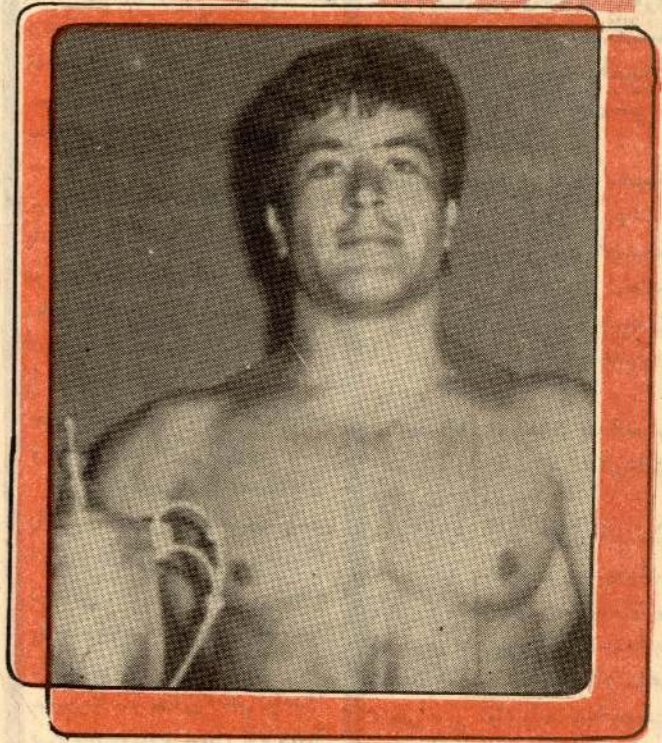
وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می با چندین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

- پر خاسره ترینش؟

- همین کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنر مندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

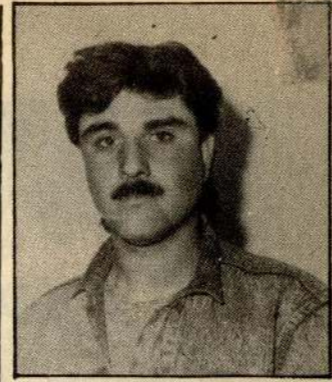
# فوتبال



## گاتگغو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا تمرینات کونگفو را تحت نظر استاد محرب بیژنید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و مسه تقدیر نامه از طرف آمیت کنگف به دست بیاورد. وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش زهی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماری از جوانان علاقه مندر را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید: (( ورزش کاتگغو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیر انسانی به کار میبرد. ورزشکاران این رشته از کشیدن سگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

## اطلاعات ورزشی



یکانه آرزوی این است که برای زمینه مساعد گردد که زیاد تر و بهتر بیاوریم تا به معیارهای نهایی خود را برسانم و هم از طریق مقامات مسئول ورزشی برای مابه طور رسمی اجازه داده شود تا در اکثر جشنواره های ورزشی شرکت کرده و مسابقات جالبی اجرا نمایم.

### زنبور خای عمل علیه فوتبال

زنبوره ای عمل جریان سا بقات فوتبال تیمهای آمریکای مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورها ای عمل داخل استدیوم گردید. به گزیدن تماشاچیان آنان نمودند. زنبورها در اتاق های لباس پوشی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

### هانی روی سبزه

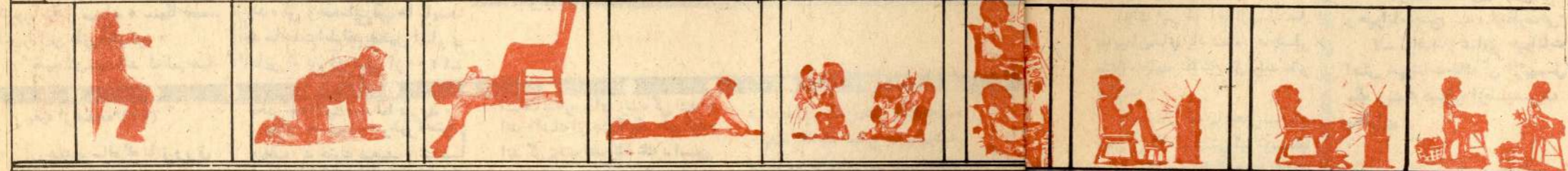
تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و مدت اخیراً مسابقات نوبتی آن در شهر تهران و اندر برگزار گردید. در نخستین مسابقه تیم استرالیا

- \* قهرمان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برتر شد.
- \* گردید.
- \* کی کشر میکند
- \* سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه مسورت بسیار جدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کشور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند.
- \* اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



## برنده مسابقات کاتگغو

ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



## اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان می باشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مرجع است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمدان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه تاریخی این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جووید را) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای غربی این ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار مابا علاقه مند ی نوزادان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد. او میگوید: - از سال ۱۳۶۰ نظر با علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشتم، به این ورزش روی آوردم و مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم بقیه در صفحه (۸۲)

## تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسامی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پای شده احساس درد نماید، ساعتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید: ۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستد، پس به تراست زنیایستان چوکی خوردی را که با په های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری پن با و بعد پای در پهنای نوبت بالای آن -

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میزند و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متحمل نخواهد شد. ۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکشید زیرا اگر در چوکی مورتنه و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدین شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد. ۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود. ۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی -

راحت بانسید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند. حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود: ۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدین شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرین ذیل را عملی نمایید: ۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزادان دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدنتان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید. ۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پیاده روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرین

را برای چندین بار تکرار کنید. ۳- به پشت دراز کشید، زانوانتان به هم چسبیده باشد پاها را به هر دو دست گرفته آهسته سر زانوانه را از زمین بلند کنید، این عمل را چندین بار اجرا کنید، کوشش شود فشار زیاد بالای گردن وارد نگردد. ۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زانوانتان را خم کرده استاد شده و بنشینید، این تمرین را تا وقتی که خسته نشده اید، اجرا کنید. ۵- به پشت دراز کشید زانوانتان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد، این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانیست تکرار کنید. قصبه قبلاً نیز گفتیم تمرینات مذکره خیلی ساده بود و ضرورت

به وقت زیاد ندارد و صرف ۱۵ دقیقه از طرف صبح و ۱۵ دقیقه از طرف شب این تمرینات را انجام دهید، نتایج آن فوق العاده شریخ خواهد بود، زیرا خواهد دید که اعصابتان آرام و گسارهایتان به سرعت پیش میروند و ضمناً نیازی به داکتر نخواهید داشت چه اجرای این تمرینات مسکن خوب است برای درد نواحی که پیشتر یاد شد. در هلسوی این تمرینات، سپورت های مانند بایسکل رانی، تینر، آبساز و سایر سپورتهایی که طسرف علاقهتان است، نیز فراموش نشود.



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسدهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو شتند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم .

**باشنده گان قدیمی :**

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد ، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد .

"هیچکس نمیداند که لپ لند

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند .

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد صورت گرفته است .

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در حالیکه تعداد کمتران در سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند .

**جهیل ایناری :**

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰

# درس زمین

# کوزن قطبی شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی میکند سفر کرد .

انها خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند . در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو مور یزد . این جهیل دارای تقریباً سه هزار ریزه یسره کوچک میباشد و تاجایی که من فهمیدم ، این جزایر برای لپ تا جاهای مقدس سمرده میشوند . آنها حتی امروز نیز برخی از مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند ، یکی از جزایر این جهیل به داشتن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد . این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است .

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند . نفوس ایناری که معمولاً پرورن دهنده

کوزن شمالی اند در فارم های خود در اطراف ایناری زنده گی میکنند .

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد . ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از ترک پرورن کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند . سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند . در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند .

**گرد آوری ربه ها :**

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب . منحه بی که نباید از دست میرفت . گرد آوری چندین هفته دوام میکند . نخست ربه ها توسط طیاره ها دنیان میشوند . سپس به کمک سکی دو ( وسیله بی که

روزی برف حرت میکند ) گرد آوری میشوند . یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر بران گرفتار کردن این حیوان به کار میرود .

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت کرد .

کار پرورن دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباید . آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند . شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد در غیر آن حیوان را خواهد کشت . چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند . پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته ، دندان به دندان میساید و شدت درد تنهایی و زایش را تحمل میکند ، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری زستن به دنیای پر لجن مادرش با میگذارد . و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد ، با نیروی نفرت ، در غار یک چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است ، پرت میکند . هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشت تراشیدش ، رگه پیوند مادر با کودک که از تافش آغاز شده باشد از هم میگذرد . پیوندیکه بالاتر از توان انسان گره خورده ، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد ، اما در درد نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف ، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید ، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش . او را میباید پدید میبندد . . . . حمیده با برتاب کردن کودکش به غاری ، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر ، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد . . . .

کویی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده ، همه چیز نورمال است ، دیوارها نمیخندند در هایل میگریند ، و چوکات ها دلتنگ نیستند . . . . همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن . . . . اینبار سکوت وجدان پدید آمد . حمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده ، او هم میگوید اما در فانه در دمنش دیگر اشکی پندیدار نیست .

اشکها ستاره های زنده گی شده اند . اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند . آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف ، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند ؟

ماه گل ، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند . متوجه ضعف و پر بیرون آمدن حمیده خاموش شده ، چنانکه میخواهد گسکت کند ، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد ، میبرد صدا چیست دست خفیه قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میفشارد :

( ( به کس چیزی نگوی که

... ) )

ماه گل که خود ساخته از زنده گی را در آورده ، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته ، این بار هم نیازا دهی جبری !

دانه های اشک چشم وحشت زده حیده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زندانی همچون فرشته های نجات دخترک ، به تگلهای میروند .

تخم زنده گی بی با شهادت است که در هر خلای و هر مکانی پاری روئیدن ریزش در دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند . در گودال متعفن فضله ها ، در کای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورند ، سهایی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد ، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است ، آغاز میشود ، قلب قاتل ماه گل ، این بار قلب یک زن و یک مادر است .

برای نابود کردن داستانیکه میتوا نند زنده گی بخشند ، او را نس لرزاند . کودک را باد شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد رنجیر آه چین برتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک ، به تگلهای بیرون آمدن نیز احساس کرد .

کودک زاد ما بیست از وحشتناکترین نوازشش محکم شد . نش به فرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود ، او در ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند ، ششم اشک و فغان های صمیمت در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد ، او در میان فضله ها شکفت و پیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها فدا و آب داده بود ، به مرگ کشانده بودند .

زنده گی این بزرگترین مقدم

تیرین سوال دوران ما با سروست به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده ، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست ، دست های دزد ، دستهای قاتل دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شستند .

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و در دشتنسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگوش میشود ، بزرگترین زندان سر بر - شده زندانیان نوکریان برای نجات دو زنده گی دست به کار میشود ، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تد اوی روز ارسای قرار میگیرد . نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آغوش کریمه کسبیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حمیده حق ندارد دعوای مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل ، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند .

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید ، رسوایی بدترین مجازاتش شده ، و نیکه متعلم بود ، دزدی را فرا گرفت ، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت . و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را . . . . این ها همه آموزشهای ارزندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته ، چشم ترس از این هاراند دارد . با کس از پاک زنده گی کردن است ، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت ، حمیده نیست زخمها - پست بو بیگریک نسل دوران ما دافعایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان .

آینده حمیده ، وارت گذشته اش خواهد بود . او لکه خور - نیست بود امن یک نسل . . . . خاکستر نوشته است بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد . . . .

و کریمه ، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را ، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند . شاید کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتفال رعایی از این زندان بی مادر میگوید .

# عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)  
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستشما هم در رابطه با برداشت های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. یدناه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانراوازه تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان داوری میفرمائید نمائید عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و یک پرتگاه ژرف و هولناکی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر ه بخش از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشت یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر تنها به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ شاعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نیلوفر است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرا هم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسالی حوادث آبیاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " میدرخشند...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستشما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر هاشفانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرا هم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن ه بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناامیدی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

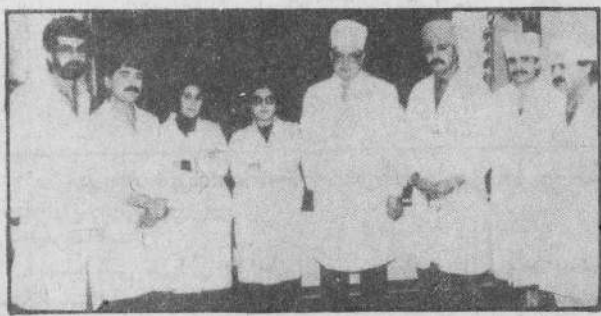
وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عاطفه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده ی پیروز این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نوردیده است. هینا او هم باید از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بران که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما ابر چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - هینا برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و گویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم فوتیان در جریان مسابقه وارد میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و درورت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر هرا ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .  
 صرف خطوط عام و کلی بر سر این سرایش  
 یک شعر را از نخستین لحنه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ  
 با قبول دستاوری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد و برای خوانندگان  
 لطف کرده بگویند ؟  
 درباره این که یک شعر چقدر در مخیلمو روان شاعر میباید  
 پرور و متعابد و سپس چقدر بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفی  
 روانشناسی تجربی بود . را که این مسا له مسا له ساده یسی  
 نیست . مسا له بفرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم  
 بگویم ۶ متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی  
 گمان میکنم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد ۱- مرحله  
 هستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه  
 خود تصمیم داشته باشد نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام  
 وجود می آید ۲- فوت میگرد و نتایج میباید و پایه های اولین شعر  
 را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را به  
 بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند  
 آن گاه او قلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .  
 \* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن -  
 فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسرار گد ستان را -  
 مساله کن ، صلاح درس را بچوایان - آثار شاعران معا سرا مرور کن  
 افزون بر این رهنمود شما چی چیزی پیشنهاد مینماید ؟  
 مثلث حوی را مخرج ساخته اید و ولی من میخواهم در رابند با  
 مسا له نیز مای بسکوم . نخست اینکه این منب باید بریت -  
 زمینه غنی استوار باشد و هم اوقات تلا ش و ادبیات معا سر  
 و نقد مای ادبی ( مانند طلا درس ) برای شاعر و نویسنده و  
 روزرو است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم  
 آستای داشته باشد . این مسا له او را از بجزر های علم  
 و اندیشه یی بر کنار میسازد . و مرزهای جهان نگرینی او را هنوز  
 هم گسترده گی میبخشد .

برایه خاص بسیارند و آن ها را چون جبه های ناک اوت کنند و در  
 ریخت مناقشه های کار نیرند و از سون دیگر و گویا اندازه تبحر  
 خود را به رخ دیگران بکشند .  
 من به هیچ وجه قصد ندارم بگویم علا در من کتاب گمراه کنند باعث  
 خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگان بند گاهی در جریان  
 جستجو شا کار به گمراهی میشوند و مربوط نحوه برورد او میشود  
 بگذار در من را باید خواند و باید به تکرار خواند اما با مای شایسی از  
 آن مای دورنه ساید سابعه آن هر ا بجد خوایس را به نتایج غیر از  
 آن برساند که نویسنده خواسته است تا آن ها را به دست بند .  
 \* دوست نهایت کرامت ! ممکن است لطف نموده و در اخیر برای پایان  
 دادن به این حرف های و افعال مودمند و تجر بی خود و مبالغه بنا  
 گفته یی را که زمینه آن در پرسش های من نواخته باشد بگویند و سرا  
 از نوشتن یث . . . . .  
 ( علام غصه کن را در بهره این میخوانم با خنده بگویند :  
 ) به لحاظ خدا و جملات اخیرم را به حثت مؤخره بپذیرید . . . خدا  
 حافظ . . . . .



# افغانستان در

بعده از صفحه ( ۶۶ )

- ( این تجربه را در شناخته )  
 چارصد ستر انجام دادیم ۱۰  
 ۲- استفاده از شعاع ماریا  
 حوت جهت از بیس بر دس میکروب  
 ها و باک ساختن مجروح .  
 ۳- استفاده از ساحه مفا -  
 ثیسی جهت ترمیم سرح جروح .  
 ۴- میتود تد اوی جراحی کسور  
 ناروی تحت الراء س عظم عقد  
 ۵- میتود تد اوی جراحی کشور  
 ناروی داخل مفصلی کاند یل  
 های عقد .  
 ۶- میتود ارتودیز مفاصل کبیر  
 همزمان با معاوضه کوتاهی  
 طرف .  
 - بیخشید برو نیسور ،  
 آخرس برس را من خواستم  
 چنین کن کم که در مقابل  
 ایتمه زحمات چه مکافات  
 معنوی را نصب شده اید ؟  
 - اینهارا :

الف : تنس تندیر نامسه  
 از اکادمی سب نظامی لیستگراد  
 ب . نشان های ستور -  
 درجه ( ۳ )  
 ج . یک نشان ستور درجه ۲  
 د . یک نشان ستور درجه اول  
 ه . دو نشان دوستی خلقها  
 و . یک مدال شجاعت  
 ز . دو تریب فون العاده  
 به امید به دست آوردن مو -  
 اقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر  
 برای مکتب اور تولیدی و ترویج -  
 تلوژی افغانستان با بنیانگد ار  
 این مکتب ، دانشمند عزیز  
 زگران ارج افغانستان ، برسد  
 جنرال اکادمیسین دو کستور  
 محمد موس وردک خدا حافظس  
 نموده را من در ترجمه بندم .



### شهبانوتریا:

# اکنون سخن میگویم

# فصله های خصوصی من

ترجمه: حسام الدین برومند



برای بد رفتن وانجام چنین مأموریتی دارد (۱۰) من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم و اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم و وی در ایران یک چهره اسانه پس بود ترکیبی از یک شخص جنگجو، نشنیده از خود که میتواند مزه کشتار به وجود آورد او در بیست و یک ساله می از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرانجام به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۶۱ نورمن جنرال ایالات متحد آمریکا را که یک مرد موسیاه بود و سفارش کرد که تحت رهبری رئیس ستگاه بولیس (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در نیویورک سازد.

از جاییکه هیچکدامین عرصه تصعب بهتر را نسبت به سعیدی نمیدانست به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگردانده شد تا با آمریکا بیجا همکاری نماید بدین ترتیب میان سعیدی و نورمن تصمیمی ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طوری در دست رهبران ایرونیستون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکومت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایرونیستون خیدان سعیدی مجبور بود خرید را بنهان نگاهدازد و وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران بر او انی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند سر به نیست کند.

من یکجا با سعیدی روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعیدی تحت تاثیر بیاید و این کارسانه بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اثر به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معاور بودند و گمان کبوتر با سر میوشیدند و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند. پاسپان میشد. ما با او شیرسر سعیدی بود. دست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوامدار در ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

فصله در صفحه ۹۹

بوده و علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشیراند. امام صدق که آن را چون شمالی تند می یافت و میدید که تعدد بر میگردد. پارلمان را به وسیله رفیراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است. لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بر یاد رفته مصدق دیگر توسط مانور های پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا ایزنهاور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتن های پولی امریکا حسابیه و اتکاء کند و من به شاه محتم:

ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. ما در برابر یک مخروبه قرار داریم. سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که ما به تاخیر متصل شوم به همان تناسب این وضع و وخیمتر میشود. به نظر فقط یک برخورد دو لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امیرانوارها را دیده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتوطیه بچیند.))

با سخن این بود: جسی باکی ندارد، تصور کنید شما یکانه فردی است که بدین کار مبادرت میورزید. من با این پیشنهاد خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محمم شدیم از سایر مردم در زمینه پیرسیم. ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گارگوسلوواچیان دیومی که ما را مزدوج ساخته بود و کشور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد از آن می یافتیم که مصدق رفیراند می را راه اندازی میزند. این بدان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعیدیست. او به تنهایی حرمت و شجاعت لازم را

## سقوط مصدق

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در وقتل اسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای گارگوسلوواچ وین کینز اتانم بود. پس از چند روز ما در نیز از آلمان به آن جا آمد. مسیول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و ما را در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت. در نخستین روز های اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی اجتناب ورزیده باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس از ایلارابه سوی مادرید ترک گفته، به سفر ادامه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده اسکو ((فیلادری)) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، ما دوستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اطراف جهان به سفر بپردازیم. چون در زمینه من و تابع و پیشتر اند ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جاییکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. طوری مثال نام مصدق را بعد از گذارنده بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنبال من می آید، می پرسیدم:

گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟  
اشنار فرمایند، برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود و وقتی خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد از دیگری آمدند و میرفتند. پس از آن اقامت کوتاه در ((کانیز)) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه برگشتم و ایتوالاندم. روز ۱۵ جون دو ساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مکی تابهادی در حمله ایرونیستون مصدق

خبر روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بسزوم مانع پیشروی موتور گردیده بود.  
محمد رضا گفت:

ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآز برود است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. داکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما اخیر، شاه اکنون امید های تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و تمیخواهند در پی دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حد ویدی فیگور اصلین را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد. در هر حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ما هم نمیدانستیم در پرواز مصدق و پاشاه باید کناره گیری میکردند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۳ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی هرکجا وحاده ها فرستاد که علیه شاه متاخره کشت و شکار شدند.

(اشنار توین) رئیس ستگاه بولیس به شکل عجیب نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شهربانفتند.

این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفم قطعی بحران حالتش را در نظر نمودم. مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آوردند. به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنبالتم می آم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم:  
- هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟  
شاه گفت:

- آن وقت نیز دنبالتم می آم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کنم.

من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراد در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور پیدا کنم. با اند و دوری و احتیاط کم بر نه تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احت) در آن جا

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز اوگورست یوازی دکاند پرخ وینی اوو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره، د ژووله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوی شوي، د رنګه ومانا لري. د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - وپرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو له منغه تلو د سختیو لمپاره (( یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو اوگورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راوولی اوکامرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندی حجرات کولای شی چی به دغه ډول زویزه نحای کی تر ډیره وخته ژوندی - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

جینونکی له منغه تگ خطر له منغه ولاړ شی)) - وپرنیخف اړه بیولوژي د انستیتوت علمي فري نیوکولای - روغد مور او پلار د نشتوالی بهه صورت کی د پخو شوو حجرو خفه د ژوو د تولید د ممکنو لارو بهه شمیر لوسره خرگنده کره چی د تجربوي بیولوژي د متو د زویو سر بنسټ دغه ستونزه به آسانی سره حلید لاي شی. هغه تجربی چی د ژوو د روزنی به موسوکسی تر لاسه شوي دي د دغو پوهانو له پاره ډیري گوري تمامي شوي. هغه اوس هم د دي له پاره چی ((اخوینګلی او اوزنډه شی)) ضروره ده چی له بله نحایه خفه ژوي راوستل شی. د دي مقصد له پاره یوازی د اېسه کوي چی د هماغه ژوي پخو شوي جنسی حجری راوړل شی اود یوه ساده عملیات به نتیجه کی ډیري (عادي)) فوا، سزي او پسا وزي خفه ډیر به نسل منع ته راشی. وپرنیخف وایی چی ((معا - سبی او تجربی به اثبات رسوي

چی د ((ویده شور)) حجررو لږ تر لږه دوه سوه او پخو س کا له ساته به هغوي کی هېڅ ډول منفي بد لوندی چی وکولای شی د هغوي په راتلونکی وده کی خرگند شی، منع ته نه راوړي. پوهان کولای شی چی د هغه فی شی خفه د جینونو د بازیک بهه جوړولو وکړي)) به دیمانانا چی هغه وخت ډیر رانډی شوي چی د پخچال خفه کوچنی امتحانی بنیینه راواخستل شی او په کاریدل وشن. خوباید له پاره وده پاسو چی هر کوچنی ژوي که خه هم د امتحانی بنیینه خفه را اخستل شوي وي، مورته اړ تیا لري اود لته خبره ده له منغه تلونکو ژوو به باب ده. نو آيا کیدای شی چی به دي برخه کی یوول همنوع ژوي مرسته وکړي. وګري معمولاً خیالی موجودات له علمي نه بلکی اېدی لحاظه مجسم کوي. په لرغونو ادبیاتو کی خیالی موجودات ډیر زیات دي د بېلګی په توګه: هغه معجزی چی سرب د زمري، بدن یی د بسزي اولګه یی د بنامار فولد ی وي او

د ناروغی انجمنینډل واک

# دوه سوه کاله پیاوړندی کیدل

یا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیبه آسره نامه یاد یوي او یا هم هغه حیرونکی الوتونکی چی بنیینه شمیره اوسینی لري. د نېدرلیند دانامورگر بو خسی به انجیرونکی هغه موجودات چی د آسره شمیر ته، د انسان په شمیر او بوز، د زمري په شمیر غابونه او د لرم په شمیر لکی لري نیودل شوي دي چی د خیالی موجوداتوبله ډیره بیه نمونه ده. زه هم هغه وخت چی بهه ریښتینی معجزه یی راته ونیو - ده ډیر حیران شوم. دغه معجزه هغه موزگان وچی برګه پوتکی، غیرمتناسبه نونه او غیرمادي قدونه یی د رلودل پوهان د هغو حیرالوونکو ژوندی موجوداتوبه شمیر لوسره چی د دو بېلا بېلو ژوو د جینونو خفه لاسته راغی، هغه کوي چی د فی پوښتی محواب بید اګري چی د امتحانی بنیینه اې نیوب نه د را اخستل شوي حجری خفه ژوندی موجود خه ډول وده کوي. اوس اوس عملاً لیدل شوي دي

چی د توروز ک نه سپین موزه کوي ری او د سپین موز ک نه تورموزه کوي لاس ته راتلای شی. ایا بهه خه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کوي زویو چی ویکو چی د منل شوي موزو ګانیم ((فولوی)) او د هغه په خپلو شخصی حجرو کی بردي جنین زدي. که چېرې د همدغه پرنسپ له مخی فوا د مختلفې فوایی یاخوګار او یا اسپه د زیرامورشی نوخه شی بهه لاس ته راشی. د شوروي اتحاد د سکود ولایت د پدولسک د پسا د ژوو د روزنی په سراسری انستیتو کی یی د فواد جنین سره د دو ګه خوګانو چی د فوا او خوګانو په نحای کیدوبه نتیجه کی منع ته راغلی وا جنین پوهای کړ او په نتیجه کی ډیر بیه خوشی منع ته راغی. خواوس به اصلی اولومر نسبی مسألی ته راوګرځو. د پوهی به وړ اندی اصلاً د هغو ژوو د ژورولو ستونزه پرته ده چی نسل یی له منغه تلونکی دي. د دغی ستونزی د حل یوازی لاره داده چی د

جینونو د دستو بانګ جوړ شی. آیا د جینونیک پوهه کولای شی چی د ژوو هغه ډولونه چی له منغه تللی بیتره منع ته راوړي. د یوي شمیری له پاره به فرض کړو چی به یوه ډیره سره سپه لکه سایپوکی د یوه بیه ساتل شوي ماموت جنسی حجری د یوي ((معجزی)) له کبله رضی پاتسې شوي دي او بیولوژیستانو هغه په فیلی کی زوق کړي او وروسته له دو کالو خفه چی د دغو ژوو د اوسیدل واری موده ده. د محکمسی پرخ د تهری زمانی د اوسیدو ونکی یوه بیه نمونه پیدا شوه.



د (۱) مخ پاتی

## ډول

خوبه راوین شوم د شیبی مالی او خوب به وکړي ستوری او ستوانه ډول یی مورته وویل: - موري! ما خو تیره شپه خوب لیدلی دي. - ینه دي لیدلی زویه (خرنگه دي؟) - داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خبري سره کوو واده تیارشی زه اونای می د واده په بسول کی د یوي لوي دینتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما خه ورکه شی اوزه یواغی به د نېته کی له محانه سره ګرځم. - بیا وروسته کورته راستون شوي که نه؟ - نه پوهنیم خپدا خه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي. هغی ماته ډاډینه راکړه:

نه خوبیدي لیدلی زویه خدای دي ینه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوپوته وایه. اوله محانه سره یی په کراره وویل: خدای دي ورته خبرکړي. - مامی د مورخه بیا پوښتنه وکړه: - چی روانو اوپوته یی ووايم بیا خه کتړي؟ - هېڅ خوخلک وایی چی د اسی خوښو ویل روانو اوپوته ډیر ثواب لري. زه هم له کوره بهر شوم روانو اوپوته می د خوب ویل هیر شول د هماغه سپیده داغ به وخت می محان د زمري دوي د کورترخنگه ورساوه کله چی زما گل خبري پرماترگی ولگیدي لمر یی خلوړو خواووته وکتل او بیا وروسته زما خواته راتله پرماترسته اود لمر یی لیل لپاره یی د واره لاسونه تر ماتا وکر لیدنه داسی حال کی چی ساه یی لڼده لڼده کیدله او تر می ترمی اوینکیس یی لکه یی پلازه ماشوم له سترگو بهیدلی. ماته یی وویل: - ګرانه کچکول جانه امانسه بریز ده چی واده می کړي زخو

ستا سره مینه لرم یی له تا ژوند کولای شم په دي نژدی ورغورکی، می ودي. د هغی له سترګو اوینکی بهیدلی ما په لمر زیدلی آواز ورته وویل: - زما مینی، زما ګرانی گل خبري (خه) وکړ او مامی خوکا شویدی یوکسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریز دي او کوم لیري نحای ته ولاړ شو ترخوینو زکولای شو خیرل ګل ژوند پیل کړو. - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره. د همدی خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید او بیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل: - ګوره چه مایواغی بری نژدي دینتی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شوم نو. خبره یی هنداسی نیګري کړه بیا ما ورته وویل: - ګوره یی کړه.

- اوکه زه مړه شوم نوته به هم خپل محان مړ کوي. - بېخی سمه ده زما ګرانی گل - خبري. موز هماغسی مخ په وړاندی - روان وو، خو قد به می اخيستل او بیا به می شاه کتل. د لمر وړانګی راپورته شوي یومیل لاره پاته وه چی د موتر تم نحای ته رسیدلی وای. د د رباب پر فشاره ګل ژوند پیل کړو. - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره. د همدی خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید او بیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل: - ګوره چه مایواغی بری نژدي دینتی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شوم نو. خبره یی هنداسی نیګري کړه بیا ما ورته وویل: - ګوره یی کړه.

- هوکی که مړه هم شو تردي به ینه وي چی ژوند یی موینیس - رښتیا چی د نین مخامخ اود - د دست ترشا ګولی خوړل ینه وي. موز د وار و محانوبه په اوپوکسی واچول، گل خبره وار، واره په اوپو کی ډوبه شوه مایه هغی پسی ډیري هلی خلی وکړي اوبه ډیري زیاتی وي ماونشو کولای چی هغه له اوپوخه راویاسم د آسونسو سپاره بېخی رانډی شوي وکله چی می د گل خبري سرې شولې، د تورو اوز د ولفو کودی او ګلابی مخ د اوپو پرخ مورولیدل لاجا او پینو خغه می واکي و تښتید لسی. هوکی ا د هغی سترگی نور - وروستی لیل لپاره پخو شوي ویزه له اوپوخه پوري وتلم او هغه می یواغی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکی ته لار نشوم او همداسی خبري ګروان او - خرګردان په سیزواخر ابرکی ګرځم اوداهم پوهنیم چی ینه وڅ به ونه ونم بلکه چی ماد پاکی مینی شقا نو هوډ می هم مات کړی دي. - بای -

بقیه از صفحه (۲۱)

## زیبایی اندام

ا کون در کلب ورزشی (( امید )) به تمرینات خویش به صورت متداوم ادامه میدهد و مدت چهار سال - در زمان سرایزی عضو تمیزی می اندام بخارند وی بوده ام درین مدت توانستم مقام قهرمانی را به دست آورم. از سال ۱۳۶۲ تا این سوار کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام. در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام. باید افزود که نعم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید. از او سپرم: وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقبل یعنی (زیبایی اندام) است، آیا ورزش زیبایی اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد؟ پاسخ میگوید: البته تمرینات ورزش زیبایی اندام وزن برداری تقریباً همانند می باشد. فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبایی اندام در پهلوی تقویه وجود، پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مساله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است. در ورزش زیبایی اندام، مساله قد و سن و سال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد. \* تازه در دهه اخیر بعد از نیمه امدن واچگری کشتی کچ زنان، این ورزش یعنی زیبایی اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتوانند ظهور کنند؟

میان ورزش زیبایی اندام و کشتی کچ ارتباط وجود دارد. یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول به رشته زیبایی اندام، آغاز مینماید. البته ملاقات زنان نسبت به کشتی کچ به رشته زیبایی اندام زیاد تر است تا فعلاً در کشور ما تمیز زیبایی اندام زنان به وجود نیامده است. ولی برخی از زنان فرض زیبایی اندام خویش در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند. نعم ابراهیم زاده در پایان، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت: - ورزشکاران این رشته باید مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبایی اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود. در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود.

سده هاي هوده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كنه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد ، اختلاق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد ، تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانتم پرداز كرد . اين سنت شكلي ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زاييد . از زاويه ادب شادخترين زوره رها - نتيك و ربا ليزم ، شاتوبان وهوكو ، از يك سو وبالزك از ديگري ، قرار گرفتند ، اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

# لامارتين

# شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد ، نيتوانند بر افناراش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجراني باشرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستاني ( زفا پيل اكنام دختریست كسيه باز هم لامارتين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دو داستان ود استانهاي ديگرش مانتند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهاي كه در شهاكراهي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين همستاني اشعار آيد ارش شده نسي توانند . لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه ( ۱۹ )

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، ربا در نهايت هوشمنند و در اوي قلب روؤف ، دور كودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن درون ، بوير ، شاتسو بيهان ، و مطالعه ( تورات )

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران ( لوسي هوده ) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام ( زولي شارل ) گشت و مرگ او عشق ناكام ، سبب وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام ( تفرات ) گرديد . ( ۱۸۲۰ ) افتخارات ادبي الفونسي دو لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال

داشت . در سن ۲۲ ساله گسي به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبهان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد ( ۱۸۱۶ ) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد : (( من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام )) او در پست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادبي باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالباقي هاي تات شرات مياقتد ، نه چندان ما يوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، پس به اين عقیده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او در عقيست كه عاليترين زبان بدل ( شعر ) است . رفتي انسان از همه ما يوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمتمل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد چنان شده ميتوانست .

عقیده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اوي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد و ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرده است .

من در برابر خود دود ربا و لوحه متفاوت يافتم : لوحه در سمت راست : (( تحصيلات عالي )) لوحه در سمت چپ : (( تحصيلات متوسط )) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتدي از دري گره بالوحه (( تحصيلات عالي )) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفت و ربا در مانده گي خود را در اتاق خالي ديگر با دود ربا و لوحه انتخاب تازه بي رويه رويافتم : لوحه در سمت راست : (( اهل مطالعه )) لوحه در سمت چپ : (( علاقتد به گردش و ورزش )) اينجا كسي مكث نموده و ربا وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از (( اهل مطالعه )) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (( علاقتد به گردش و ورزش )) از در سمت چپ داخل شدم . ربا كمال تا سف به جاي اين كه ربا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو بزرگرم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كاملا خالي با دود ربا و لوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسند و مناسب ، براشتياق وي شيكسيام در انتخاب مجدد هران ميافتود . اينبار از د لوحه : (( خونگم و زود رنج )) و (( خونسرد و برد بار )) يكي را بايد بر ميگزيم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوشي آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگويمگسو هاي بعدي همسرايند ، اود دختر (( خونسرد و برد بار )) را ترجيح داده و لوحه : (( خونسرد و برد بار )) را خوشتر كردم و داخل رفتم . ربا در روي خود ربا زهم باد و در د لوحه و انتخاب ديگر و روي يافتم .

اينجا حوصلام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده د و باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيوده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه با دستمال مرقهاي بنهانيم ربا يك ميگردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم : سمت راست : (( مستقل )) و سمت چپ : (( با مادر )) اينجا بود كه هوش و هوا سيم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كم ( با تبجم حال و احوال زار داماد ان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشود به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم ( من كه هنوز از فكري د لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر د لوحه و انتخاب

ديگر قرار داشتم : لوحه در سمت راست : (( اطر - فدا ربا رتيا و همانيها )) لوحه در سمت چپ : (( طرفدار زنده گي بي سرود اورو با سبط محدود )) هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم ربا بر ميگزيم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتم ، ولي با تات سف انجانيز اتاق خالي بود و همان درها و لوحه ها و - انتخاب جديد و از د و شيزه خبري نبود . خلاصه درد سر تان نميد هم . حساب اتاقها ، درها و لوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خوانده و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن با د و شيزه سپين بدن ، موطلا بي

بود بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم با دودر ، با د و لوحه كذابي و انتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر در ربا ز كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتم كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شيكسياس و پيشروي و اميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بي سر و سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهايي ميداد . از همين سبب ، هر وقتي كه بسواز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود را به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك و نزدي - يگر احساس ميگردم ! ولي با د رنج كه اتاقها ، درها ، لوحه ها و - انتخابها گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . ربا - اخيرن توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام ربا افوش بكنم ، در ربا را گشوده و از ان گد شتم . . . به راستي هم كه اين در ، در اخري بود و من پس از گد شتن از ان خود ربا بيرون ساختمان در بيهاد و رجا نه يافتم ( هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هاسين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فاق و اكر نماز ه هابست - بودند . . . . .

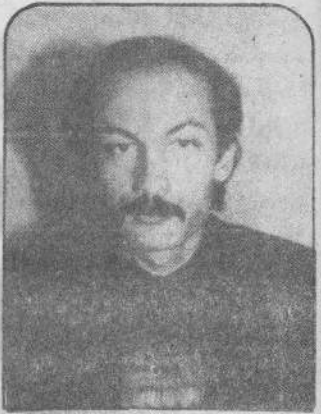
كه با استفاده از زرق مواد كيمياي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد و اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود و بعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



بقيه از صفحه ( ۶۱ ) خود را در اتاق خالي با دودر كه د لوحه داشت ، يافتم . بر لوحه در سمت راست ربا : (( موطلا )) و بر لوحه در سمت چپ عبارت (( موسيه )) - جلب توجه ميگرد . من كه سخت علاقتد موهاي طلايي بودم ربا جمله انتخاب خود را كرده و سه اتاق سمت راست داخل شدم . ولي باز هم از دختر موطلاي سپيد چهره متوسط القامه خيري نبود و



بقيه از صفحه ( ۱۳۹ ) Easy to know نام دارد به وسيله شركت پوتسل سازي ( Ansa ) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چوشك چنين ميگويد : اين شهر چوشك ها



# خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک موسیقی رادکنسور ملجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عدم هم آهنگی و اتحاد نظریات ما - حیظنظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تماد میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان رادکنسور موسیقی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته و همه در بیراهه ها سرگردان میمانند.

س - بر شما فکرمی کنید که موسیقی در کشور ما رادکنسور را از سطح پایین قرار میگیرد؟

ج - هر چند این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال میگراید که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میپندارند و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون میبندد بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی رادکنسور نامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در رلجن زار ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تانسان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن در بیاورد برای من تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند اما - هرگز بفکر رهایی خود از این ناراحتی ها نیباشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگر به و سنجاب نس باشد.

از آن برای کشف حقایق دنیا

# سرگرمی جالب

سنجاب

انتخاب سنجاب علامت به با زگشت به دوران کودکی و بی خبری است از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواد خود دارد، در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیر عادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا

# دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

نومی بخای کی وفات شو د بودا عقیدی اونوونی نه یواری به لوی هند بلکه به لیسری ختیغ افغانستان جین و یحیی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او پیر خلک د دغه مذ هب پیروان شول

لکه خنگه جسی د مخه مویادونه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اوگورنی نوم بی (گوتاما) و خسو پیروانوی بودا یعنی روئانه شوی او بوهی او معرفت ته رسید لی باله او به هندی نامه بی به نری کی شهرت پیدا کری دی

# قمار و دیگر...

بقیه از صفحه ۲۸

د دیگر به میدانهای کوچک قمار تعیینیم، یک قمارخانه بزرگ و پول اورمیسان، قرضه ها را میدهند، که متاسفانه این عمل موسیقی را لطمه میزند، زیرا مردم ما از موسیقی آگاهی علمی و آکادمیک ندارند و باید صاحب نظران هنر موسیقی از راه امواج را دیو، صفحه تلویزیون و اینک با تدریس کورس های موسیقی علاقمندان موسیقی را در روشنا بی قرار دهند و از همراه شدن جوانان مستعد و دقت مند جلوگیری کردند.

س - اگر بیامون زنده گی شخصی و مصروفیت های روزانه تان اندکی روشنی بیاندازند برای خواننده گان محله جالب خواهد بود.

ج - تا حال ازدواج نکردم، ام یک جا با خانواده ام زنده گی می نمایم، وهم اکنون در رادکنسور افغانستان ماوریت دارم.

مغشوش میشد، زمانی مترجه نور خیره آرکین شدم، به عقب نگاه کردم دیدم که با سبان از دهلیز ها بازجوی میکند، خودم را به بنده د یوارتیکه دادم تاریکی را

د روزی را نقل کردن من اینچا مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما با کسی دور نشدند، جیب و فریاد بر آورد وهم اتاقش را به کمک خواست و حیاطی لت و کوم کردند، خارند وی آمد و دستگیر

خود بوده، و همین جهت از درک حقایق زنده گی باز میمانند، بیشتر وقت خود را صرف ضرر نشان دادن امیال نفسانی میکنند، میل به قدرت نمایی دارند، و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگاه میدارند، به نظر میرسد، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است، زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر، مار، زنبور، سگ و اسب امکان پذیر است، اما با انتخاب کننده گان پرسند، نس تواند تفاهم داشته باشد.

د (۲۷) مخ باتی  
تلویزیون...

ایالاتوکی دهه وخت به عصری آزیمیت بخایونوکی و از مزل شو او به ۱۹۶۱ کال کی د نیویارک د ستر نیار به یوه دنگ اولوی تعمیر کس بی به خیر و نیویارک و کر د نری د رنگه تلویزیون لو - مری خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون به پنجه ویشتمه د امریکه به متحد ایالاتوکی د یوه ساعت به ایزد و کی خبره شوه، له هغی وروسته د نری د بیلا بیلو هیواد ونو بوهانو تلویزیون ته بخاگر ی بام وار اوه او د نوبی او عصری تلویزیونسی د ستگاوه به جوهر ولوی لاس بورری کس

د وراکتون درانتظار سرنوشت بعدی در عقب دیوارهای زندان استم...

زمن د یجریاق نخواهد شد، اطفال هرگز به کود کستان نخواهند خریداری کرده نخواهد توانست، من د یگر قمارخانه بزرگ نمیتوانم بسازم، قرضه هایم را نمیرد آنم، و خانه مقبول نخواهد داشت...

وقتی با سخ چندین برشمردم او (از محمد موسی) گرفت، قصه اش را نوشتم، و با خودم همت...

کاش در محبس او زنده گی و کار را فرا گیرم...

ولی در بیخ چنین نیست، آنزمیکم کاش همسر کوکد کاش را، برادر موسی برادرانه حمایت و اعانه کند و در غیاب او... و اطفالش چی سرنوشتی خواهند داشت؟

# درس زمین...

بقیه از صفحه ۷۷

لزوم است تا بمان هاعلوفه خشک انسانی داده شود، شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند، بنابراین لب هاین گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرت منفی خود را نهی به جا میدهد، جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند، در این حال غلغزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

# پرونی اونسی...

د (۱۶) مخ باتی

مرفلری خخه جوهری شوی صری با نید هرکال له سره و بییل شی، به کهریا، شنه مرمر، فیوزی او - مرفلری باندی منفی افیزه کوی، د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان آن د هغوی د نه استعمال به حال کی هم زبیری او خیله بعلال لاسه و رکوی، هغه شیان چی د سرورند او ایاسینوزو خخه جوهر شوی وی که چیری به سه ما بونی شوو او بچی لئ خخه سو د او شو خوخا خکی د نشا در الکول و سره گم شوی وی، پر - یخخل شی او وروسته د میسزی یا د فرخی د خرمی به مرسته وچ کر ل شی، نویسته خیله اصلی بحلا تر لاسه کوی.



همین سان تکنالوژی مدرن از زان نوست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند، یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارکه فنلندی یا ۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد، بنابراین افزون بر سیاستی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش مییابد، اما این پرسش به خاطر می آید که: (( لپ لند بدون گوزن هانچی خواهد بود ))

د هغو بنخو سره چی شین وزه سترگی لری شین مرمر او شین وزه هغیق بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری، - کهریا زبرجد او هغیق لیرینه به نظر رانی.

د سینگار سامانونه اوگانیسی معمولاً به روئانه او هغه بخای کی چی روئانه زیاته وی نه ساتل کچی یخکه چی قیمت تیزی او د هغوی له دلی خخه زبرجد او فیوزی د لمر در انگوبه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی، د دی له باره چی طبیعی مرفلر ه لمر در انگوبه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی، د دی له باره چی طبیعی مرفلر د لیکس کید و خخه وساتل شی به کار دی چی به یوه بسته توکرکی تاوه شی او د نور و گاو خخه جلا کینوس، دل شی، د مصنوعی مرفلری د - نیو سا تلوه مقصد هم باید همنه طریقه به کار و اجوله شی، طبیعی



بقیه از صفحه (۷۱)

## راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -  
 ام، خاره بر از او با خود د ام  
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت  
 من خائرات خوش از کار بسا  
 (محبوب خان) دان و از نظرس  
 وی مرد قابل ستایش است -  
 کمال امر و هو کارگردان بزرگ  
 دیگرست که مورد احترام قرار  
 دارد - مکتب فلم عام راکه  
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم  
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد  
 که در تخیله فلم با من همکار  
 بوده اند - هر چند تعدادی از  
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،  
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی  
 در آینده حاضر نند هم با ایشان  
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار  
 ماند - دوستو ام با (بهرتوان  
 باندت) است - این دوستو  
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر  
 آمد - این دوستو خیلو د و از  
 ویراز د شواری هابوده است  
 زیرا طرفین، دارای شخصیتهای  
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت  
 زمان موازنه بین طرفین به وجود  
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم  
 بوده، همان است که با ما در  
 داشتیم با وجود آن که خیلی  
 عجیب بوده است - در همین زمان  
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی  
 بوده زیرا تمام سالهای اولوزنند  
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا  
 بوده زیرا طی سالهای بعدی  
 فقط سال نیکار حین تعلیمات  
 تابستان و وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر  
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -  
 بیشتر از این نمیتوانم در باره  
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا  
 بسیار همین بود - وقتی او مرد  
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه  
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون  
 این دوری را پذیرفته ام -  
 جاهاییکه خوش می آید:

کوه ها، بحر ها و تنهائی وسیع  
 است و این جاها در هر کشوری  
 پیدا میشوند - در واقع من مردی  
 هستم که از فضای آزاد خوشم  
 می آید - از هوش یدم می آید -  
 حتی در سفر عام به خارج از -  
 کشور، خوش دان در حومه  
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -  
 در هند از کشمیر خوشم می آید  
 و در تاسمانند در کوه های کشمیر  
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور  
 های غربی سوئیس خوشم می آید  
 به ویژه از سیورتهای زمستانی  
 در آن جا لذت میبرم - سکو را  
 زیاد دوست دان، ولی اکنون  
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلاً  
 تنهائی بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده  
 نیستند - فقط در باره آن ها با  
 خوانده ام و یا شنیده ام، اگر  
 منظور شما افراد دارای بالاتر  
 از استعداد وسطی باشد چنین  
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها  
 سزاوار تریغه نامیدن راند اند  
 من به اشخاصی که دارای کرکتر  
 با ثبات و نیرو مند باشند، احترام  
 زیاد نایلیم - لحظه های خوش  
 و تیشست که با آنرا می که دوست  
 همان دان، میگذرانم، آنها  
 ممکن است در بین اهلای خانه  
 واده ام و یا از دوستان مسزید  
 و یا عینکاران باشند - چون مسکن  
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -  
 بنابراین احساس حسادت عمرگز  
 نکرده ام  
 کتا عیاییکه در کتابخانه

شخصیم دان، نهد ارای می -  
 وعات مذهبی و فلسفی اند -  
 من سخت زیوتتا غیر منگوره میایم  
 که در ((ویدا)) آمده است  
 (تراد ان)

## آله شنوایی

بقیه از صفحه (۳۸)

استفاده نکنند - ولی در گذشته  
 یک تعداد شرکت های مولدین  
 آله در جهت رفع این نقیصه  
 کوشیده اند - هوری که آن ها  
 از قدرت تمرکز کننده و شدت  
 پخشنده آله کاستند ولی این  
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا  
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس  
 شنیده نشوند که این هم نتوا -  
 نست خواست بیماران را بر آورده  
 سازد تا این که درین اواخر  
 شرکت (Resound) دستگام  
 را تهیه نمود که شامل دو بخش  
 میباشد -

Digital Hearing System (D  
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -  
 تسری است که به وسیله آن طبیب  
 میتواند گراف دقیق و بدون کم  
 و کاست شنوایی بیمار را تعیین  
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی  
 را در یابد - همچنان با این  
 دستگاه طبیب قادر است که  
 فریکو نسی های خوش آیند و  
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

## عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری  
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت  
 را با شما عزیز خواننده گاید ریمان  
 میگذاریم - سر سخن را با ری  
 ه اولین فلم تلویزیونی هندس -  
 سندان تیاتر که چند ری قبیل  
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -  
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم  
 چگونه توانستید خورشش را در  
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور  
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی  
 در مورد نقش از کارگردان من  
 آموزد چه خوبست تنهائی تنها  
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار  
 تعیین کرده و آن را در بخش  
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)  
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -  
 (Personal Hearing System)  
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل  
 میدهد و یک سرکست دو قطبی  
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -  
 نخست آواز های را که به  
 آن میرسند به دو بخش (High  
 Low-Pitch and pitch)  
 تقسیم میکند - سپس هر آواز را  
 نظر به شدت آن و برنامه که  
 به وسیله (D.H.S) تعیین شده  
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه  
 یک آواز مناسب را تحویل گوش  
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع  
 به فروش بخش (P.H.S) این  
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -  
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور  
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰  
 دالر میباشد و امید مبرود در  
 ظرف چند ماه آینده اقدام به  
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)  
 نیز نماید که ارزش آن به صورت  
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون  
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -  
 از آنانی که در عین دید داشته اند  
 شاید واقع رفتار و کردار آدمی  
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من  
 چنین کردم، چه همیشه در فلم  
 های پیشوای فرماندان به  
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)  
 بودند که برای پیچنده پس که  
 با این کرکتر تا آشناست کمالست  
 میازد -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک  
 اکسور نقش خود را آن گونه که  
 ایجاب می نماید بازی خواهد  
 کرد ؟  
 - زمانیکه در قالب نقش  
 به همان احساس و حالت واقع  
 که نفس ایجاب می کند خود را  
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد  
 و تصور کند همان آدم است  
 با همان ژست و کرکتر -

# د فوځ ...

ملکي جی به هره تنزه سین ته  
اجوله له هغی تنزي نخه بښه  
پوه بڼعه جوړ بڼه .  
- هند یان روایت لوري جی د  
نوح ښي په اوه لرمیا شو کس  
جوړه شوه .  
- د یابل به یوه کشیه کی لیکل  
شوي جی د تویان د پینیدود -  
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو  
ژوند کاوه .  
- په یوه بهري متن کی رافلسی  
د ی جی ابراهیم پیغمبر ۲۹۲ -  
کاله له تویان نه وروسته نبوت  
ته ورسیده .  
له دغو ټولو روایتونو څخه  
دا سی ښکاري جی د فوځ تویان  
یوخیالی بدیده نده . په حتمی  
هول کوم لوي تویان په نري کس  
پینښ شوي جی ښای د نري بڼه  
لخوا برخوکی یی ډیریان رسولی  
وي . د دغو روایتونو را سربا پد  
د فوځ تویان له میلاد څخه دمخه  
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ  
پینښ شوي وي .

# یاسمین

## یارمل ...

پس چند بار؟  
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم  
بود ، زهرا بدون عشق نمیتوان  
زنده گی کرد ، اما اگر عشق همای  
فلمی بگذرم صرف یک بار .  
س - دوباره عشق جی مگر کینه  
ج - من به عشق ایمان دارم زهرا  
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه  
است .  
س - سایر مصروفیت های تان -  
چیست ؟  
ج - در کار مصروفیت های هنری  
مصروف پرورش کودکان و امور منزل  
نیز استم .  
س - کتاب را دوست دارید ؟  
ج - بلی . زهرا کتاب بهترین مونس  
و درمانی هراسان است .  
س - کدام کتاب ها را زیاد تر  
ترجیح میدهید ؟  
ج - کزینه بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از بسنده گان  
در برابر جبهه وجد آمده وه دشنام  
و ناسزا گوین برداختند .  
- آیا من خواهیید علاوه بر  
بازی در تئاتر در فلم همای  
هنری نیز نقش داشته باشید ؟  
- تا کمال میل ، منتمند  
سینما باید در گام نخست یکممثل  
ورزیده باشد ، از زود دارم ، هنر  
مندان تئاتر روزگاری در فلم همای  
خوب نقش داشته باشند . امروز  
شعاری از فلم سازان را گردانان  
بدون در نظر داشت سابقه هنری  
اکثر عمو جهره هارا از عقب میز  
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس  
انتخاب مکنند . امید دارم این  
گونه کارگزاری نابایان باید و  
راه سینما برای مثلین کاراز موده  
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه  
کار در سینما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس  
و استعداد چه اندازه در اجرای  
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر  
کدام یک را تاء کید مکناید ؟  
- هر دو در اجرای نقش  
سهم ارزنده دارند اما به نظرم  
بیشتر به استعداد . چه  
استعداد و تجربه ذاتی میتواند  
بدون آمیزگاری رهنا باشد .  
- نقش را تابع بازیگر  
من دانید یا اکثرورا تابع نقش  
یا غیر از این ؟  
- نقش را تابع بازیگر هرگز  
نی ، چه بازیگر باید خود را  
با عمو نقش عیار سازد . و تصور  
نماید خود من است .  
بالیس برست تان یادی بښه  
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکس  
نمایشنامه هان نقش منفر را داشتم  
من منور مصروف بازی نقش

# شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها  
که در دفاع از انقلاب نوشته شده  
پارتی های سیاسی همان وقت را  
محکم به تند در راه جامعه  
میسانید . در تاریخ احیای  
سیاحت که به گزینا اثر پادشده  
نوشته شده ، تمایلات خود را در  
طرفداری از خیز اداری سلطنتی  
نشان مینهد . در تمام این آثار  
شعری و تاریخی روانه نگاری ،  
الفونس دو لامارتین همیشه  
شاعرانی مانده ، فضا ترها  
نتیجه گیری هایش ، شعرانه  
بوده ، بدون بزه شعری دقتی  
تاریخ نگاری میباشد .  
اما باید افزود ، که این گرامس  
های سیاسی ، خواه درست ،  
خواه غلط بوده ، هیچگاه  
از لطافت کلام ، قدرت و بیان  
احساس و تشنه گی به عشق  
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند .  
جامعه فرانسه و جهان از بدتها  
چشم به راه شاعر و نویسنده پس  
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن  
دوسن پور ، شاتو بیهان در -  
ساحه ادب قدم گذارد و این  
لامارتین ناز کشیان ویا سک  
اندیش بود . او در سلسله ای  
بعد از خود در شاعران بزرگ  
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش  
مانند حافظ زیای بیرون جهانگر  
احساس و عواطف انسانهای  
دقیق و دقیق و شفاف است که به  
همه جهان آنگار میباشد . هر -  
کس شعر لامارتین را بخواند ،  
کمان میکند که در آغوش فریحه  
تابناک حافظ جا دارد و این  
گهواره ، فصل و فریحه ، تابناک  
از آهسته ، آهسته لالا گوینان  
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند  
ز خواب خوش اسنان و جمال  
نور میبرد .

دوست دارم زهرا اکثر آدمی  
فرغت اشعار را به صدای بلند  
زمرزه میکنم .  
س - میگردید در کارهای خانه  
خیلی تبیل استید آیا و اتعبت  
دارد ؟  
ج - باقیه های بلند ( ۱ ) از -  
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ  
آمده .  
س - آشپزی را دوست دارید ؟  
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست  
آشپز خوب برای خانواده اش  
پا شد .  
س - در ریخت کدام غذا مهارت  
بیشتر دارید ؟  
ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..  
س - کدام آن را دوست دارید ؟  
ج - قابلی را .  
س - محله سیارون را میخوانید ؟  
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ  
است ؟  
ج - مطالب صفحه چهره ها و  
نقش ها بسیار دلچسپ است .  
س - به خارج از کشور سفر کرده  
اید ؟  
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال  
سینمایی تاشکند .  
س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟  
ج - علاقه فراوان دارم تا از  
اندوخته های خوب هنری کشور  
های دیگر نیز استفاده نمایم اما  
انسوس ..  
س - بهترین فلم تان کدام است ؟  
ج - حماسه عشق ( اگر بخود  
اجازه بدهم )  
س - کدام نقش تان را در کدام  
فلم مپسندید ؟  
ج - نقش راکه در حماسه عشق  
بازی کرده ام .  
س - در مورد برنامه های هنری  
آینده یتان ؟  
ج - آینده به دست دایر کتبران  
استه همین حالا مصروف مشق و  
تعمیر در تئاتر تلویزیونی به نام  
( سمبل قانونیت ) استم .  
- درخشش بیشتر از این برا یتان  
آرزوی همیم .  
- سلامت باشم .  
مباحثه از ح .

# کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د رلود. هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او اوزینتیاکی مجسمه جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهوراڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

# جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم. از زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده، در اواز بهار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکره اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجاں برایم خوشایند است همچنان گذه من از تونل سالنگ برام جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان ویا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ رامیکشم)) و تی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخو نوبی لوگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یاخیر؟ به موتر عمایکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروچی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در انجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

# گلوکوم

و یا بیماری سیر شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی ویا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موزتره شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود (( تعجای )) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزتره را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موزتره می گردد .

همچنان هر بار یکه در دورهها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزتره تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال را در جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و دغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۲۰ افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متشبهین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند .

## حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

(( پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم ))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیات مقاله خوش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و (( روسو )) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام (( گفتاری در عدم تماوی )) بهتر بر رواند . او نوشته :

(( بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند ))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

(( نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است ))

روسو ، یگانه راه نجات

از این (( شرا )) را در (( رهها کردن تمدن )) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم ( شبه تمدن ) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام (( متدن )) دور و بر خود را میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق (( ولتر )) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر بیس از دیهانت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

(( از دیهانت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بدمشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخوهد چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهیم .

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره اند ، شد . ولتر ، روسو را (( دیوانه شور بختی )) نامید .

رو سو نیز او را (( شیطان و تبهکاری و شرارت )) لقب داده و چنین نوشت :

(( مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است ))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرامش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

(( من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من ))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیتر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدیها و شرهای را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم ) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگای اند کبوسول شرکت ( Summit ) تهیه شده است و این دستگای که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگای تداوی نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تداوی شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگای نهایت عالوست این است که دستگای یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سردا شستن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگای به تصویب سازمان ( F. L. A ) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . فرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تداوی جراحی و یا سوزن شدن مانع بوسوله ( Hot Laser ) ازین میتود تداوی استفاده مینماید





د (۲۷) مخ پاتی

### سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -  
 و سپری  
 که راحت یی با غوان نه وی نه  
 دی وی  
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی  
 په سوونو افسانې او په زریزه والی  
 ( منظوم او منثور ) یی ورو بل  
 دری ناوله : اول د " تورن -  
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع  
 افغان په پاروقی کی نشر شو او  
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور  
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د  
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب  
 خاوند مستشرق پری ولیکل :  
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او  
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره  
 کوی )

بل د « مات بیا نک » په نامه چی  
 د « سنا » او « برون » په  
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی  
 هند اری په نامه زما د افسانوسو  
 مجموعه چی ( ۲۷ ) انسانی یکسی  
 والی شوی او راغلی دی او په  
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د  
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .  
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف  
 پیژندونکی د دی مجموعی د -  
 کسوله منځه د " داهارن د -  
 والا حضرت دی " ه " د لته په  
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا  
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...  
 " تشکر ایشان صاحب " خدی  
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -  
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه  
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه  
 لیکتو سره یوځای په ( ۱۹۸۶ )  
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د  
 افغانستان ادبیات ) په نامه  
 د مجموعی په توگه د مسکو د  
 ختج پیژندنی د انستیتوت لکه  
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی  
 دغه راز زما په باب هم مفصلی  
 خبری شوی چی د هغو دیوی  
 برخی لنه یز داسی دی :  
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم  
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په  
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی  
 د نورو پښتو لیکوالو په لیکسی  
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی  
 او اتل دی " .

په عین حال کی د اهم زیاتوی  
 چی " زواک زیاتره میناتوری زانر  
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره  
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته  
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی  
 بیسی .  
 زما د هغو افسانو څخه چی  
 په هیواد کی خبری شوی دی -  
 دوی افسانی د " شور شید لری " .  
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه  
 هم ترجمه شوی دا هم په  
 ( ۱۹۸۷ ) کال په تاشکند کی  
 چاپ شویده .  
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په  
 باب په هیواد کی دننه هم یو  
 لړ نسر یات څرگند شوی ه لکه  
 چی محترم کاندید اکادمیسون  
 محمد ابراهیم عطایی یوځای  
 داسی وایی :  
 " ... خلته چی زواک دکو -  
 چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،  
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د  
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی  
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر  
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په  
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن  
 او دروند والی یی د هغو حقایقو  
 څخه په کمه نه دی چی اناتول  
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو  
 اظهار دی چی زواک ته د  
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر  
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه  
 کوی ...  
 د زواک کمال خولا دادی چی  
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه  
 د لیکنی قدرت لری ...  
 زواک دا حق لری چی د سپک  
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)  
 دغه شان استاد خادم چی  
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما  
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -  
 هیلیند شونوی چی دی " په  
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :  
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی  
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -  
 لوی کوی ه ته خو لړ غرض پښتو  
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور  
 او پښتی مدنیت د زړو کلو نو  
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را  
 یادوی - بس دی زړگه ه مه  
 من زړه ه د نغمی په داس واری  
 بیا هم درواخله په انعام کسی  
 داوشکو مر غلری " )  
 دا ټول لیکنی زما د  
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو  
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو  
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰  
 ش کال په دوشنبی کی د در ی  
 ژبی د منثور شعر له امله د  
 " تورسون زاده " مهال چپنه  
 او خولی راکهل شوه او د هغوی  
 له دود د ستور سره سم بعد متال  
 ملا راوتیل شوه . او داسی که  
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل  
 علمی او اکاډمیک لقب او د فرم -  
 هنگ د غوره کارمند لقب  
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل  
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد  
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو  
 وپیلل شوی دی .  
 د زواک صاحب له دی او ز د و  
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم  
 زواک صاحب ( تا سو د خهل  
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه  
 پاره زموزد لو ستونکو ته پوره پوره  
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره  
 ده تاسو په نورو ادبی برخو  
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که  
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی  
 خوښ به شو .  
 زواک صاحب د لزی چوپتیا  
 وروسته لکه چی له ځانه سره  
 سوچ کوی او د خواب و یلو  
 معلومات تنظیموی دا وار په خند  
 نه یی داسی وایی :  
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی  
 او زدی نشی ه ښه گم چی په  
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او  
 لیکنو نوم واخلم :  
 علمی زینی آثار :  
 د پښتو انگریزی گرامر هاید  
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور  
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو  
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک  
 په زړه په زړه پوری آثار وړاندی  
 کړیدی او دده مهم اثر د پښتو  
 مقایسوی گرامر دی چی د انگریزی  
 گرامر سره هاید شوی . دا اثر  
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل  
 په مجله کی چاپ شوی دی .  
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :  
 ( د پښتو نثرونو نومس کتاب د  
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م  
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -  
 افغانستان کی لومړنی ادبی -  
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی  
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .  
 تاریخی آثار : " زری باب نوی  
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د  
 سقاو د زوی د ( ۹ ) میاشتنو واکمنی  
 واقعات بیانوی چی ما پخپله  
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او  
 د ( ۱۳۴۸ ) کال د زری په  
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .  
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب  
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده  
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی  
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی  
 لکه شهید اکرم کند ساری چی  
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار  
 کی یی پر سر پوځی ( د تبار والی  
 مخی ته ) او پر بدن یی بل څای  
 ( دلوی احمد شاه بابا د مقبری  
 تر شا ) زیارت جوړدی . د اکتاب  
 هم د زری په جریدی کی په کال -  
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په یوه ټوک کې د دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی او په زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمېر راټولې کړای شوي پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلونه" د اد پښتو متلونه هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حېبيي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراثي د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د رتولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب او په تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازې وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تأثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لرئ د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوي او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لري، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي دی - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وي.

دا چې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هزه هغه چاته چې په نښو نښو خبرې کوي دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازې د لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همېز م غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. دامله يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا سوزم پر ضد روبا - نتېزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لري ه بيا سيمبولېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بېاد سورېالېزم سېکنا ايجاد پرې چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دی بڼاء زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پر پېژم خو د و مر ه چې توان او وسه ي ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوي او تر دانه څه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسې و وېل چې شعر "په هر ژانر کې چې وي" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوېدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستې نه دي او آیا د رومانتيکېزم او ريبالېزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صبح کولو وروسته ځواب راکوي:

دا چې ځيني خلک د ريبالېزم او رومانتيکېزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسي او ريبالېزم ته او بېکټويېزم يعنې دبهر ني او عيني ني د ترسيم او رومانتيکېزم ته سېکټويېزم يعنې د باطني دنيا انځور وايي ه مگر داسې نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانتيکېزم يعنې د تخيل د دنيا منونکی دی او وايي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پېروي په يوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيکېزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ريبالستي والی څه شک نه لري ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيک ليکوال و خو نن ورسره د ريبالېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې د دی - د راپور سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ريبالېزم د واقعيتو - نو انځور کړی ده ه داسې انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لري ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ويلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتنې د لری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وايي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعردنيا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسې حال کې چې داسې نه ده د لری پښتونخوا د بيان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم د دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورئ ياد سليمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننګيال يا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړئ يو ځل بيا به د اقبال دا وپنسا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه دا ويلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خو کې د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنې د اقبال ده. يوازې دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه ي - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو ستره خوښی يو څه سبقت او پرمختيا يی سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه ورايې:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوړلی ش ه پر مای هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لير خوړيدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولني د غم خوړلو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وي چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو يی خيبر او بل يی سام نو مېړی چې ځان ته پخپله رومل وايي ه دادوه زما د ژوند د پېری د خنډو گلاډی چې هر وخت يی زه په غوړيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت م ورسره ساعت تيری.

هسې خو خبری هم په پېری دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړې نه وي نو نوری په پېری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د پېری روغتيا د هيلې په کولو سره تری خدا ي پامانی اخلم او راتم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فترده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بانويسند. درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوگ Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

تنامه) در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خند رياتسي، دگر ياني و نه هرياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر سري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقدان انان مردم عادي ديگر به موسيقي (درت) گوش نميدند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲- خيال: اين روش يک مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا-

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. هرست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد اه از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود و از ساخته هاي نوابع هنرمندان هند است و اثرهاي ماوراء انديا تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال دري دري را ميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن) به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجزاي ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گله: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک)) اشتقاق گرديده به معني راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه يافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدين معني که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفر علاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديگر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و غيره براي تعمري خواني خيل ساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد براي تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سس دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تا به: تا به در شکل ابتدايي و فني خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تا به يافته ملامت از تان هاي سريع کوتاه ت بيمه است که به نام - (تان هاي داس) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه يا تا به ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معني ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپسي دنا و غيره) و علاوه تا بعضا چند کلمه ناقص و بريده دري وحتس عربي بقسم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و بدمشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيره) به هر اندازه که يک خود اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



# چالاکي پېرسي پس پېخوانتېد

فوت زلمی باسخ مېدهد

ج : خانميکه تخلص ساکت باشد .  
 م : کدام خانم است که سن حقيقي خود را بگويد ؟  
 ج : خانمي که ۱۶ ساله باشد .  
 م : کدام خانم است که از شوهرش نېرسد : کجا بوي ' باکس بودي چه کردي ؟  
 ج : خانميکه کړوگنگه است .  
 م : کدام خانم است که هر ساعتي که خواست به معاني نرود ؟  
 ج : خانميکه خداي نخواسته از دو وا فلج باشد .  
 م : عبيد الله باختر اول از تخنيکم نفت و گاز مزار شريف :  
 م : چرا قلم هاي افغانسي از هندي تقليد ميکنند ؟  
 ج : به نظر شما از قلم هاي فرانسوي تقليد کند .

تنافوا حاصل بو هنتون کابل :  
 م : چرا هنرمندي ' هنرمند د پگرو راتوهين ميکنند ؟  
 ج : کي هم مسلک خود راتا - پيد کرده ، به ما بنويسيد .  
 محمد نسيم بليخ از خابرات ولايت جوزجان :  
 م : چرا فوت زلمی اخبار تلويزيون را نميخواند ؟  
 ج : به سببي که به خاطر تهي جواب هاي اين صفحه سرگردان مي باشم .  
 سيد اسد الله نقشبندي -  
 محمد داود حساس ، سيد موسي عطايي ، احمد ضيا ، مسيح سرپا -  
 زان ولايت پروان و محمد امان -  
 حزين محصل سال جارم فاروسي بو هنتون کابل :  
 م : کدام خانم است که ساکت باشد ؟

لمبه عد پل از لمبه آينه فدوي :  
 م : چرا درين اواخر تصويرات تلويزيون خراب شده ؟  
 ج : بخاطر يک در سال تو خوب شوه .  
 جليله سلهي از لمبه ' مخفي ولايت بدخشان :  
 م : چرا برنامه ( سامتي باشما ) دريد خنطن بېشتر از يانزده - دقيقه نشر نميشود ؟  
 ج : خواهر گل در کابل يک ساعت نشرات دارد تا ولايت شما که ميرسد ، ۱۵ دقيقه آن در راه مصرف ميشود .  
 ظريفه نر داني متعلم ۱۲ الف لمبه خد بچه جوزجاني ولايت جوزجان :  
 م : چرا محمود کامن موقع لبستگه هميشه مي خندد ؟  
 ج : به خاطر يک کسي نگويد که او خنده را ياد ندارد .  
 روحينا ساغرو آفاق و هاج از ولايت بدخشان :  
 م : چرا ژورناليستان ما از بدخشان ديدن نمي کنند ؟  
 ج : مگر اين را بورتازه اي - تلويزيوني را اقتصاد دانان براي تلويزيون تهي ميکنند .

بين جوانان محبوبيت دارد .  
 معمولاً استادان فن بعد از ختم خيال کلان و خورد ترانه مي سرا - بند .  
 بين ترتيب از آلاب هاي آهسته خيال کلان به آلاب هاي سريع خيال خورد و در ترانه سرعت به حد اعظم مي رسد  
**قبالي يا قبالي :**  
 نوع موسيقي است که توسط چند نفر اجرا مي شود . اين نوع موسيقي مانند تعري مخصوص مي هاند نبوده بل که همراه بافتو - حاجت افغان ۱۵ و نشرد بين مقدس اسلام در آن سرزمين پايه گذاري گرديد .  
 يعني اين نوع موسيقي را ميتوان مشترک افغان - هند شناخت .  
 گرچه موسيقي قبالي امروز شکل مجلسي و زمي را هم به خود گرفته ولي ابتدا نوع موسيقي خالص مذهبي بود ، که عده از مسلماناني که بيو طريقه جشيه و تصوف بودند راستند حلقه هاي را معمولاً در خانقاها تشکيل ميدادند .  
 اشعار و نغزل هاي حمد و نعتيه رامی سرودند و شونونه را يادان احساسات عاطفه و تمرکز فکري با نيروي عالمي موسيقي متوجه عالم بالامي ساختند .  
 تعداد قبالي خان ها به چند نفر مي رسد . ريمت از آهسته شروع و به يك Tempo يا سرعت بلنسد ميرسد .  
 تال همراه چک يك جا بيش مي رود . معمولاً پيش تر اول هاي حلقه قبالي داراي صداي رسا که در سبک هاي بالا صداي خود را بدون تکليف رسانده - بتواند .  
 به خاطر انبساط روح ريمت از حالت عادي دولامي شود . ابتدا وقتي يك يا دو نفر بيش تر اول نغزل را به اداهلي مختلف و رنگ آميزي صدايي اجرا کرد بعداً تکوا نغزل بشکل کورس توسط حلقه ديگر از قبالي خان ها تکرار ميگردد .  
 در ضمن هر کدام از آنها اجازه دارند در جريان ميلودي بکرکاري ( آلاب ها ) تان ، گمک و سرگم ) را با خواندن مصرع ها مربوط به نغزل مانند شاه اجرا کنند .  
 و بالاخره همه هم نوا با اصل ميلودي و ريمت بر ميگردند .  
**فصل :** نوع کلاسيک سبک است و يا گفته ميتوانيم نيمه کلاسيک ميباشد ، اجرا کننده ، نشريه نوق - خود که ارتباط ميگردد به خواست شونده ، پيامرد ، نغزلي را انتخاب بقيه در شماره اينده

بقه از صفحه ( ۶۶ )

# تصويری در . . .

- خدايا ، چه ميشنم . . . خواب مي بينم رسا رفاست .  
 ولي اوزه ادامه سخنانش گفتم :  
 - ساعتی بيش آمد ، اکنون از هوتل تيلفون ميکنم . . .  
 باد سپاچه کي گفتم :  
 - از کدام هوتل ؟  
 و او آدرس هوتل را داد و من شتاب زده از خانه بيرون آمدم و به هوتل رفتم . او نبود سراغش را گرفتم ، گفتند چند لحظه بيشتر بيرون از هوتل رفته است ، منتظرش شدم تا مراجعت نمايد .  
 لحظات به کندي ميگذشت منگه از شدت خوش ميلرزدم ، - بيرون از هوتل قدم ميزدم ، آن قدر قدم زدم که احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بچ زده است باد رمانده کي در حال يک به او مياند يشدم ، دوباره به خانه باز گشتم .  
 کورس کورس خورد سالم همچنان با عورسکس مشغول بازي بود . من در حال يک آغسته با خودم زمزمه ميکردم :  
 ايکاش نسترن ميتوانست بيايد و ما در ظنک خورد سالم باشد .  
 به دخترک نزديک شدم ، همينکه مراد پيد ،  
 ديده ، پارچه کاغذ بچاله شده بي رايه دستم داده ، گفتم :  
 - بابا . . . اي کاغذه بگي .  
 شتابان نامه را باز کردم ، نوشته بود :  
 - نرهد . . . آمدن من چي فايده داشت .  
 وقتي تويده ملاقات را در هوتل با من گذاشتي ، دانستم همه چيز تمام شده است .  
 در آخري دن قايقي تصميم خودم را گرفتم و خواستم خوب تر از اصل قضيه باخبر شوم .  
 بگذار همه چيز همان طوري به بارشکوه باقي بماند . . . ( نسترن )  
 باد پاييزي در بيرون از منزل همچنان زوزه ميکنند .  
 آفتاب بالاشه ، سنگين از ارتفاعات بلنسد به عقب ميلنزد و عرض هيفش را برتس سرد شهر ميوزد . . .  
 دوباره بخار روي شيشه راياب ميکنم و از دروي آن به بيرون مينگم ، انگار آفتاب دميده است و تصوير نسترن در خورشيد نقش بسته است .

موسيقی است که توسط چند نفر اجرا می شود . این نوع موسیقی مانند تعری مخصوص می هاند نبوده بل که همراه بافتو - حاجت افغان ۱۵ و نشرد بین مقدس اسلام در آن سرزمین پایه گذاری گردید .  
 یعنی این نوع موسیقی را میتوان مشترک افغان - هند شناخت .  
 گرچه موسیقی قبالی امروز شکل مجلسی و زمی را هم به خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی خالص مذهبی بود ، که عده از مسلمانانی که بيو طريقه جشيه و تصوف بودند راستند حلقه هاي را معمولاً در خانقاها تشکيل ميدادند .  
 اشعار و نغزل هاي حمد و نعتيه رامی سرودند و شونونه را يادان احساسات عاطفه و تمرکز فکري با نيروي عالمي موسيقي متوجه عالم بالامي ساختند .  
 تعداد قبالي خان ها به چند نفر مي رسد . ريمت از آهسته شروع و به يك Tempo يا سرعت بلنسد ميرسد .  
 تال همراه چک يك جا بيش مي رود . معمولاً پيش تر اول هاي حلقه قبالي داراي صداي رسا که در سبک هاي بالا صداي خود را بدون تکليف رسانده - بتواند .  
 به خاطر انبساط روح ريمت از حالت عادي دولامي شود . ابتدا وقتي يك يا دو نفر بيش تر اول نغزل را به اداهلي مختلف و رنگ آميزي صدايي اجرا کرد بعداً تکوا نغزل بشکل کورس توسط حلقه ديگر از قبالي خان ها تکرار ميگردد .  
 در ضمن هر کدام از آنها اجازه دارند در جريان ميلودي بکرکاري ( آلاب ها ) تان ، گمک و سرگم ) را با خواندن مصرع ها مربوط به نغزل مانند شاه اجرا کنند .  
 و بالاخره همه هم نوا با اصل ميلودي و ريمت بر ميگردند .  
**فصل :** نوع کلاسيک سبک است و يا گفته ميتوانيم نيمه کلاسيک ميباشد ، اجرا کننده ، نشريه نوق - خود که ارتباط ميگردد به خواست شونده ، پيامرد ، نغزلي را انتخاب بقيه در شماره اينده

پوش از آنکه پرسش های دوستان را به پاسخ نخستین از همه دوستان تقاضا می نمود تا اگر چه پرسش جلدین مطلب را در یک برگه بر سر می نوشتند

است که چرا او (بنکاریدن) نی مانند از اینک نوشته اید که هنرمند مورد نظرتان آهنگساز بیستو رانخوا نده نمیتواند فکر میکنم مردم بیشتر به آهنگساز میگویند تا آهنگساز...  
شما که در این زمینه تخصص دارید لطفاً به این پرسش ها پاسخ دهید

شیشه قلب من شکست آن ز...  
لبه نعمان لایق پروان : جان کلا ( قند کاکاچی - سوالات که از ساری روی شده است آنرا خبرنگار افغانی تهیه نمود و است بل که از جمله های هندی ترجمه شده است - فمیدیت لبات کاکاچی' شکر - وحید الله آبراهیمی از ناحیه دهم شاروازی : بنوعیه به قسمی از آریاییان ( رازدارانی ) ( اسیران ) که از آنجا بودند...  
مطلب جانان : جنبه های اخلاقی و اجتماعی در پرتو افکار و عقاید اهل آریانا...  
مطلب از آنکه پرسش های دوستان را به پاسخ نخستین از همه دوستان تقاضا می نمود تا اگر چه پرسش جلدین مطلب را در یک برگه بر سر می نوشتند

نویسنده آن که توانایی داستان پردازی را از افاده میگردد از طرف شما تبریک میکنم از لطف و حسن سلطه شما هم چنان سپاسی ( رازدارانی و ) ( رازیک بین ) - جنبه های اخلاقی و اجتماعی در پرتو افکار و عقاید اهل آریانا...  
مطلب از آنکه پرسش های دوستان را به پاسخ نخستین از همه دوستان تقاضا می نمود تا اگر چه پرسش جلدین مطلب را در یک برگه بر سر می نوشتند

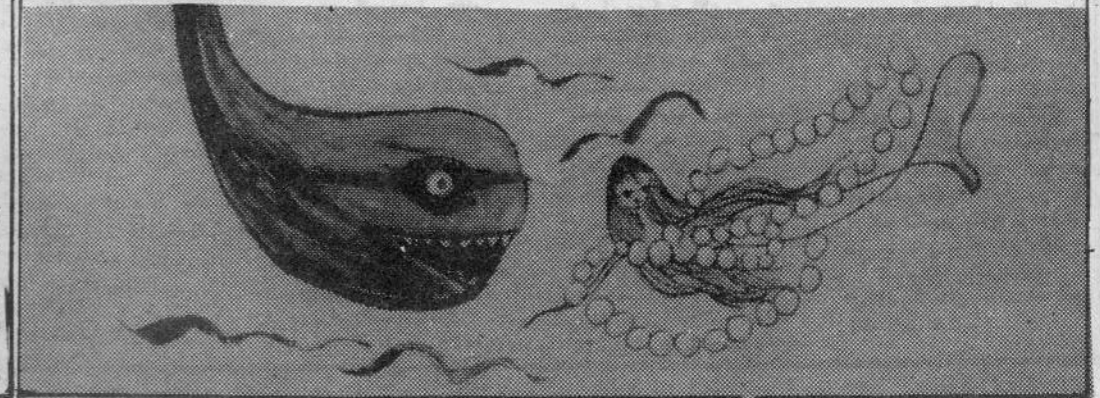
انصف ۱۲ لیسه زوفته : ( رازدارانی ) ( رازیک بین ) - جنبه های اخلاقی و اجتماعی در پرتو افکار و عقاید اهل آریانا...  
مطلب از آنکه پرسش های دوستان را به پاسخ نخستین از همه دوستان تقاضا می نمود تا اگر چه پرسش جلدین مطلب را در یک برگه بر سر می نوشتند

که به جمله پرسش های دوستان را به پاسخ نخستین از همه دوستان تقاضا می نمود تا اگر چه پرسش جلدین مطلب را در یک برگه بر سر می نوشتند

# مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قصر اوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند . پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختر کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم برگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند . با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماهی های کوچک و رنگینی که مدام در ورش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگتری پراکندند . تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه چهل می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ دریچه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار ! مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی می خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های



# سند و وثیقه کودکان

## دفتری که در برای دو قلبیست



در دفترهای دولتی و دانشگاهی در تهران و سایر شهرها در این روزها یک دفتر جدید به نام «دو قلبی» در راه است. این دفتر برای کودکان و نوجوانان است که می خواهند با داشتن سند و وثیقه در مورد املاک و اموال خود اقدام کنند. این دفتر به منظور تسهیل فرآیند ثبت سند و وثیقه برای این گروه از شهروندان ایجاد شده است.

دو کتیا و الهی و روزگاری دو بچه جدید بر سر ای کودکان است که در این شهر با نگرانی در نظر گرفته شده است. این دو بچه به دلیل مشکلات خانوادگی و اجتماعی در معرض خطر هستند. مسئولان این دفتر قصد دارند با شناسایی این کودکان و ارائه خدمات مشاوره و حمایتی به آنها کمک کنند.



## آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردند. در اثر آب و هوای نامناسب و پاره های زمین ها به با تلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد. زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود: زغال سنگ قهوه ای، زغال سنگی، زغال قهوه ای، تورب یا زغال سنگ نارنجی، گرانیت و الماس. زغال سنگ عامل معدودرتحولات صنعتی میباشد. در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد. الماس زغال سنگ خالص در عمق (۳۸۵) کیلومتری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن بر سانتیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید.



نجیب الله طفلک شاد و صحتمند که در صف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات و مرشاری برخوردار بوده و به خلی کجکا و است.

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان را معرفی نمود و وکسهایشان را به ارسال نمایند.

# قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زاد آباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است . در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدیم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بد بختی اتفاق افتاده است . . . . . شاه گفت تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت گمان صدق زندانی شده اند . گردن بسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنهان شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم . . . . .

(ادامه دارد)

# سنگ گوی

## کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

### اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بجهت که همسر یا نامزد شما، چه نوع توفیق و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، بحث می کنید شخص نمی شناسید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده غالباً را عده ای از روانشناسان بر حسب با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

### شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد داتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

### زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساکت و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

### شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

### مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



### بچه

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زندگیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر می پذیرد. با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید. عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانواد خود علاقه مند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کننده گان شهر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

### بچه

انتخاب برنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غریز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند. اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز، شیر سگ و سنجاب مطابقت دهند!

### سگ

انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با اشکالات فراوانی رو برو می شوند و امهال عاشقانه

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شریک زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و برنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهیین سگ و گراز بسیار مشکل است!

### طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جاری جنجال راه بمانند از زنده گی. ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

### ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!



# معنی و مفاهیم اشکال

## بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بد پیکر  
تصاویر مشابه به آن به خوبی  
استنباط میگردد این تصاویر به  
معنای آن است که مغز شما با  
حساب است و شما فاقد احساس  
ساعت و موافق گرم و لطیف استند  
از ازل و لاج و راهم نداشته باشید  
تصویر شماره (۶): خطوط  
مکسر نشانه خشم و کینه است  
ها نظری که در شکل ملاحظه  
میکند همه خطوط و اشکال -  
دارای قرینه استند و این بدان  
معناست که سر انجام روزی این  
خشم را بر سر کس فروسوزانند  
انتقام خود را بگیرند . در فهم  
آن . ممکن است به نشانه  
نا راحت بشوید .

تصویر شماره (۷): پراگنده گی  
شاخه های این درخت و تنه ایست  
ان به سوی پایین نشانه ترس از  
زنده گی به آن معناست که  
ترسم کنگه % آن شخص فکرم  
و دچار آن شده گیمت .

تصویر شماره (۸): معنای این  
خطوط و اشکال . آن است که  
ترسم کنگه آن از زنده گی  
بکاوخته . خسته شده و نیاز به  
تفریح و تخیل دارد .

تصویر شماره (۹): این خانه  
ها اگر چه ظاهرا دارای در و -  
بنجره استند . ولی در واقع  
تجسم روحیه فب الود میباشند  
و شما اگر چنین تصاویر میکشید .  
باید بدانید که ناخود آگاه  
محیط خانه وزنده گی خوبی -  
راضی نیستید .

تصویر شماره (۱۰): شاکه  
چنین شکلی میکشید . نشانه  
آن است که خود را درین  
یک نوع زنده گی ناخوایستند . -  
احساس میکند و این قید و بند شما  
در حال حاضر راه نجات ندارد .

تصویر شماره (۱۱): ایمن  
خطوط . نشانه سرد رگی ترسیم  
کنده است . کسی که هدف  
خود را کم کرده و راه راست و  
موقعیت در سه راه تشخیص داده  
نمیتواند .

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق  
باشید . تصاویری شبیه قلاب  
ستاره . گل و دایره میکشید . دایره  
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده  
است . اما در این جا نکته بار یکسر  
هم وجود دارد و آن این است که  
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم  
مینویسید . معنی آن را در کس  
از عشق او نسبت به خود اطمینان  
ندارید .

تصویر شماره (۲): ذات انسان  
متجاوز نیستند و از آن چه که  
دارند راضی استند . تصاویری  
دخترچه که با خطوط دایره پس  
کشیده اید . نشانه آن است که  
شما جفا و روحا دوست داشتی  
صمیمی و احساساتی استند . لب  
های خندان شکل . نشانه آن  
است که شما دختری اجتماعی  
و در همین حال ساده دل استند .

تصویر شماره (۳): اگر خطوطی  
که روی کاغذ میکشید . بیشتر  
اوقات شبیه چشم باشند . معنای  
اینرا میدد که شما فکر میکنید که  
هده بی راجع به شما فکر میکنند و  
کنجگویی نشان میدهند و شما از  
معاشرت با دیگران هراس دارید  
بدین مردم . خجل استند . -  
حسی کنید بیشتر با مردم تماس  
داشته باشید و از مزایای اجتماعی  
شدن بهره بگیرید . اگر چه دور  
چشمهای که میکشید شکل شاد  
و خندان ترسیم کنید . معنای آنرا  
میدد که شما از رفتار ماحول خویش  
نصبه به خود دلتنگی و محاسنی  
استند و از یک با چند دوست  
نخوشی گله دارید .

تصویر شماره (۴): خطوط  
چهار سفید معنای گرفتاری ها  
در مسایل گوناگون زنده گی را -  
دارد که شما به آن روبرو استند  
بهر مسایل . فشار روحی به شما  
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز  
راه شما به جای نخواهد رسید .

تصویر شماره (۵): اسکال و

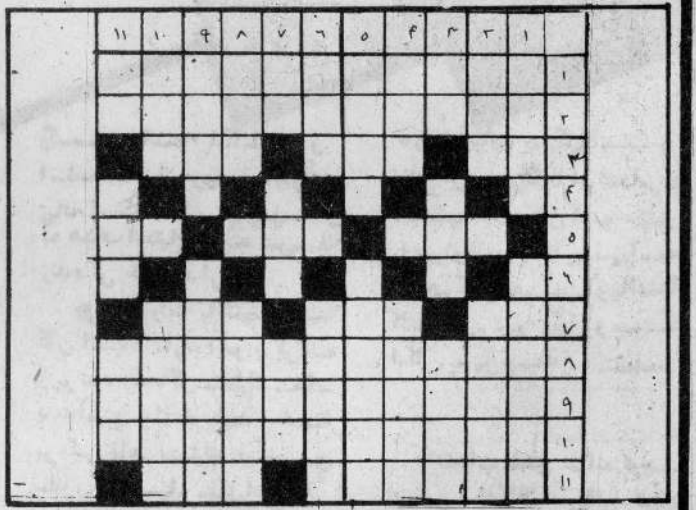
عسودی :

۱- د روزی پس راضی - زبون  
د هیواد بخوانی نم ۲- یکسال  
میباشند (دری) - د پلار لوسر -  
۳- خورده ۲- زه (دری) - نوب  
ندی - د هیواد د خیلواکی میباشند  
۴- گدو و د ام - سردار (گدو و)  
۵- شریف (گدو و) - سرکنته  
د هندی فلمونو خوانه خیره -  
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو  
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولندی  
موجود ۷- که اول توری بی بدل  
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه  
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -  
بم تگودوه مبه (دری) - د  
شهرین مین (گدو و) - ۹- گدو و  
د وداود ستور - د هیواد د خیرونو  
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی  
حلالی ندی د لمری توری به-  
بد لولوسره ۱۱- نینه امیره  
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو  
برخو خخه یوه برخه (سرنکته) .

جور وولکی تورخان (( شیرزاد ))

افسی :

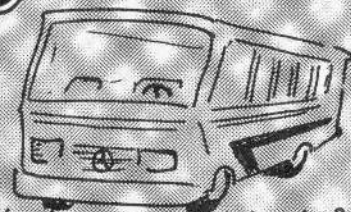
۱- د افغانستان بلسه ایینو -  
د ولکی ۲- ونه (دری) - د  
انگلیس سره په لمری جگره کی د  
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار  
بار (گدو و) - ولی (گدو و) -  
۵- د بنته اوبید یا- د انسان  
د اوسید لومعای- بنه ند ه  
(چه) ۷- د شطرنج له د الو  
خخه - لور (دری گدو و) د سو  
توری به زیاتو لوریا ب کتبی  
۸- تاس (انگلیسی) - د دیوا ه  
(دری) - نوبی (دری) - کزنده  
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -  
د سر به بد لولوسر چه انجسام  
یوتوری کم یاور (چه) ۱۰- د سر  
د توری به بد لولوسره لمر -  
د توری تکرار - د درم توری به  
بد لولوسر چه واخان - زما ضمیر  
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری  
سر چه نسرین - گدو و دین .





# ترانسپورت باارک بهترین

## زیلعی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ، خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

# گفروشی عارف

## جشن‌های تانسه با کله‌زیا باشکوه‌تر سازید

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موته‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گل‌بوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

### قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، حیوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذهبی را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

### فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلم‌های ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید.

همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

### قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین برش می‌پوش می‌نمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تیل مریس میدان

### قرطاسیه فروشی سید تقاری

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

### ناصر سبیری قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش می‌رساند همچنان اسناد را بوش بلاستیک می‌نماید. آدرس: چوک مریس میدان و چوک جاده میرنده متصل نساجی افغان

### یوسفی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نساجی بوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

### قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

انواع قرطاسیه بورد، لباس و مجلات و جراید را برای ضرورتی مانند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج

ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 22 س  
 ۱۱۵

صنایع  
 بزرگترین مادرینک روشن  
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران  
 يك جشن واقعو خواهد بود .  
 اگر چاشت در شهر هستيد غداي خوشمزده وارزان  
 صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
 فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**